

خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و

ارسال رایگان

Medabook.com

+



مدابوک



یک جله تماس تلفنی رایگان

با مشاوران رتبه برتر

برای انتخاب بهترین منابع

دبیرستان و کنکور

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۲۱۰







شناسنامه درس

در سال‌های گذشته مطالب مهمتی را در مورد قواعد زبان عربی یاد گرفتید. مطالبی که هر کدام به نوبه خود اهمیت دارند؛ اما شاید بتوانیم «اعراب» را مهم‌ترین بخش دستور زبان عربی به حساب بیاوریم؛ این که بدانیم هر کلمه‌ای با توجه به نقشش در جمله، علامت آخرش به چه صورت ظاهر می‌شود. در کنار آن، با جملات اسمیه و فعلیه، اجزای آن‌ها و اعراب اجزای آن‌ها هم آشنا شدید. آخرین موضوعی که با هم در عربی پایه یاد گرفتیم، مبحث «افعال ناقصه» بود! فعل‌های «کان، صار، أصبح، لیس» که علاوه بر تأثیر معنایی در عبارت‌ها، در اعراب کلمات هم تأثیرگذار هستند. در این درس می‌خواهیم در ادامه فعل‌های ناقصه، با دو موضوع جدید آشنا شویم: **الف حروف مشبّهة بالفعل ب** «لا»ی نفی جنس در این درس می‌خواهیم بدانیم که:

- ۱ به چه کلماتی «حروف مشبّهة بالفعل» گفته می‌شود!
- ۲ تأثیرات ظاهری و معنایی «حروف مشبّهة بالفعل» بر جملات چیست!
- ۳ با انواع «ان» در زبان عربی آشنا شویم و آن‌ها را در عبارت‌ها درست تشخیص دهیم!
- ۴ «لا»ی نفی جنس چیست!
- ۵ تأثیرات ظاهری و معنایی «لا»ی نفی جنس را در عبارت‌ها بررسی کنیم!
- ۶ انواع «لا» در زبان عربی را یاد بگیریم و آن‌ها را در عبارت‌ها درست تشخیص دهیم!
- ۷ افعال ناقصه عبارت بودند از: «کان، صار، أصبح، لیس»، این‌ها وارد جمله اسمیه می‌شدند و از لحاظ اعراب این‌گونه اثر می‌گذاشتند: اسم افعال ناقصه: **مرفوع** (همان مبتدای جمله اسمیه که تغییر اعرابی پیدا نمی‌کند).
خبر افعال ناقصه (در صورتی که اسم باشد): **منصوب** (خبر جمله اسمیه که اعرابش از رفع به نصب تغییر می‌کند).
علامت‌های رفع و نصب (در اسم‌های معرب):

مفرد (و بیشتر جمع‌های مکسر)	مثنی	جمع مذکر سالم	
رَفَعٌ	رَفَعَانِ	رَفَعُونَ	رفع
نَصَبٌ	نَصَبَانِ	نَصَبُونَ	نصب

مثال الحاکم عادلٌ + لیس الحاکم عادلاً
مبتدا و مرفوع / خبر فعل ناقصه و منصوب
فعل اسم فعل ناقصه و مرفوع

المؤمنون متواضعون + صار المؤمنون متواضعین
مبتدا و مرفوع / خبر فعل ناقصه و منصوب به «ی»
فعل اسم فعل ناقصه / خبر فعل ناقصه و مرفوع به «واو»
منصوب به «ی»

چند یادآوری جزئی‌تر

- ۱ اسم‌های مبنی با گرفتن نقش‌های مختلف، تغییر ظاهری نخواهند داشت!
- ۲ اسم افعال ناقصه به سه صورت «اسم ظاهر، ضمیر بارز، ضمیر مستتر» در جملات آفتابی می‌شود!
- ۳ خبر افعال ناقصه هم به سه صورت در جملات می‌آید: «اسم ظاهر، جمله فعلیه^۲ (فعل) و شبه جمله (جار + مجرور)»
حالا با این مقدمه بهتر است برویم و ببینیم در قواعد این درس چه می‌گذرد!

۱- در اینجا خیلی خلاصه این مبحث را دوره می‌کنیم. برای کسب اطلاعات بیشتر به درس‌نامه درس هفتم عربی یازدهم مراجعه کنید!
۲ و ۳- که البته این دو قسمت مخصوص علاقه‌مندان است.

معرفی حروف مشبّهة بالفعل

به مثال های زیر و ترجمه آن ها دقت کنید (حواستان به کلمات، حروف و حرکات رنگی باشد):

۱. إِنَّ المتواضعين محبوبون عند الجميع: بی گمان فروتنان نزد همه، محبوب اند!
 ۲. إِغْلَمَ أَنَّ الصبر مفتاح الفرج: بدان که بردباری، کلید گشایش است!
 ۳. كَأَنَّ إرضاء جميع الناس غاية لا تُدْرَك: گویی راضی ساختن همه مردم، هدفی است که به دست نمی آید!
 ۴. العبادة عمل حسنٌ ولكن العلم أفضل منها: عبادت، عملی نیکوست، اما دانش از آن برتر است!
 ۵. ليت المسلمين متحدون أمام الأعداء: کاش مسلمانان در برابر دشمنان، متحد باشند!
 ۶. لعل الإنسان شاكرٌ على أنعم ربه: امید است که انسان در برابر نعمت های پروردگارش سپاس گزار باشد!
- به حروف «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» در دستور زبان عربی حروف مشبّهة بالفعل می گویند. این حروف مانند افعال ناقصه وارد جملات اسمیه می شوند؛ با این تفاوت که اسم این حروف منصوب و خبرشان مرفوع است (برعکس افعال ناقصه). لطفاً دوباره به تمام مثال های قبلی و اعراب کلمات بعد از حروف مشبّهة بالفعل دقت کنید!



عیّن ما ليس فيه من الحروف المشبّهة بالفعل:

۱. ﴿ مَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴾
 ۲. إِنْ أَحْسَنْتُمْ فَلَكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلِعَلَّكُمْ!
 ۳. لَا شَكَّ أَنْ هَذَا الطَّرِيقُ مَمْلُوءٌ بِالْأَخْطَارِ الْكَثِيرَةِ!
 ۴. سَيَقُولُ الْكَافِرُ فِي يَوْمِ الْبَعْثِ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا!
- در گزینۀ (۱) «إِنَّ»، در گزینۀ (۳) «أَنَّ» و در گزینۀ (۴) «لَيْتَ» جزء حروف مشبّهة بالفعل اند! دقت کنید «إِنَّ» در گزینۀ (۲) حرف شرط است نه حرف مشبّهة بالفعل. بنابراین گزینۀ «۲» صحیح است.

اسم و خبر حروف مشبّهة بالفعل

گفتیم که حروف مشبّهة بالفعل همراه جملات اسمیه می آیند. در مورد آن ها باید بدانیم که:

۱. اسم حروف مشبّهة بالفعل، منصوب است. (مبتدای جمله اسمیه ← اسم حروف مشبّهة بالفعل)
۲. خبر حروف مشبّهة بالفعل، مرفوع است. (خبر جمله اسمیه ← خبر حروف مشبّهة بالفعل)

مثال اللَّهُ قَادِرٌ + إِنَّ مرفوع به د مبتدا و خبر مرفوع به د مرفوع به د مرفوع به د مرفوع به د	قَادِرٌ مرفوع به د مرفوع به د مرفوع به د	اللَّهُ اسم مرفوع مشبّهة بالفعل و منصوب به د	+ تَيْتَ مرفوع به د مرفوع به د مرفوع به د	الطَّالِبَانِ مُجْدَانِ مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع به «الف» مرفوع به د مرفوع به د	الطَّالِبِينَ اسم مرفوع مشبّهة بالفعل و منصوب به «ي» مرفوع به د مرفوع به د	مُجْدَانِ خبر مرفوع مشبّهة بالفعل مرفوع به «الف» مرفوع به د
--	---	--	--	---	--	--



عیّن الصّحیح عن إعراب الكلمات المحدّدة:

۱. لَا تَجْتَمِعُ خَصْلَتَيْنِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَالْكَذِبُ!
 ۲. لَعَلَّ الطَّلَابَ مُجْتَهِدِينَ فِي قِرَاءَةِ دُرُوسِهِمْ!
 ۳. كَمَا يُقَالُ مِنْ قَدِيمِ الزَّمَانِ إِنَّ الْوَقَايَةَ خَيْرٌ مِنَ الْعِلَاجِ!
 ۴. هُوَ لَا التَّلَامِيذِ صَارُوا وَاتَّقُونِ بِأَنْفُسِهِمْ!
- بررسی گزینۀ ها: گزینۀ (۱): «لَا تَجْتَمِعُ: جمع نمی شود، گرد هم نمی آید» فعل لازم است و به فاعل احتیاج دارد. علامت رفع مثنی «الف» است، پس ← لَا تَجْتَمِعُ خَصْلَتَانِ ... / گزینۀ (۲): «لَعَلَّ» جزء حروف مشبّهة بالفعل است. اسمش منصوب و خبرش مرفوع است. «مجتهدین» خبر «لَعَلَّ» است و باید به صورت مرفوع بیاید. علامت رفع جمع مذکر سالم، «و» است، پس ← لَعَلَّ الطَّلَابَ مُجْتَهِدُونَ ... / گزینۀ (۳): «إِنَّ» جزء حروف مشبّهة بالفعل است. اسمش منصوب و خبرش مرفوع است. «خیر» خبر این حرف است و به درستی به صورت مرفوع آمده است. / گزینۀ (۴): «صاروا» جزء افعال ناقصه است. ضمیر «و» اسم این فعل و «واتقون» خبرش است. اما از قبل می دانستیم که خبر افعال ناقصه به صورت منصوب می آید. علامت نصب جمع مذکر سالم «ی» است؛ پس ← صاروا واتقین ... بنابراین گزینۀ «۳» صحیح است.

انواع اسم و خبر حروف مشبّهة بالفعل: اسم افعال ناقصه سه نوع بود: الف) اسم ظاهر ب) ضمیر بارز ج) ضمیر مستتر

طبیعتاً حروف مشبّهة بالفعل، فعل نیستند که ضمیر داشته باشند. پس «ضمیر بارز» و «ضمیر مستتر» در مورد آن ها منتفی است!

اسم حروف مشبّهة بالفعل: اسم حروف مشبّهة بالفعل فقط می تواند به صورت اسم ظاهر (یک اسم مستقل یا ضمیر متصل) بیاید. فقط باید حواسمان به موارد زیر باشد:

۱. اگر اسم آن ها، یک اسم معرب بود، باید علامت های اعراب را بگیرد: ولكن أكثر الناس لا يعلمون: ولی بیشتر مردم نمی دانند!
۲. «لكن»: حرف مشبّهة بالفعل، «أكثر»: اسم حرف مشبّهة بالفعل و منصوب، «چون «أكثر» اسم معرب است با علامت اعراب نصب «ـ» آفتابی شده! إِنَّ الطَّيَّاحِينَ يَشْتَعِلُونَ فِي مَطْعَمِ دُولِي: دو آشپز در یک رستوران بین المللی کار می کنند!
۳. «إِنَّ»: حرف مشبّهة بالفعل، «طباخين»: اسم حرف مشبّهة بالفعل و منصوب به «ي» چون «طباخين» اسم معرب است با علامت نصب مثنی «ي» ظاهر شده!
۴. ممکن است اسم آن ها به صورت یک اسم مبنی بیاید، در این صورت شکل ظاهری اسمشان تغییری نمی کند: رَبِّكُمْ قَدْ فَتَحَ لَكُمْ بَابَ التَّوْبَةِ لَعَلَّكُمْ تَسْتَغْفِرُونَ: پروردگارتان در توبه را به روی شما باز گذاشته است. امید است که شما طلب آمرزش کنید!
۵. ضمیر «كُم» اسم «لَعَلَّ» است، اما چون مبنی است، تغییر قیافه ندهد!

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي إِلَى أَفْضَلِ السَّبِيلِ: بی گمان این قرآن به بهترین راهها هدایت می کند.

اسم اشاره «هذا»، اسم «إِنَّ» است، اما چون مبنی است ظاهرش تغییر نکرده!

۷ اسم حروف مشبّهة بالفعل مانند فاعل، مبتدا، خبر و اسم و خبر افعال ناقصه فقط و فقط، یک اسم است؛ یعنی ممکن است وابسته‌هایی داشته باشد که نباید وابسته‌هایش را جزء خود اسم حروف مشبّهة بالفعل حساب کنیم؛ لیت جمیع الناس فهموا قيمة المحیة: کاش همه مردم ارزش محبت را می فهمیدند!
«جمیع» اسم حرف مشبّهة بالفعل است. دقت کنید که «الناس» مضاف‌الیه است و وابسته «جمیع» حساب می‌شود! (یعنی آن را جزء خود اسم حروف مشبّهة بالفعل به حساب نمی‌آوریم!)

لعل هؤلاء القوم يتعايشون سلمياً: امید است این قوم، با یکدیگر مسالمت‌آمیز همزیستی کنند!

«هؤلاء» اسم حرف مشبّهة بالفعل است. دقت کنید که «القوم» وابسته «هؤلاء» حساب می‌شود!



عَيْنُ الْمَبْنِيِّ فِي الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِاسْمِ الْحُرُوفِ الْمَشْبُهَةِ بِالْفِعْلِ:

(۱) الَّذِي يَعْمَلُ لِمَصْلُحَةِ الْعَدُوِّ هُوَ الْعَمِيلُ!

(۲) كَأَنَّ هَذَا الْحَيْوَانَ يَحْدَقُ فِي عَيْونَا!

(۳) إِنَّ النَّاسَ كَانُوا فِي ضَلَالٍ مَبِينٍ قَبْلَ الْإِسْلَامِ!

(۴) هَؤُلَاءِ الطُّلَابُ مُجْتَهِدُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ رَسَبُوا فِي امْتِحَانِ الْفِيزِيَاءِ!

با هم گزینه‌ها را بررسی می‌کنیم؛ گزینه (۱): در این گزینه اصلاً خبری از حروف مشبّهة بالفعل نیست! دو اسم مبنی داریم. در این عبارت «الَّذِي» و «هُوَ» به ترتیب مبتدا و خبرند! / گزینه (۲): «كَأَنَّ» حرف مشبّهة بالفعل و اسم مبنی «هذا» اسم آن حساب می‌شود. / گزینه (۳): درست است که «الناس» اسم «إِنَّ» شده، اما معرب است! در این گزینه، یک اسم مبنی داریم. ضمیر «و» در «كَانُوا» که اسم فعل ناقصه شده! / گزینه (۴): «أكثر» اسم «لكن» و البته معرب است. اسم مبنی «هؤلاء» مبتدا، ضمیر «هم» مضاف‌الیه و ضمیر «و» در «رَسَبُوا» فاعل است! بنابراین گزینه (۲) صحیح است.

خبر حروف مشبّهة بالفعل: در مورد خبر و حروف مشبّهة بالفعل، کارمان راحت‌تر است! خبر آن‌ها مثل خبر جمله اسمیّه و خبر افعال ناقصه، سه نوع است:

۱ اسم ظاهر: یعنی اسم مستقلی که درباره جمله، خبری را بیان می‌کند:

لَيْتَكَ قَوِيًّا أَمَامَ مَصْنَبِ الدَّهْرِ: کاش تو در برابر سختی‌های روزگار قوی باشی!

«قوی» خبر «لیت» از نوع اسم ظاهر است. در این حالت این اسم، با علامت‌های اعرابی رفع سر و کلاهش پیدا می‌شود! (سُ، ا، و)

۲ جمله فعلیّه: یعنی یک فعل که نقش خبر حروف مشبّهة بالفعل را می‌گیرد:

لَعَلَّ الْمُؤْمِنِينَ يَتَوَكَّلُونَ عَلَى رَبِّهِمْ فِي الشَّدَائِدِ: امید است که مؤمنان در سختی‌ها بر پروردگارشان توکل کنند!

«یتوکلون» خبر «لعل» از نوع جمله فعلیّه است.

۳ جار و مجرور: که ترکیبی از حرف جرّ و اسم است:

لِيت التلاميذ في الصف: کاش دانش‌آموزان در کلاس باشند.

«في الصف» خبر «لیت» از نوع جار و مجرور (في + الصف) است.

نکته ۱ قبلاً با هم یاد گرفته بودیم که خبر از نوع مفرد (اسم ظاهر) و فعل، به خبر جار و مجرور اولویت دارد؛ چون معنای جمله غالباً با اسم و فعل کامل می‌شود؛ پس اگر در عبارتی خواستیم خبر را مشخص کنیم، هم باید به ترجمه توجه کنیم و هم این‌که حواسمان باشد اولویت را به اسم و فعل بدهیم تا جار و مجرور؛ مثلاً: كَأَنَّكَ مَتَرَدَّدٌ فِي اتِّخَاذِ الْقَرَارِ: گویا تو در تصمیم‌گرفتن مردّد هستی!

«كَأَنَّ»: حرف مشبّهة بالفعل، «ك»: اسم حرف مشبّهة بالفعل، «متردّد»: خبر حرف مشبّهة بالفعل از نوع مفرد (اسم).

دقت کنید «في اتّخاذ» که جار و مجرور است را نمی‌توانیم خبر بگیریم؛ چون معنای عبارت با «متردّد» کامل می‌شود. هم این‌که طبق قانون خودمان، اسم به جار و مجرور در خبر شدن اولویت دارد!

۲ در عربی پایه با مبتدای مؤخّر و خبر مقدّم آشنا شدیم.

مبتدای مؤخّر یعنی مبتدایی که دیرتر می‌آید و خبر مقدّم یعنی خبری که زودتر از مبتدا می‌آید: ^۲ فِي الْعَالَمِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ!

فَیْر مَقْدَمٌ مَبْتَدَاي مَوْخَّرٌ

این موضوع به اسم و خبر افعال ناقصه هم کشیده شد: لیس فی قلوب هذه الجماعة أثر من النفاق!

فَیْر مَقْدَمٌ فِعْلٌ نَاقِصَةٌ اسْمٌ مَوْخَّرٌ فِعْلٌ نَاقِصَةٌ

و این داستان هم چنان ادامه دارد؛ به این صورت که ممکن است ترتیب اسم و خبر حروف مشبّهة بالفعل هم در عبارت جابه‌جا شود:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آيَاتٍ لِلْمَتَذَكِّرِينَ!

فَیْر مَقْدَمٌ حُرُوفٌ مَشْبُهَةٌ بِالْفِعْلِ اسْمٌ مَوْخَّرٌ حُرُوفٌ مَشْبُهَةٌ بِالْفِعْلِ



عَيْنُ الْخَطَأِ فِي تَعْيِينِ الْخَبَرِ:

(۱) التَّفَاخُرُ بِالنَّسَبِ مَذْمُومٌ فِي الْإِسْلَامِ: مذموم

(۳) هَذَا الرَّجُلُ يَشْتَهَرُ بِالْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ فِي الْمَدِينَةِ: يشتهر

(۲) إَعْلَمُ أَنَّ السُّرُورَ فِي الدُّنْيَا لَا يَبْقَى دَائِمًا: فِي الدُّنْيَا

(۴) لِيَتَكَمَّرَ مَتَمَسِّكُونَ بِالْقُرْآنِ وَالْعَمَلِ بِهِ: مَتَمَسِّكُونَ

گفتیم که اگر در عبارتی اسم و فعل بودند، اولویت برای خبر شدن با آن‌هاست نه جار و مجرور. اگر به ترجمه گزینه (۲) هم دقت کنید، می‌بینید که «لا یبقی» از لحاظ معنایی خبر «أَنَّ» است نه «في الدنيا»! ترجمه گزینه (۲): «بدان که شادی در دنیا همیشه پایدار نمی‌ماند!» بنابراین گزینه (۲) صحیح است!



قواعد اگر به ما یک جمله اسمیه بدهند و بخواهند آن را با حروف مشتبهه بالفعل بازنویسی کنیم، باید حواسمان باشد که:

الف مبتدا را منصوب و خبر را مرفوع کنیم (در حقیقت دست به خبر نزنیم): **اللَّهُ سَمِيعٌ + إِنَّ** اللَّهُ سَمِيعٌ

ب اگر اسم مبنی داشتیم و یا خبرمان جمله فعلیه و یا جار و مجرور بود، دست به ظاهرشان نمی‌زنیم:

هذه الدنيا عارضةٌ **+ إِنَّ** هذه الدنيا عارضةٌ الطالبية تقرأ دروسها جيداً **+ لَيْتَ** الطالبية تقرأ دروسها جيداً

ج اگر مبتدا ضمیر منفصل بود، آن را به ضمیر متصل تبدیل می‌کنیم: **أَنْتُمْ مَتَّقُونَ + لَعَلَّكُمْ** مَتَّقُونَ

ضمیر متصل ← ضمیر منفصل

د اگر بعد از «إِنَّ، أَنْ» حرف «ما» بیاید (و البته به آن‌ها بچسبد: **إِنَّمَا**) در جمله مبتدا و خبر خواهیم داشت (یعنی اعراب جمله تغییر نمی‌کند):

المسلمون إخوةٌ **+ إِنَّمَا** المسلمون إخوةٌ (عبارت دوم فقط از لحاظ معنایی تغییر می‌کند که در قسمت فن ترجمه به آن خواهیم پرداخت)

هـ «**إِنَّمَا**» می‌تواند بر سر فعل هم بیاید: «**إِنَّمَا** يخشى الله من عباده العلماء»: از میان بندگان (بندگان خدا) تنها دانشمندان از خداوند پروا می‌کنند!



«**أَنْتُمْ أَقْوِيَاءُ فِي شِدَائِدِ الدَّهْرِ!**» عَيْنُ الصَّحِيحِ مَعَ «لَعَلَّ»:

(۱) لَعَلَّكُمْ أَقْوِيَاءُ! (۲) لَعَلَّ أَنْتُمْ أَقْوِيَاءُ! (۳) لَعَلَّ أَنْتُمْ أَقْوِيَاءُ! (۴) لَعَلَّكُمْ أَقْوِيَاءُ!

بمع قرار شد اگر مبتدا ضمیر منفصل بود، در بازنویسی جملات با حروف مشتبهه بالفعل آن را به ضمیر متصل تبدیل کنیم. (رد گزینه‌های ۲ و ۳). از طرفی، خبر حروف مشتبهه بالفعل مرفوع است نه منصوب (رد گزینه ۴). بنابراین گزینه «۱» صحیح است.

برگزینار اگر علامت کلمه «ان» گذاشته نشود، ممکن است خوانش‌های متفاوتی از آن شود؛ مثل: «**أَنْ**، **إِنَّ** و ...». پس بهتر است این موضوع را دقیق

و عمیق بررسی کنیم!

انواع «ان»: کلمه «ان» می‌تواند به صورت‌های زیر در جملات آفتابی شود:

۱ «**أَنْ**»: که در این حالت به معنای «که» است و قبل از فعل مضارع و به ندرت فعل ماضی می‌آید:

أَجِبْ أَنْ أَسَافِرَ إِلَى مَشْهَد تَارَةِ أُخْرَى: دوست دارم که بار دیگر به مشهد مسافرت کنم!

فعل مضارع

۲ «**إِنَّ**»: که در این حالت جزء حروف مشتبهه بالفعل است، بیشتر وقت‌ها به معنای «بی‌گمان، بی‌شک» است، در ابتدای عبارت ظاهر می‌شود و بعد از

آن اسم و خبر می‌آید، ضمناً «**إِنَّ**» کل عبارت را مورد تأکید قرار می‌دهد (يُؤَكِّدُ الْجُمْلَةَ بِأَجْمَعِهَا): **إِنَّ الْعَقْلَ السَّلِيمَ فِي الْجِسْمِ السَّلِيمِ: بِيْ غَمَانٍ** عقل سالم در بدن سالم است!

اسم فیه

دقت کنید که «**إِنَّ**» آغازکننده جمله است!

۳ «**أَنْ**»: که در این حالت هم جزء حروف مشتبهه بالفعل حساب می‌شود، وسط جمله می‌آید (هرگز ابتدای جمله نمی‌آید)، دو قسمت عبارت را به

هم وصل می‌کند (یربط الجملتين)، به معنای «که» است و بعدش اسم و خبر خواهیم داشت: لا شَكَّ أَنْ الْكِسْلَانَ لَا يَبْلُغُ أَمَالَهُ: شکی نیست که تنبل به آرزوهایش نمی‌رسد!

اسم فیه

۴ «**إِنَّ**»: که در این صورت ادات شرط است، حتماً ابتدای عبارت می‌آید، بعدش فعل شرط و جواب شرط داریم و به معنای «اگر» است:

إِنَّ تَزْعُوَا الْعِدَاوَةَ تَحْصِدُوا النَّدَامَةَ: اگر دشمنی بکارید، پشیمانی درو می‌کنید.

فعل شرط فعل جواب شرط



عَيْنُ الصَّحِيحِ عِن قِرَاءَةِ «ان» فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «ان الْإِسْلَامَ مَا مَنَعَ الْمَرْأَةَ ان تَحْضُرَ فِي الْمَجْتَمَعِ!»

(۱) إِنَّ - أَنْ (۲) إِنَّ - أَنْ (۳) أَنْ - إِنَّ (۴) إِنَّ - أَنْ

بمع «**أَنْ**» که هیچ وقت ابتدای عبارت نمی‌آید (رد گزینه ۳)، بعد از «ان»، اسم «الاسلام» آمده، پس قطعاً «**إِنَّ**» شرطیه هم در ابتدای عبارت نداریم (رد گزینه‌های ۱ و ۴). **دقت کنید** که چون بعد از «ان» دوم فعل مضارع داریم، پس قطعاً دومی «**أَنْ**» ناصبه است! بنابراین گزینه «۲» صحیح است.

لحظه **دقت کنید** که بعد از «**إِنَّ، أَنْ**» بلافاصله فعل نمی‌آید!

معرفی «لا»ی نفی جنس

به دو عبارت زیر، ترجمه‌شان و اعراب کلمه «تلمیذ» **دقت کنید:**

۱ لَيْسَ تَلْمِيزٌ فِي الصَّفِّ: دانش‌آموزی در کلاس نیست! **۲** لَا تَلْمِيزٌ فِي الصَّفِّ: هیچ دانش‌آموزی در کلاس نیست!

عبارت دومی، تأکید بیشتری دارد (یعنی زور «لا» از «لیس» بیشتر است.) و البته همان‌طور که با چشم غیرمسلح هم می‌توانید ببینید، اعراب کلمه «تلمیذ» در دو عبارت متفاوت است! کلمه‌ای که باعث شده عبارت دوم، معنای متفاوتی (تأکید بیشتری) نسبت به اولی پیدا کند و هم‌چنین اعراب کلمه «تلمیذ» هم تغییر کند، «لا»ی به کار رفته در این عبارت است! به این نوع «لا»، «**لا**»ی نفی جنس می‌گوییم! پس:

۳ «**لا**»ی نفی جنس، برای منفی کردن اسم (جمله اسمیه) به کار می‌رود، تأکید زیادی برای منفی کردن جمله به همراه خود دارد و همان‌طور که جلوتر خواهیم خواند، اعراب جمله را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد!

اسم و خبر «لا»ی نفی جنس

گفتیم که اگر بخواهیم با تأکید زیادی جمله اسمیه را منفی کنیم، از «لا»ی نفی جنس استفاده می‌کنیم:

لا میراث کالادب: هیچ میراثی همانند ادب نیست (وجود ندارد)! حالا باید ببینیم که «لا»ی نفی جنس چه تغییرات ظاهری را در جمله به وجود می‌آورد!

● «لا»ی نفی جنس با جمله اسمیه همراه می‌شود، اسم آن منصوب و خبرش مرفوع است (مانند حروف مشتبهه بالفعل):

لا شئیء أثقل من الخلق الحسن في المیزان: هیچ چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیکو در ترازوی اعمال وجود ندارد!

«لا»ی نفی اسم «لا»ی نفی خبر «لا»ی نفی
پس و منصوب پس و مرفوع

● کمی جزئی‌تر و دقیق‌تر به این موضوع نگاه کنیم:

الف) در مورد اسم «لا»ی نفی جنس باید بدانیم که: ۱) هیچ وقت «ال» و یا «تنوین» نمی‌گیرد و همیشه «فتحه» می‌گیرد. (نکره و مفتوح)

لا الفقر كالجهل × لا فقراً كالجهل × لا فقر كالجهل ✓

۲) هیچ وقت از «لا» جدا نمی‌شود: لا لنا علم إلا ما علمتنا × لا علم لنا إلا ما علمتنا ✓

● در حقیقت «لا»ی نفی جنس و اسمش مثل یک زنجیره قوی به هم چسبیده‌اند!

● در مورد خبر «لا»ی نفی جنس هم باید بدانیم که:

۱) مانند همه خبرها سه نوع «مفرد، فعل (جمله فعلیه)، جار و مجرور دارد» (اگر مفرد باشد، به صورت مرفوع می‌آید):

● لا لباس أجمل من العافية. ● لا تلميذ حَضَرَ في الصف. ● لا كتاب في مكتبة المدرسة.

فبر «لا»ی نفی جنس از نوع مفرد و مرفوع فبر «لا»ی نفی جنس از نوع جمله فعلیه فبر «لا»ی نفی جنس از نوع جار و مجرور

● خوب است بدانید که خبر «لا»ی نفی جنس بیشتر وقت‌ها به صورت جار و مجرور می‌آید!

● گاهی اوقات خبر «لا»ی نفی جنس حذف می‌شود: لا إله إلا الله (در این جا خبر، «موجود» بوده که حذف شده!)

اسم «لا»ی نفی جنس

مربوطه

«الفقر أشد من الجهل!» عَيْن الصَّحِيح مع «لا» النافية للجنس:

۱) لا الفقر أشد من الجهل! ۲) لا فقر أشد من الجهل! ۳) لا فقر أشد من الجهل! ۴) لا فقراً أشد من الجهل!

ب) اسم «لا»ی نفی جنس باید بدون «ال» و «تنوین» بیاید (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، از طرفی اسم «لا»ی نفی جنس نکره و مفتوح و خبرش هم مرفوع است (رد گزینه ۳). بنابراین گزینه «۲» صحیح است.

مربوطه

«لا أغنى من القناعة: هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست!» عَيْن في الفراغ كلمة مناسبة حسب الترجمة:

۱) كُنْزٌ ۲) كُنْزٌ ۳) كُنْزاً ۴) الكُنْزُ

ب) چون در ترجمه تأکید زیاد بر نفی (هیچ ... نیست) داریم، پس «لا»ی ابتدای جمله از نوع نفی جنس است. با توجه به اطلاعات قبلی مان می‌دانیم که اسم لای نفی جنس منصوب است (رد گزینه ۲)، «ال» و «تنوین» هم نمی‌گیرد (رد گزینه‌های ۳ و ۴). بنابراین گزینه «۱» صحیح است!

انواع «لا»:

تا الان با انواع مختلفی از «لا» در زبان عربی آشنا شدیم. بهتر است همه‌شان را یک بار دیگر بررسی کنیم:

۱) «لا» در جواب «هل، أ؟»: این نوع «لا» به معنای «نه» است و در جواب «هل، أ؟» می‌آید: هل أنت مدرس؟ لا؛ أنا تلميذ: آیا تو معلم هستی؟ نه، من دانش‌آموزم!

۲) «لا»ی نفی فعل مضارع: فعل مضارع را منفی می‌کند و البته تغییری هم در ظاهر آن ایجاد نمی‌کند: نَعْلَمُ: می‌دانیم / لا نَعْلَمُ: نمی‌دانیم

۳) «لا»ی نهی: فعل نهی از انجام کاری باز می‌دارد؛ «لا»ی نهی این تغییر معنایی

را در فعل مضارع به وجود می‌آورد، ضمن این‌که آخر فعل را این‌گونه تغییر می‌دهد:

«ن» جمع مؤنث حذف نمی‌شود.

تکتبون: می‌نویسید لا تکتبوا: ننویسید

۴) «لا»ی نفی جنس: در این درس با این نوع «لا» آشنا شدیم؛ شروع‌کننده عبارت است، بعدش یک اسم بدون «ال» و «تنوین»، نکره و فتحه‌دار می‌آید

و معنای «هیچ ... نیست» و گاهی «اصلاً» می‌دهد: لا خبز في وُد امرئ متلون: هیچ خیری در دوستی با فرد دورو نیست!

۵) یک نوع «لا»ی دیگر هم هست که معنای «نه» می‌دهد و بعدش می‌تواند جار و مجرور یا اسم «ال» دار بیاید:

شرف المرء بالأدب لا بالنسب: شرافت مرد به ادب است نه به نسب! المجد للعلماء لا للجهاة: بزرگواری از آن دانشمندان است نه نادانان!

پار و مهورر اسم «ال» دار

لمحة: یک کلمه‌ای داریم «ألا» که به معنای «آگاه باش، هان» است. دقت کنید که «ألا» خودش یک کلمه مستقل و «لا» برای خود کلمه است!

عَبِّن الصَّحِيح عن نوع «لا»:

- (۱) یا بناتی لا تظهرن فی المجتمع بدون حجاب! نافیة
 (۳) لا یعلم الغیب فی السماوات إلا الله سبحانه و تعالی! ناهیة
باز بررسی گزینه‌ها: گزینه (۱): از سبک و سیاق جمله و با توجه به «یا بناتی» مشخص است که «لا تظهرن» فعل نهی است: «ای دخترانم، بدون حجاب در جامعه ظاهر نشوید!» / گزینه (۲): قطعاً بعد از «لا»ی نفی جنس، اسم «ال» دار نمی‌آید! / گزینه (۳): «لا یعلم» فعل مضارع منفی و «لا»ی به کار رفته در عبارت، از نوع «نافیة» است! / گزینه (۴): «هیچ سعادت بزرگ‌تر از رضایت پدر و مادر نیست!» از ترجمه پیداست که در عبارت «لا»ی نفی جنس داریم، ضمن این‌که «سعاده» به عنوان اسم «لا»ی نفی جنس، بدون «ال» و «تنوین» و به صورت نکره آمده است! بنابراین گزینه «۴» صحیح است!

عَبِّن ما فیہ «لا» النافیة للجنس:

- (۱) لا خوف علی اولیاء الله و لا هم یحزنون!
 (۳) ألا کل شیء سوی وجه الله هالك!
باز با هم گزینه‌ها را بررسی می‌کنیم: گزینه (۱): «خوف» تنوین ضمه گرفته؛ پس قطعاً قبلش «لا»ی نفی جنس نیامده! ضمن این‌که «لا»ی قبل از «هم» هم نمی‌تواند نفی جنس باشد! «نه ترسی بر دوستان خدا هست و نه ناراحت می‌شوند.» / گزینه (۲): «در دنیا هیچ کاری زشت‌تر از خیانت وجود ندارد!» این از ترجمه! «عمل» هم به عنوان اسم «لا»ی نفی جنس، به صورت نکره، فتحه‌دار و بدون تنوین آمده! / گزینه (۳): گفتیم که «ألا» یک کلمه مستقل و به معنای «آگاه باش» است! / گزینه (۴): «لا یتسلم» فعل نفی و «لا» از نوع «لا»ی نفی است! بنابراین گزینه «۲» صحیح است.

جمعیت نکات مهم‌تر

- حروف مشبّهة بالفعل عبارت‌اند از: «إِنَّ، أَنْ، لَکِنَّ، لَعَلَّ، لَیْتَ، کَأَنَّ»
- این حروف با جمله اسمیه همراه می‌شوند و: اسم آن‌ها منصوب و خبرشان مرفوع است.
 التَّلْمِیذُ مُؤَدَّبٌ **إِنَّ** التَّلْمِیذَ مُؤَدَّبٌ
 اسم «إِنَّ» و منصوب «تَلْمِیذ» فیه «إِنَّ» و مرفوع
- البته در صورتی که اسم و خبرشان، یک اسم معرب باشد، علامت‌های اعرابی برای آن‌ها ظاهر می‌شود:
 خبر حروف مشبّهة بالفعل سه نوع است:
- مفرد (اسم): لَیْتَ الطَّلَابُ **سَاعُونَ** فی قراءَةِ الدُّرُوسِ!
 فیه از نوع مفرد (اسم)
- شبه جمله (جار و مجرور): إِنَّ الْعَجَلَةَ **مِنَ الشَّیْطَانِ**!
 فیه از نوع شبه جمله (جار و مجرور)
- این دو جدول برایتان از نان شب واجب‌تر است:

مفرد و جمع‌های مؤنث ^۱ (و بیشتر جمع‌های مکسر)	مثنی	جمع مذکر سالم	
ـُ	اِنِ	وَنَ	رفع
ـِ	یِنِ	یَنَ	نصب

حروف مشبّهة بالفعل	تأثیر بر جمله از نظر ظاهری	ترجمه و توضیح
إِنَّ	همگی:	در متون قدیمی: تأکیدی، در متون جدید: غالباً بدون ترجمه
أَنَّ	مبتدا ← اسم حروف مشبّهة بالفعل و منصوب	رابط دو قسمت عبارت: که
لَکِنَّ	خبر ← خبر حروف مشبّهة بالفعل و مرفوع	ولی، اما، لکن
کَأَنَّ	علامت‌های اعرابی فقط در اسم‌های معرب ظاهر می‌شود. در اسم‌های مبنی، فعل‌ها و جار و مجرور، علامت ظاهری اعراب نداریم!	گویا، مثل این‌که (غالباً برای تشبیه)
لَیْتَ		اغلب برای بیان آرزو: کاش
لَعَلَّ		شاید، امید است که، باشد که

۱- البته جمع‌های مؤنث «ـِ» نمی‌گیرند!

تشخیص «ان»:

- ۱ «إِنَّ»: ابتدای جمله و بعدش حتماً اسم می آید!
- ۲ «إِنْ»: آغازکننده عبارت شرطی و بعدش حتماً فعل می آید!
- ۳ برای منفی کردن اسم (جمله اسمیه) با شدت و تأکید زیاد از «لا»ی نفی جنس کمک می گیریم:
- إِنَّ الرجل في البيت + لا ينفى نفس ← لا رجل في البيت: هیچ مردی در خانه نیست!
- ۴ اسم «لا»ی نفی جنس: نکره و مفتوح («رجل» در مثال بالا)
- ۵ خبر «لا»ی نفی جنس: اگر اسم باشد: مرفوع لا صديق أفضل من الكتاب!
- فهر «لا»ی نفی نفس
- ۶ خبر «لا»ی نفی جنس بیشتر وقتها به صورت جار و مجرور می آید: لا رجاء لنجاتك!
- فهر «لا»ی نفی نفس
- ۷ گاهی خبر «لا»ی نفی جنس، حذف می شود:

- لا بأس، اذهب إلى بيتنا غداً! (بأس: اسم لای نفی جنس، خبر حذف شده) لا إله إلا الله! (إله: اسم لای نفی جنس، خبر «موجود» بوده که حذف شده)
- ۸ ساختار و ترتیب عبارت در جمله ای که «لا»ی نفی جنس داشته باشد: «لا» + اسم «لا» + خبر «لا»
- ۹ زور «لا»ی نفی جنس از بقیه ادات نفی مثل «لیس، ما، لا يوجد و...» بیشتر است؛ یعنی تأکید خیلی زیاد و کاملی بر نفی دارد!
- ۱۰ ترجمه «لا»ی نفی جنس: هیچ ... نیست (وجود ندارد)!
- ۱۱ انواع «لا»: ۱ به معنای «نه» در جواب «هَلْ، أَمْ»: هل تذهب إلى المتحف؟ لا! نفی فعل مضارع: لا تخرج: خارج نمی شوی
- ۲ نهی: لا تخرج: خارج نشو
- ۳ صرفاً به معنای «نه»: العاقل يعتبر بالتجارب لا الجاهل!
- ۴ حواستان به کلمه مستقل «ألا: آگاه باش، هان» هم باشد!

فن ترجمه

در بخش قواعد سعی داریم شما با خود قواعد آشنایی کامل پیدا کنید؛ هرچند در لابه لایش و البته ناگزیر، ترجمه هم یاد می گیرید؛ اما در قسمت «فن ترجمه» به طور مفصل با نکات ترجمه هر درس آشنا می شوید!

۱ معانی حروف مشبّهة بالفعل: الف «إِنَّ»: در بعضی متون و به خصوص متن های قدیمی به معنای «بی شک، به راستی، قطعاً» و جایش در ترجمه همان ابتدای جمله است: إِنَّ الله على كل شيء قدير: قطعاً خداوند بر هر چیزی تواناست!

۲ البته در متن های جدید، «إِنَّ» غالباً تکیه کلام ابتدای جملات اسمیه به حساب می آید و گاهی هم نیاز به ترجمه اش نیست، همان طور که بعضی تست های کنکور هم به درستی آن را معنا نمی کنند: إِنَّ التكنولوجيا أثرت على كيفة حياة البشر: تکنولوژی بر چگونگی زندگی انسان تأثیر گذاشته است!

۳ «فإنَّ» را به صورت «زیرا، چرا که، چه» ترجمه کنید لطفاً: أطلبوا العلم ولو بالعين فإنَّ طلب العلم فريضة: دانش را بجوید هرچند در چین باشد، زیرا دانش اندوزی، واجب دینی است!

- ب «أَنَّ»: این کلمه به معنای «که» است: كلنا نعلم أَنَّ العجلة من الشيطان: همه ما می دانیم که عجله، کار شیطان است!
- ج «إنَّما» را به صورت «فقط، تنها» ترجمه کنید: إنَّما العزة لله و لرسوله و للمؤمنين: ارجمندی، تنها از آن خدا، پیامبرش و مؤمنان است!
- د «لأنَّ» را به صورت «زیرا» ترجمه می کنیم: لماذا أنت فرح؟ لأنَّ الربيع قد أتى: چرا تو خوشحالی؟! زیرا بهار از راه رسیده است.
- ه «كأنَّ»: این حرف به معنای «گویی، انگار، مثل، همانند» است و غالباً برای تشبیه هم به کار می رود: كأنَّ السماء تمطر قريباً: انگار به زودی باران می بارد!
- و «لكنَّ»: این کلمه به معنای «ولی، اما» است (يرفع الإبهام عن جملة ما قبلها و يكتمل المعنى): آيات الله في الأرض كثيرة ولكنَّ أكثر الناس لا يفهمون: نشانه های خداوند در زمین بسیار است اما بیشتر مردم نمی فهمند!
- ز «لَيْتَ»: برای بیان آرزوی محال و چیزی که به آن امیدی نیست به کار می رود، به معنای «کاش، ای کاش» است و گاهی آن را به صورت «یا لیت» هم می بینید: لَيْتَ المسلمين عاملون بأحكام القرآن: کاش مسلمانان به احکام قرآن، عمل کننده باشند!
- ح فعل ماضی را بعد از «لیت» با توجه به سبک و سیاق عبارت می توانیم به شکل های «ماضی التزامی، ماضی بعید، ماضی استمراری» ترجمه کنیم: یا لیتنی قرأتُ دروسي جيداً: ای کاش درس هایم را به خوبی خوانده بودم. (می خواندم)
- ط لیت التلميذ قرأ دروسه جيداً: کاش دانش آموز درس هایش را به خوبی خوانده باشد. (خوانده بود، می خواند)
- ث فعل مضارع را بعد از «لیت» بیشتر وقتها به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می کنیم: لیت صديقي يجتنب أعماله القبيحة: کاش دوستم از کارهای زشتش دوری کند!
- د «لعلَّ»: به معنای «شاید، امید است که» است و برای «امید و شک و احتمال» به کار می رود: إستمعوا إلى القرآن عند قرائته لعَلَّكم تُرحمون: به قرآن هنگام خوانده شدنش گوش فرا دهید، امید است که مورد رحمت قرار گیرید!
- ذ همان طور که می بینید مانند «لیت»، فعل مضارع را بعد از «لعلَّ» هم به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می کنیم!

خوب است بدانید که «لعل + قد + ماضی: ماضی التزامی»: «لعل آخی قد رجع من السفر: شاید (امید است که) برادرم از سفر برگشته باشد.

● «لیت، لعل + مضارع: مضارع التزامی»

لعل المذنب يتوب إلى الله! امید است که گناهکار به سوی خدا توبه کند!

ليت السماء تمطر علينا! کاش آسمان بر ما ببارد!

عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرْجُمَةِ:

- (۱) إِنَّ الْقُرْآنَ كِتَابٌ يَضْمَنُ سَعَادَتَنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: بی‌گمان قرآن کتابی است که سعادت ما را در دنیا و آخرت تضمین می‌کند!
 - (۲) لَعَلَّ الْإِنْسَانَ يَعْتَبِرُ مِنْ أَخْطَائِهِ الَّتِي ارْتَكَبَهَا! کاش انسان از اشتباهاتی که مرتکب شده، عبرت گرفته باشد!
 - (۳) كَأَنَّ التَّكْنُولُوجِيَا قَدْ سَيَّطَرَتْ عَلَى جَمِيعِ أُمُورِ الْبَشَرِ! گویا تکنولوژی بر تمام کارهای انسان سیطره یافته است!
 - (۴) اِعْلَمُوا أَنَّ الْكَمَالَ طَلَبُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلِ بِهِ! بدانید که کمال، طلب دانش و عمل کردن به آن است!
- دقت کنید که «لعل» به معنای «شاید، امید است که» می‌باشد. هم‌چنین فعل مضارع را بعد از «لعل» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌کنیم: «امید است که انسان از اشتباهاتی که مرتکب شده، عبرت بگیرد!» بنابراین گزینه «۲» صحیح است!

● ترجمه «لا»ی نفی جنس: همان‌طور که تا الآن هم، کم و بیش متوجه شدید، در ترجمه «لا»ی نفی جنس از ساختار «هیچ ... نیست» و گاهی «اصلاً» استفاده می‌کنیم: لا كلامَ أقطعُ من الحقِّ: هیچ سخنی برنده‌تر از حق نیست!

● لَعْنَةُ حَواصِنَ باشد «لَيْسَ: نیست»، «لا يوجد: وجود ندارد» و امثالشان صرفاً معنای نفی را می‌رسانند، ولی «لا»ی نفی جنس، تأکید شدیدی بر نفی دارد!

عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ:

- (۱) إِنَّ هَذِهِ الطَّالِبَةَ لَنْ تَتَكَاسَلَ فِي أَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ! این دانش‌آموز در انجام تکالیفش تنبلی نکرده است!
 - (۲) لَيْسَ عَمَلٌ أَحَبَّ مِنَ الزَّرْعَةِ عِنْدَ اللَّهِ! هیچ کاری مانند زراعت نزد خدا محبوب نیست!
 - (۳) لَا سَبِيلَ لِنَجَاةٍ مِنْ غُرُقٍ فِي ارْتِكَابِ الْمَعَاصِي! هیچ راهی برای نجات کسی که در انجام گناهان غرق شده، وجود ندارد!
 - (۴) لَا تَقُلْ كَلِمًا تَعْلَمُ فَإِنَّهُ عِلْمٌ لِهَلْكَ! آن چه را که می‌دانی نگو؛ زیرا آن نشانه نادانی توست!
- بررسی گزینه‌ها:
- گزینه (۱): «لن + مضارع: مستقبل منفی» ← لن تتكاسل: تنبلی نخواهد کرد.
- گزینه (۲): «لَيْسَ» صرفاً به معنای «نیست» و «أحب»: دوست‌داشتنی‌تر» اسم تفضیل است ← نزد خدا کاری دوست‌داشتنی‌تر از زراعت وجود ندارد!
- گزینه (۳): در این عبارت «لا»ی نفی جنس آمده که درست هم ترجمه شده!
- گزینه (۴): «كَلِمًا» از قلم افتاده، قسمت آخر عبارت هم اشتباه ترجمه شده: «همه آن چه را که می‌دانی، نگو؛ زیرا آن نشانه‌ای برای نادانی توست!».
- بنابراین گزینه «۳» پاسخ تست است.

المفردات

عَصَاةٌ: آرمیوه‌گیری	حمراء: قرمز، سرخ (مذکر: أحمر)	أَفْلَحَ: رستگار شد (أَفْلَحَ، يُفْلِحُ)
الغضب: پی، عصب	حَمَلٌ: تحمیل کرد (حَمَلٌ، يُحْمَلُ)	أَمَاتٌ: میراند (أَمَاتَ، يُمِيتُ)
العظم: استخوان	خَذُوا: بگیرید (أَخَذَ، يَأْخُذُ)	انطوى: به هم پیچیده شد (انطوى، يُنطوي)
كونوا: باشید (كان، يكون)	الْحَيْطُ: نخ	أَبْصَرَ: نگاه کرد (أَبْصَرَ، يُبْصِرُ)
اللَّحْمُ: گوشت	الداء: بیماری	البَدَلُ: جانشین
ما يلي: آن چه می‌آید	التَّيْبُ: شک	بَرَأَ: بی‌گناه شمارد (بَرَأَ، يُبْرِئُ)
مُفْسَدَةٌ: مایه تباهی	رَعِمَ: گمان کرد (رَعِمَ، يُرْعَمُ)	البعث: رستاخیز، قیامت
مُؤَصَّلٌ: رسانا	سَجُنٌ: زندان	البنیان المرصوص: ساختمان استوار
النحاس: مس	سَوَى: جز	تَعَقَّلُوا: خردورزی می‌کنید (عقل، يعقل)
يُسَارِعُونَ: می‌شتابند (سَارَعَ، يُسَارِعُ)	صَلَّ: همراه شد (صَلَّ، يَصُلُّ)	الجُزْمُ: پیکر
	الطين، الطينة: گل، سرشت	الحديد: آهن

۱- با تأکید خیلی کم‌تر نسبت به «لا»ی نفی جنس!

الکلمات المترادفة والمتضادة

الداء = المرض: بیماری	سازَع = عَجَلٌ: شتاب کرد	الداء = بیماری ≠ الشفاء: شفا، سلامتی
زَعَمَ: گمان کرد ≠ أَيْقَنَ: یقین پیدا کرد	أَبْصَرَ = شاهدٌ = نَظَرَ: نگاه کرد	البعث = القيامة: رستاخیز
سازَع: شتاب کرد ≠ أَجَلَ، أَخَّرَ: تأخیر کرد	الصحة = الشفاء: سلامتی، تندرستی	شائِمٌ = سَبَّ: دشنام داد
زَعَمَ = حَسِبَ: گمان کرد	مَرُوصٌ = سَدِيدٌ: استوار	ضَلَّ: گمراه شد ≠ اهْتَدَى: هدایت شد
زُيِبَ = شَكَّ: شک	أَخَذَ: گرفت ≠ أَعْطَى: داد	

الجموع المكسرة

مَوْتَى: جمع میت: مُرده	لُحُومٌ: جمع لَحْمٌ: گوشت	أَعْصَابٌ: جمع عَصَبٍ: پی، عصب
عِظَامٌ: جمع عَظْمٌ: استخوان	أَجْرَامٌ: جمع جِزْمٌ: پیکر	أَحْيَاءٌ: جمع حَيٍّ: زنده
أَبْدَالٌ: جمع بَدَلٌ: جانشین	سُجُونٌ: جمع سِجْنٌ: زندان	مَسَاكِينٌ: جمع مسكين: بیچاره

ترجمه و بررسی جملات مهم متن درس

- ۱) أ تَرَعَمُ أَنْتَ جرم صغير / و فيك انطوى العالم الأكبر: آیا گمان می کنی که تو پیکری کوچک هستی، در حالی که عالم بزرگ تر در تو به هم پیچیده شده است؟!
 - ۲) فَفَرُّوْا بِلَعْمٍ و لا تَطْلُبْ به بدلاً: دانش را به دست بیاور و جایگزینی برایش طلب نکن.
 - ۳) إتما الفخر لعقل ثابت / و حياء و عفاف و أدب: افتخار، تنها برای خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.

ترجمه و بررسی جملات مهم تمرین ها

- ۱) ﴿فَهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ وَلَكِتْمِكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾: این روز رستاخیز است، اما شما نمی دانستید.
- ۲) ﴿إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوعٌ﴾: بی شک خداوند دوست دارد کسانی را که در راهش، صف در صف می جنگند، گویی آن ها ساختمانی استوار هستند.
- ۳) ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾: آن کتاب، هیچ شکی در آن نیست، هدایتی برای پرهیزکاران است.
- ۴) ﴿لَا تَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ﴾: غذا ندهید به بیچارگان از چیزی که نمی خورید.
- ۵) ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ﴾: ای پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می ورزند، نباید تو را ناراحت کنند.
- ۶) ﴿لَا يَحْزَنُ﴾ فعل نهی غایب و «الَّذِينَ» فاعلش است.
- ۷) ﴿رَبَّنَا و لا تُحْمَلْنَا ما لا طاقَةَ لَنَا بِهِ﴾: (ای) پروردگار ما، آن چه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم، بر ما تحمیل نکن.
- ۸) ﴿كُلِّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ ... لا بركةَ فيه﴾: هر غذایی که اسم خداوند بر آن برده نمی شود، هیچ برکتی در آن نیست.
- ۹) ﴿لَا يَذْكُرُ﴾ فعل مضارع مجهول است.
- ۱۰) ﴿لَا تَسْتَوُوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ﴾: به مردم دشنام ندهید که (زیرا) میان آن ها دشمنی به دست آورید (می آورید).
- ۱۱) ﴿لَا تُمَيِّتُوا الْقُلُوبَ بِكثرةِ الطَّعَامِ و الشَّرَابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ﴾: دل ها را با زیادی غذا و آشامیدنی نمی رانند؛ زیرا دل می میرد، همانند کشت هرگاه آب بر آن بسیار شود.
- ۱۲) ﴿لَا تُمَيِّتُوا﴾ فعل نهی از باب «إفعال» است. (أَمَاتٌ، يُمَيِّتُ)
- ۱۳) ﴿خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ ... كُونُوا نَقَادَ الْكَلَامِ﴾: حق را از اهل باطل بگیرید ... ناقدان سخن باشید.
- ۱۴) ﴿قَدْ أُلْفِحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾: به راستی که مؤمنان رستگار شده اند؛ همانانی که در نمازشان فروتن اند.
- ۱۵) ﴿أُلْفِحَ﴾ از باب «إفعال» است، اما فعل لازم است!

انتخب المناسب للفراغات:

يا بني آدم! اعلّموا أنّ قيمة كلّ امرئ ما (١٨٦٦). هـ. فلا تفتخروا بأنسابكم؛ لأنّكم جميعاً من أب واحد و أمّ واحدة! فهل (١٨٦٧).
 أنّكم خلّقتُم من الدّهَب! كلاً؛ إنّ خلّقتكم كان من (١٨٦٨). و في البداية ما كنتم سوى العظْم و اللّحم و العصب! فإنّما الفخر لعقل ثابت و حياء و
 عفاف و علم و أدب! ففوزوا بعلمٍ و لا تطلبوا به (١٨٦٩). لأنّ الناس موتى و أهل العلم أحياء! إنّ الله لا يعذر على الجهل في يوم (١٨٧٠).
 ! فيفّتح منكم من (١٨٧١). نفسه على التّعلم و التّعليم!

١٨٦٦- (١) يَنْفَقُ	(٢) يُحَسِّنُ	(٣) يُبَصِّرُ	(٤) يُوَجِّدُ
١٨٦٧- (١) تَزْعُمُونَ	(٢) تُسَارِعُونَ	(٣) تُنْقِذُونَ	(٤) تُذَكِّرُونَ
١٨٦٨- (١) الزَّيْنَةُ	(٢) الطَّيْنَةُ	(٣) التَّحَاسُ	(٤) البيئَةُ
١٨٦٩- (١) بدلاً	(٢) فَرَحاً	(٣) نَمُوذَجاً	(٤) مُحَاوَلَةً
١٨٧٠- (١) العَبَثُ	(٢) الذَّهْرُ	(٣) النِّدَاءُ	(٤) البُعْثُ
١٨٧١- (١) تَعَوَّدَ	(٢) عَادَ	(٣) عَوَّدَ	(٤) اعْتَقَدَ

١٨٧٢- عَيِّن الخُطأَ في الترادف:

(١) يا أيّها المسلمون، قولوا قولاً سديداً: مرصوص
 (٣) ﴿ ذلك الكتاب لا ريب فيه ... ﴾ شكّ

١٨٧٣- عَيِّن الخُطأَ عمّا طُلب منك:

(١) هل تزعم أنّ الظلم يدوم إلى الأبد؟! مرادفه «تحسب»
 (٣) سارعوا في القيام بالأعمال الحسنة فلا يسبقكم أحد!! مرادفه «أجلوا»

١٨٧٤- عَيِّن الخُطأَ عمّا طلب منك:

(١) لا شيء أحقّ بالسنج من اللسان! جمعه «الألسنة»
 (٣) إنّ يوم القيامة ميقاتنا أجمعين! مرادفه «البعث»

١٨٧٥- عَيِّن ما فيه جمع التّكسير أكثر:

(١) و قدّر كلّ امرئ ما كان يُحسِنه / و للرجال على الأفعال أسماء
 (٣) إنّ بقايا عظام هذه الحيوانات تدلّ على أنّها كانت تتناول الأعشاب و اللحوم معاً

١٨٧٦- عَيِّن ما ليس فيه المتضادان:

(١) التّاس من جهة الأباء أكفاء / أبوهُم آدم و الأمُّ حواء!
 (٣) دواؤك فيك و ما تُبصر / دواؤك منك و لا تُشعُر!

١٨٧٧- عَيِّن الخُطأَ حسب التوضيحات:

(١) العصب: خيط أبيض في الجسم يجري فيه الحس!
 (٣) العصارّة: مكان يحفظ فيه أشياء قديمة و أثرية!

١٨٧٨- عَيِّن الخُطأَ لتكميل الفراغات:

(١) إتقوا يوم الذي لا حلّة فيه و لا شفاعة! البعث
 (٣) لماذا يشكّ؟ هل لك عن الموضوع! حدّ

١٨٧٩- عَيِّن الخُطأَ لتكميل الفراغات:

(١) إنّ اللاعب الذي دخل السّاحة أذى دوره جيّداً! البديل
 (٣) عنصر أغلى من الفضة يستخدم لصنع الأساور! التحاس

١٨٨٠- عَيِّن الخُطأَ لتكميل الفراغات:

(١) إنّ الله عادل ف شيئاً على نفس أكثر من طاقتها! لا يَحْمِلُ
 (٣) العاقل نفسه إتّها للأمانة بالسوء! لا يَبْرِيءُ

۱۸۸۱- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بَنِيَانِ مَرْصُوصٍ﴾ عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) خداوند، تنها کسانی را دوست دارد که صف در صف در راهش پیکار می کنند و مانند ساختمانی استوار می باشند!
- ۲) الله دوستدار آنهایی است که صف در صف در راهش پیکار کردند؛ گویی که آن ها بنایی محکم بودند!
- ۳) بی گمان خداوند کسانی را دوست دارد که صف در صف در راهش پیکار می کنند؛ گویی آن ها بنایی استوار هستند!
- ۴) بی شک پروردگار آنهایی را دوست دارد که صف در صف همانند ساختمانی محکم در راه او پیکار می نمایند!

۱۸۸۲- ﴿فَهَذَا يَوْمَ الْبَعثِ وَلَكِنَّمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾:

- ۱) این روز رستاخیز است، لکن شما نمی دانستید!
- ۳) این روز، روز رستاخیز است، ولی نمی دانید!
- ۴) این روز قیامت است، ولی شما بودید که نمی دانستید!

۱۸۸۳- ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾:

- ۱) آیا کسانی که دانسته اند و کسانی که نمی دانند، با یکدیگر برابر هستند؟! (۱)
- ۲) آیا آنانی که علم دارند با کسانی که علم ندارند، مساوی هستند؟! (۲)
- ۳) آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند، برابرند؟! (۳)
- ۴) آیا آنهایی که می دانند با آنانی که نمی دانند، برابر بودند؟! (۴)

۱۸۸۴- ﴿كُنْتُ أَبْصُرُ صُورِي مِنْ أَيَّامِ دِرَاسَتِي وَأَقُولُ فِي نَفْسِي: لَيْتَ مَا مَضَى يَرْجِعَ!﴾:

- ۱) عکس هایم از روزهای تحصیل را نگاه می کردم و با خودم می گفتم: «کاش آن چه گذشته است، بازگردد!»
- ۲) عکس های دوران تحصیل را نگاه کردم و با خودم گفتم: «ای کاش آن چه گذشته است، برمی گشت!»
- ۳) عکس هایی از روزهای تحصیل را نگاه می کنم و به خودم می گویم: «کاش می شد آن چه گذشته است، برگردد!»
- ۴) عکس هایم در دوران تحصیل را نگاه می کردم و به خودم می گفتم: «کاش گذشته، برمی گشت!»

۱۸۸۵- ﴿يُؤَكِّدُ فِي الْأَحَادِيثِ عَلَى أَنْ نَعْفُو عَنْ عَدُوِّنَا عِنْدَ الْقُدْرَةِ لَعَلَّنَا نُرْحَمَ﴾:

- ۱) در احادیث تأکید کرده اند که در زمان قدرت یافتن از دشمنان درگذریم تا ما را ببخشایند!
- ۲) در احادیث تأکید می شود که دشمن را به زمان قدرت ببخشاییم و امید داشته باشیم که ما را ببخشایند!
- ۳) در احادیث تأکید شده است که در زمان قدرتمان از دشمن درگذریم، شاید که ما را مورد رحمت قرار دهند!
- ۴) در احادیث تأکید می شود که در زمان قدرت از دشمنان درگذریم، امید است که مورد رحمت قرار گیریم!

۱۸۸۶- ﴿لَيْتَ الْإِنْسَانَ يَبْصُرُ ظَوَاهِرَ قُدْرَةِ اللَّهِ فِي الطَّبِيعَةِ وَيَدْرِكُ سِرَّ خَلْقِ الْعَالَمِ﴾:

- ۱) چه خوب است که انسان نسبت به نشانه های قدرت خداوند در طبیعت بینا باشد و سر آفرینش عالم را دریابد!
- ۲) امید است که آدمی نشانه های قدرت الله را در طبیعت مشاهده کند و قادر به فهم سر خلق جهان گردد!
- ۳) شاید انسان با دیدن پدیده های قدرت خداوند در طبیعت راز خلقت جهان را بفهمد!
- ۴) کاش انسان پدیده های قدرت خداوند در طبیعت را ببیند و راز آفرینش جهان را دریابد!

۱۸۸۷- ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ الَّذِي خُلِقَ مِنَ الطِّينِ وَ لَهُ جِرمِ صَغِيرٍ، انطوى فِيهِ عَالَمٌ أَكْبَرٌ لَا نَهَابَ لَهُ!﴾:

- ۱) بی گمان انسانی که از گل آفریده شده و پیکری کوچک دارد، در او جهانی بزرگ تر به هم پیچیده شده که هیچ نهایی ندارد!
- ۲) همانا انسانی را که از گل آفریده اند و جسمی کوچک دارد، در او جهانی بزرگ نهفته است که پایانی برای آن وجود ندارد!
- ۳) بی تردید این انسانی که آفرینشش از خاک بوده و پیکری کوچک دارد، عالمی بزرگ تر را در خود جای داده که هیچ پایانی برای آن وجود ندارد!
- ۴) بی شک انسانی را که از خاک آفریده اند و به او جسمی کوچک داده اند، عالمی بزرگ در آن به هم پیچیده شده که بی نهایت است!

۱۸۸۸- ﴿لَا عَبْدٌ أَظْلَمُ مِمَّنْ يَنْكُرُ أَنْعَمَ اللَّهُ الْمُنْهَمِرَةَ الَّتِي أَنْزَلَتْ عَلَيْهِ!﴾:

- ۱) هیچ بنده ای ستمکارتر از کسی که نعمت های ریزان الله را که بر او نازل شده، انکار می کند، وجود ندارد!
- ۲) ستمکارتر از بنده ای که نعمت های فراوان پروردگارش را که بر او نازل کرده، انکار می کند، کسی وجود ندارد!
- ۳) بنده ای که نعمت ریزان خداوند را که بر او نازل شده، انکار کند، از همه ستمکارتر است!
- ۴) آن بنده ای که منکر نعمت های فراوان خداوند که بر او نازل می شود است، ستمکار می باشد!

۱۸۸۹- ﴿قُرَأَتْ فِي مَوْسُوعَةَ عِلْمِيَّةٍ أَنَّ الْعُلَمَاءَ وَجَدُوا عِظَامَ الدِّينَاصُورَاتِ الَّتِي كَانَتْ تَعِيشُ قَبْلَ مِليُونِ سَنَةٍ فِي الْأَرْضِ!﴾:

- ۱) در یک موسوعه علمی می خواندم که دانشمندان آثاری را از دایناسورهایی که میلیون ها سال پیش در زمین زندگی می کردند، یافته اند!
- ۲) در وبگاهی علمی خوانده ام که دانشمندان استخوان دایناسورهایی را که یک میلیون سال در زمین زندگی کرده بودند، پیدا کرده اند!
- ۳) در دایرةالمعارف علمی خواندم که دانشمندان استخوان های دایناسورهایی را که یک میلیون سال پیش در زمین زندگی می کردند، یافته اند!
- ۴) در دایرةالمعارف علمی خواندم که دانشمندان بقایای دایناسورهایی را که بیشتر از یک میلیون سال قبل در زمین بودند، پیدا کرده اند!

۱۸۹۰- ﴿لَعَلَّ الْبَشَرَ يَتَعَرَّفُ عَلَى حَقِيقَةِ حَيَاتِهِ لِكِي لَا يُضَيِّعَ عَمْرَهُ فِي طَرِيقِ لَا فَائِدَةَ فِيهِ!﴾:

- ۱) ای کاش انسان با حقیقت زندگی اش آشنا شود تا عمرش در راهی که فایده ای ندارد، ضایع نگردد!
- ۲) امید است که انسان حقیقت زندگی را بشناسد و عمر خود را در راهی که فایده ای برایش ندارد، تباه نکند!
- ۳) باشد که بشر با شناختن حقیقت حیاتش عمر خود را در راهی بی فایده، ضایع ننماید!
- ۴) امید است که انسان با حقیقت زندگی اش آشنا گردد تا عمر خود را در راهی که هیچ فایده ای در آن نیست، ضایع نکند!



۱۸۹۱- «لا خیر فی ودّ شخص بجزّک بأعماله القبیحة إلى طریق یؤدی إلى الشفاوة»:

- ۱) در دوستی با کسی که با اعمال زشت خود، تو را به راهی خواهد کشاند که منجر به بدبختی می‌شود، خیری نمی‌یابی!
- ۲) در دوستی با شخصی که با کارهای زشتش تو را به راهی می‌کشاند که منجر به بدبختی می‌شود، هیچ خیری نیست!
- ۳) کسی که با کار زشتش تو را به راهی کشانده که منجر به بدبختی می‌شود، هیچ خیری برای تو ندارد!
- ۴) در دوستی با شخصی که به واسطه اعمال زشتش به راهی کشانده شدی که سبب بدبختی تو شده است، خیری وجود ندارد!

۱۸۹۲- «كأن هذه العظام متعلّقة بالحيوانات التي كانت تعيش جماعیة خوفاً من هجوم الحيوانات المفترسة»:

- ۱) گویا این استخوان‌ها متعلق به حیواناتی است که از ترس حمله حیوانات درنده به طور گروهی زندگی می‌کردند!
- ۲) این استخوان‌های حیواناتی است که با ترس از هجوم حیوانات درنده به شکل گروهی زندگی کرده بودند!
- ۳) شاید این استخوان‌ها به حیواناتی متعلق باشد که چون از هجوم حیوانات درنده ترس داشتند، به طور گروهی زندگی می‌کردند!
- ۴) انگار این استخوان متعلق به حیواناتی بوده است که از حمله حیوانات درنده می‌ترسیدند و به شکل گروهی زندگی می‌کردند!

۱۸۹۳- «لنعتبر تجارب الآخرين بدلاً من أن نجرب أنفسنا الأمور المختلفة»:

- ۱) به جای این که دست به تجربه کارهای مختلف بزنیم، بهتر است که از تجربه دیگران بهره ببریم!
- ۲) بر ماست که با پندگرفتن از تجارب دیگران، خودمان امور مختلف را تجربه نکنیم!
- ۳) ما از تجربه‌های دیگران پند می‌گیریم تا این که خودمان کارهای مختلف را تجربه کنیم!
- ۴) باید از تجربه‌های دیگران پند بگیریم به جای این که خودمان کارهای مختلف را تجربه کنیم!

۱۸۹۴- «لا شيء أضرّ من التفكير في الأفكار السلبية فعلياً أن نجتنبها ونسجنها في زاوية من ذهننا»:

- ۱) اندیشیدن به افکار منفی چیزی است که بسیار ضرر دارد؛ پس بر ماست که از آن‌ها دوری کنیم و آن‌ها را داخل زندانی در گوشه‌ای از ذهنمان قرار دهیم!
- ۲) فکر کردن به افکار ناراحت‌کننده، بسیار برای ما مضرّ است؛ پس بهتر است با زندانی‌کردنشان در گوشه‌ای از ذهنمان، از آن‌ها دوری کنیم!
- ۳) هیچ چیزی زبان‌بارتر از اندیشیدن به افکار منفی وجود ندارد، پس ما باید از آن‌ها دوری نماییم و آن‌ها را در گوشه‌ای از ذهنمان زندانی کنیم!
- ۴) چیزی که برای ما زیان‌بار است، فکر کردن به افکار منفی است؛ پس ما باید از آن‌ها دور شویم و آن‌ها را در گوشه ذهنمان زندانی نماییم!

۱۸۹۵- «سيقول الذين سارعوا في ارتكاب المعاصي في يوم البعث، يا ليتنا كنا تواباً»:

- ۱) آنانی که در ارتکاب گناه زیاده‌روی کرده‌اند در روز قیامت خواهند گفت: «ای کاش ما خاک می‌شدیم!»
- ۲) کسانی که در انجام گناهان شتاب ورزیده‌اند، در روز رستاخیز خواهند گفت: «ای کاش، خاک بودیم!»
- ۳) آنانی که در انجام گناهان شتاب می‌ورزند، در روز رستاخیز می‌گویند: «ای کاش ما خاک شویم!»
- ۴) کسانی که در ارتکاب گناهان زیاده‌روی می‌کنند، در روز واپسین می‌گویند: «کاش ما از جنس خاک بودیم!»

۱۸۹۶- «لا خیر في صداقة الذين يجزونك بأقوالهم إلى ما فيه عصيان الله»:

- ۱) در دوستی با کسانی که با گفتارشان به نافرمانی خداوند کشانده می‌شوی، خیری وجود ندارد!
- ۲) دوستی با کسانی که با گفته‌هایشان تو را به معصیت الله می‌کشاند، هیچ خیری برای تو نخواهد داشت!
- ۳) در دوستی با کسانی که با گفته‌هایشان تو را به آن چه در آن نافرمانی خداوند هست، می‌کشاند، هیچ خیری وجود ندارد!
- ۴) در دوستی با آنانی که گفته‌هایشان باعث کشیده‌شدن تو به آن چه در آن نافرمانی از پروردگار هست، خیری نخواهد بود!

۱۸۹۷- «كأن هذا التمثال الذي وُضع في مركز المدينة إنسان يبصرنا و حدّق في عيوننا»:

- ۱) انگار این مجسمه وسط شهر، انسانی است که ما را می‌بیند و به چشم‌های ما خیره می‌شود!
- ۲) شاید این مجسمه‌ای که در وسط شهر قرار گرفته، انسانی باشد که ما را ببیند و به چشم‌های ما زل بزند!
- ۳) گویا این تندیس که در مرکز شهر قرار داده شده، انسانی است که ما را می‌بیند و به چشم‌های ما خیره شده است!
- ۴) این مجسمه‌ای که آن را در مرکز شهر قرار داده‌اند، مانند انسانی بود که ما را می‌دید و به چشم‌های ما زل زده بود!

۱۸۹۸- عین الخطأ:

- ۱) ﴿و جعلنا السماء سقفاً محفوظاً﴾: آسمان را سقفی نگاه‌دارنده قرار دادیم!
- ۲) جادل من ضلّ عن سبیل ربّه بأسلوب أحسن! با کسی که از راه پروردگارش گمراه شده، به شیوه‌ای نیکوتر بحث کن!
- ۳) ﴿قد أفلح المؤمنون الذين هم في صلاتهم خاشعون﴾: به راستی که مؤمنان رستگار شده‌اند؛ همانان که در نمازشان فروتن‌اند!
- ۴) لن أبرئ نفسي فإتّها تأمرني إلى أسوأ الأعمال! نفسم را بی‌گناه نخواهم شمرد؛ زیرا آن مرا به بدترین کارها دستور می‌دهد!

۱۸۹۹- عین الخطأ:

- ۱) من يتبع سنن العالم يصل إلى أهدافه! هر کس از سنت‌های جهان پیروی کند، به هدف‌هایش می‌رسد!
- ۲) لا قيمة لعلم لم يقترن بالعمل! علمی که با عمل همراه نشود، ارزشی ندارد!
- ۳) لا نحزّم علی أنفسنا ما أحله الله! نباید آن چه را که خداوند حلال کرده است، بر خودمان حرام کنیم!
- ۴) لا یرحم الله من لا یرحم الناس! خداوند به کسی که به مردم رحم نکند، رحم نمی‌کند!

۱۹۰۰- عین الخطأ:

- ۱) ﴿إن في ذلك لآيات لقوم يعقلون﴾: همانا در آن آیات، نشانه‌هایی است برای قومی که خردورزی کرده‌اند!
- ۲) لعل السعادة تكون في زاوية من غرفتنا فنحن غافلون عنها! شاید خوشبختی در گوشه‌ای از اتاقمان باشد و ما از آن غافلیم!
- ۳) هل تعرف طريقاً للوصول إلى النجاح سوى المحاولة؟! آیا راهی را برای رسیدن به موفقیت، به جز تلاش کردن، می‌شناسی؟!
- ۴) قيمة كل امرئ ما يحسنه! ارزش هر انسانی به کاری است که آن را خوب انجام می‌دهد!

۱۹۰۱- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) إِنَّمَا يُفْلِحُ فِي الدُّنْيَا مَنْ يُطِيعَ اللَّهَ! فقط کسی در دنیا رستگار می‌شود که از خداوند اطاعت کند!
- ۲) لَعَلَّ هَذِهِ الْأَجْهَظَةَ الْمُتَقَدِّمَةَ تَسَاعِدُنَا عَلَى حَلِّ مَشَاكِلِنَا الدِّرَاسِيَّةِ! کاش این دستگاه‌های پیشرفته به ما در حل مشکلات درسی کمک کنند!
- ۳) كَأَنَّ وَالِدَكَ كَانَ مُتَرَدِّدًا فِي شِرَاءِ تِلْكَ السَّيَّارَةِ! گویا پدر تو در خریدن این ماشین، متردد بود!
- ۴) لَا تَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ! از چیزی که نمی‌خورید، به بیچارگان غذا ندهید!

۱۹۰۲- عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ! لباسی به زیبایی سلامتی وجود ندارد!
- ۲) لَا تَسْتَبُوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ! به مردم دشنام ندهید که میانشان دشمنی می‌افتد!
- ۳) لَا صَدِيقَ أَوْفَى مِنَ الْكِتَابِ فَاعْتَمِدُوهُ! هیچ دوستی، باوفاتر از کتاب وجود ندارد، پس آن را غنیمت شمارید!
- ۴) لَا تَقُولُوا كَلَامًا يَسَبِّبُ الْعَدَاوَةَ بَيْنَ أَصْدِقَائِكُمْ! سخنی را که باعث دشمنی با دوستانتان می‌شود، نمی‌گویید!

۱۹۰۳- عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!
- ۲) ﴿وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ گفتارشان تو را ناراحت نمی‌کند، زیرا همه عزت نزد خداست!
- ۳) كَأَنَّ هَذِهِ الْمَدِينَةَ قَدْ بُنِيَتْ فِي بَدَايَةِ الْعَصْرِ الْإِسْلَامِيِّ! این شهر در ابتدای دوره اسلامی بنا شده بود!
- ۴) لَا تَمَيِّتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ! با فراوانی غذا و نوشیدنی، قلبها را نمی‌میرانید!

۱۹۰۴- عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌گزارند!
- ۲) ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾ ما را هیچ دانشی نیست، جز آن چه به ما می‌آموزی!
- ۳) ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ بی‌گمان ما قرآن را عربی قرار دادیم، امید است متوجه شوید!
- ۴) ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ گفت: [امن] دانایم که خدا بر هر چیزی تواناست!

۱۹۰۵- عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ آن کتاب، شکی در آن نیست، هدایتگر پرهیزکاران است!
- ۲) ﴿رَبَّنَا لَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾ پروردگار ما آن چه که توانایی‌اش را نداریم، بر ما تحمیل نمی‌کند!
- ۳) لَا بَرَكَةَ فِي طَعَامٍ لَا يُذْكَرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ! در غذایی که اسم خداوند بر آن برده نشود، هیچ برکتی نیست!
- ۴) ﴿قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ گفتند: ما نمی‌دانیم؛ قطعاً تو دانای نهان‌ها هستی!

۱۹۰۶- ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾

- ۱) الله مثل‌هایی برای مردم می‌زند، شاید پند بگیرند!
- ۲) خداوند برای مردم زده است، شاید که متنبه شوند!

(سراسری تهری ۹۴)

۱۹۰۷- ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾

- ۱) قطعاً آنان گفتند پروردگار ما فقط الله است، آن‌گاه استقامت کردند، پس هیچ ترسی آنان را نیست!
- ۲) قطعاً کسانی که گفتند پروردگار ما الله است، سپس استقامت پیشه کردند، پس ترسی بر آنان نیست!
- ۳) همانا آنان که می‌گویند قطعاً خدای ما الله است، آن‌گاه پایداری به خرج می‌دهند، پس آنان را خوفی نیست!
- ۴) همانا کسانی که می‌گویند خدای ما الله است، سپس پایداری می‌کنند، پس هیچ‌گونه خوفی بر آنان نیست!

(سراسری انسانی ۹۶)

۱۹۰۸- «مِفْتَاحُ الْهُدُوءِ هُوَ أَنْ نَعْلَمَ أَنَّهُ لَا أَثَرَ لِرَأْيِ الْآخِرِينَ فِي حَيَاتِنَا!»

- ۱) کلید آرام‌بودن این است که نظر دیگران در زندگی ما هیچ تأثیری ندارد!
- ۲) کلید آرامش، یعنی بدانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!
- ۳) کلید آرامش آن است که بدانیم نظر دیگران هیچ تأثیری در زندگی ما ندارد!
- ۴) کلید آرام‌بودن آن است که می‌دانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!

(سراسری ریاضی ۹۵)

۱۹۰۹- «لَا لَوْنَ فِي عَمْقٍ أَكْثَرَ مِنْ مِائَتِي مِتر، لِأَنَّ كُلَّ الْأَلْوَانِ تَخْتَفِي هُنَاكَ!»

- ۱) هیچ رنگی در عمق حدود دویست متر نیست، چه همه رنگ‌ها همان‌جا مخفی می‌شوند!
- ۲) هیچ رنگی در عمقی بیش از دویست متر وجود ندارد، زیرا آن‌جا همه رنگ‌ها پنهان می‌شوند!
- ۳) در عمق بیش از دویست متر هیچ رنگی نیست، برای این‌که آن مکان همه رنگ‌ها را پنهان می‌کند!
- ۴) در عمقی بیشتر از دویست متر رنگی نیست از آن‌جا که همه رنگ‌هایی که وجود دارند مخفی شده‌اند!

(فارج ۹۷)

۱۹۱۰- «لَا حَيَاةَ تَبْقَى لِلْحَقِيقَةِ بَعْدَ كُلِّ إِغْرَاقٍ فِي الْمَدْحِ وَ فِي الذَّمِّ!»

- ۱) بعد از هر زیاده‌روی در مدح و ذم، هیچ حیاتی برای حقیقت باقی نمی‌ماند!
- ۲) هیچ حیاتی وجود ندارد که بعد از مدح و ذم مبالغه‌آمیز، حقیقت را نشان دهد!
- ۳) هیچ حیاتی، بعد از اغراق در هرگونه مدح و ذم، برای حقیقت باقی نخواهد ماند!
- ۴) بعد از مبالغه‌ها چه در مدح و چه در ذم، هیچ حیاتی نمی‌ماند که حقیقت در آن باشد!

(سراسری انسانی ۹۴)



(سراسری ریاضی ۹۲)

۱۹۱۱- «الظبي كأنه إنسان شاعر يدرك جمال الليل و هو يرقب القمر يا عجب كثير!»:

- ۱) این آهو چون انسانی است شاعر که قدر شب زیبا را دانسته و نظاره‌گر زیبایی ماه است!
- ۲) چه بسا آهو انسانی است شاعر که قدر زیبایی شب را می‌داند و ماه را با تعجب بسیار نظاره می‌کند!
- ۳) آهو گویی انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می‌نماید و با شگفتی بسیار ماه را نظاره می‌کند!
- ۴) گویی که این آهو همچون انسان شاعری است که شب زیبا را درک می‌کند و به طوری عجیب نظاره‌گر ماه است!

(سراسری هنر ۹۲)

۱۹۱۲- «لا دين للمتلون و إن ألقاك في الخطأ و تظاهر بكمال ديانتها!»:

- ۱) کسی که چند رنگ است دینی ندارد حتی اگر به بی‌نقصی خود تظاهر کند و تو را به اشتباه بیفکند!
- ۲) هیچ دینی ندارد آن کس که دورنگ است و به کمال دینداری‌اش تظاهر کرده و باعث اشتباه تو شود!
- ۳) انسان دورو هیچ دینی ندارد، اگرچه تو را به اشتباه بیفکند و به کامل‌بودن دیانتش تظاهر کند!
- ۴) آن‌که دورو است دین ندارد، هرچند ظاهری با دین و بی‌نقص نشان دهد و تو را به خطا اندازد!

(سراسری زبان ۹۳)

۱۹۱۳- «ليتني كنت قد تعلمت منك أن لا أحنز على كل مكروه أواجهه ولو كان كبيراً!»:

- ۱) کاش از تو آموخته بودم که بر هر امر ناپسندی که با آن مواجه می‌شوم، غمگین نگردم، اگرچه بزرگ باشد!
- ۲) شاید از تو آموخته باشم که به خاطر هر آن‌چه از ناپسندی‌ها که به من برسد، حتی اگر بزرگ باشد، ناراحت نباشم!
- ۳) کاش محزون‌نشدن را بر هر امر ناملایمی که با من مواجه می‌شود از تو یاد می‌گرفتم، ولو بزرگ باشد!
- ۴) شاید غم‌نخوردن را برای آن ناخوشایندی که به من خواهد رسید با وجود بزرگ‌بودن، از تو بیاموزم!

(قارچ ۸۷)

۱۹۱۴- «ليت الإنسان يتأمل في جميع الكائنات المسخرة له و يدرك سر جمالها!»:

- ۱) امید است که آدمی در مورد همه جهان مسخرشده برای او ببیندش و سر جمال آن‌ها را دریابد!
- ۲) چه خوب است بشر در کل کائنات که برای او رام شده، تأمل کند و سر جمال آن‌ها را خوب بفهمد!
- ۳) کاش انسان در تمام موجودات که برای او مسخر شده دقت نماید و راز زیبایی آن‌ها را درک کند!
- ۴) ای کاش بشر در تمام مجموع هستی که برای او مطیع گشته فکر کند تا راز زیبایی آن‌ها را دریابد!

(سراسری ریاضی ۹۵)

۱۹۱۵- عین الخطأ:

- ۱) و لا تحزن بمصيبة قد وصلت إليك، و بر مصیبتی که به تو رسیده است، محزون مشو،
- ۲) فأنت لا تعلم ماذا قد أخذ الله منه، زیرا تو نمی‌دانی که خداوند چه چیزی را از او گرفته است،
- ۳) لا تحسد أحداً على نعمة أعطاه الله، بر کسی به خاطر نعمتی که خداوند به او داده حسادت نوز،
- ۴) فأنت لا تعلم ماذا سيعطيك الله بدلها، چه، تو نمی‌دانی پروردگارت چه چیزی را قرار است به تو بدهد!

(سراسری زبان ۹۵)

۱۹۱۶- عین الصحیح:

- ۱) لا طفل يقلق لتهيئة طعامه في كل يوم، کودک برای تهیه غذای روزانه‌اش مضطرب نیست،
- ۲) لأنه يؤمن بعطوفة أمه دائماً، زیرا او همیشه به مادر مهربانش ایمان دارد،
- ۳) ليتني كنت أمنت برتي مثل ذلك الطفل، ای کاش من هم مثل آن کودک به خدایم ایمان بیاورم،
- ۴) و ما كنت أقلق لتهيئة طعام الغد أبداً! و هرگز برای تهیه غذای فردا پریشان نمی‌شدم!

(اقتصادی سراسری انسانی ۹۸)

۱۹۱۷- «كل الناس سواء و ما هم سوى لحم و عظم و عصب لأم و لأب، و الجهال يفتخرون بنسبهم!»:

- ۱) همه مردم برابرند و جز گوشت و استخوان و پی از یک پدر و مادر نیستند، در حالی که نادانان به نسب خود افتخار می‌کنند!
- ۲) همه مردم با هم برابرند و چیزی جز گوشت و استخوان و پی از پدر و مادرشان نیستند، حال آن‌که نادان مفتخر به نژاد خود است!
- ۳) مردم همگی با هم برابرند و جز گوشت و استخوان و عصبی از پدر و مادرشان نیستند، اما نادان به نسب خود فخر می‌فروشد!
- ۴) مردم همگی یکی هستند از گوشت و استخوان و عصب و از یک پدر و مادر، اما نادانان به نژاد خود افتخار می‌کنند!

(اقتصادی انسانی قارچ ۹۸)

۱۹۱۸- «ليت الطالب يعرفون أن الطالب المجتهد يقدر أن يعوض قلة استعداده بالاجتهاد!»:

- ۱) شاید دانشجویان بدانند که دانشجوی کوشا می‌تواند کم‌بودن استعدادش را با تلاش جبران نماید!
- ۲) ای کاش دانش‌آموزان بدانند که دانش‌آموز کوشا می‌تواند کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!
- ۳) شاید دانش‌آموزان بفهمند که دانش‌آموز تلاشگر توانایی دارد که کم‌بودن استعداد را با تلاش جبران نماید!
- ۴) ای کاش دانشجویان می‌فهمیدند که دانشجوی تلاشگر توانمند است که کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!

(عمومی انسانی قارچ ۹۹)

۱۹۱۹- عین الصحیح:

- ۱) إني قد قبلت مسؤولية إطفاء مكثف الهواء بعد أن تفرغ المكتبة من الطلاب، من مسؤولية خاموش کردن کولر را بعد از خالی شدن کتابخانه از دانش‌آموزان، پذیرفتم!
- ۲) يتلو هذا الطالب القرآن كل يوم في الاصطفاف الصباحي! این دانش‌آموزی است که هر روز در صف صبحگاهی قرآن می‌خواند!
- ۳) إن نصل إلى التجاح في بداية الأمر فلا معنى للسعي! اگر در ابتدای کار موفق می‌شدیم تلاش مفهومی نداشت!
- ۴) لمتا جاءني أمي بالطعام شكرتها كثيراً! وقتی مادرم همراه با غذا بیاید، از او بسیار تشکر می‌کنم!

(اقتصادی انسانی قارچ ۹۸)

۱۹۲۰- عین الخطأ:

- ۱) من يحب الله و خدمة عباده له سكينه لا تُشاهد في الآخرين! کسی که خدا و خدمت به بندگانش را دوست دارد، آرامشی دارد که در دیگران مشاهده نمی‌شود!
- ۲) من يتعلم حتى يعلم الآخرين و ينفعهم فلا شك هو الأفضل! کسی که دانش فرامی‌گیرد تا به دیگران یاد بدهد و به آنان سود برساند، بی‌شک او برترین است!
- ۳) جعل الله فينا مُنادياً لنبتعد عن المعاصي و إن لا نستطيع أن نسمعه! خدا در ما منادی را قرار داد تا از گناهان دور شویم، اگرچه گوش ندهیم!
- ۴) كُن متفاناً حتى يزيد رجاؤك و ترى فرص الخير! خوش‌بین باش تا امید تو افزون شود و فرصت‌های خوب را ببینی!

۱۹۲۱- عَيْنَ الصَّحِيحِ (بالنظر إلى تأكيد الجملة):

- ۱) إِنَّ الفخر للإنسان الَّذي له عقلٌ ثابت! فخر برای انسانی است که بی‌گمان دارای عقلی ثابت است!
- ۲) إِنَّ وعاء العلم لا يضيّق بكلِّ ما جُعِلَ فيه! به طور قطع، ظرف علم با هر آن چه در آن قرار داده شود، تنگ نمی‌شود!
- ۳) إِنَّ النَّاسَ يَمْزُونَ بجوار الأشجار التي ينتفعون بها! مردم از کنار درختانی که از آن‌ها سود می‌برند، قطعاً عبور می‌کنند!
- ۴) إِنَّ غصون بعض الأشجار تنكسر من ثقل وزن ثمارها! شاخه‌های برخی درختان از سنگینی وزن میوه‌هایش بدون شک شکسته می‌شود!

(سراسری ریاضی ۹۸)

۱۹۲۲- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...﴾

- ۱) ولی شما فقط الله است و رسول او و کسانی که ایمان آورده‌اند ...
- ۲) همانا ولی شما خداوند است و پیامبرش و هر کس ایمان بی‌آورد ...
- ۳) سرور شما بدون شک، الله است و پیامبر و آن که ایمان آورده است ...
- ۴) به درستی که خداوند سرور شما است و رسول او و کسی که ایمان آورده است ...

(سراسری ریاضی ۹۸)

۱۹۲۳- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- ۱) لیتنی رأیت جمیع الكتب! کاش همه کتاب‌ها را ببینم!
- ۲) لعلّ الخیر قد نزل علينا! شاید خیر بر ما نازل شود!
- ۳) لیت الامتحان قد انتهى! کاش امتحان تمام شود!
- ۴) لعلّ الصبر يُنقذنا! شاید پایداری نجاتمان دهد!

(سراسری ریاضی ۹۸)

۱۹۲۴- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- ۱) إِنَّمَا مَنْ لَمْ يلد و لم يولد، هو الله! کسی که نزاده و زاده نشده، فقط الله است!
- ۲) جاءت الأمُّ بالحبوب لفراخها الصغیرة! مادر با دانه‌ها نزد جوجه‌های کوچک آمد!
- ۳) يُنفقون من أحسن ما يُحتون أكثر من قبل! با کمال میل، از نیکوترین چیزی که دوست می‌دارند، انفاق می‌کنند!
- ۴) عند ما یلقی الخطیبُ محاضرةً یُنصت الحَضارُ له! وقتی سخنران سخنرانی می‌کرد، حاضران با سکوت به او گوش می‌کردند!

(سراسری زبان ۹۸)

۱۹۲۵- عَيْنَ الخَطَأِ:

- ۱) إن نأخذ من أموالنا تنقص بمرور الأيام! اگر از اموالمان برداشت کنیم، به مرور زمان کم می‌شود،
- ۲) ولكن عندما نُعطي الآخرين من علمنا و نُعلّمهم، ولی هنگامی که به دیگران از علممان می‌دهیم و به آن‌ها آموزش می‌دهیم،
- ۳) یكثر علمنا، لأنّ في التعلیم تکرار الدرس لأنفسنا! علممان زیاد می‌شود، زیرا در آموزش دادن تکرار درس است برای خودمان،
- ۴) فالعلمُ أحسنُّ من المال لأنه لا زوال له! پس علم قطعاً از مال بهتر است و علم از بین نمی‌رود!

(سراسری هنر ۹۸)

۱۹۲۶- «لا شيء أحسن من النقوش و الرسوم و التماثيل لیُشجّعنا إلى كشف الحضارات القديمة!»:

- ۱) هیچ چیزی بهتر از نقوش‌ها و نقاشی‌ها و مجسمه‌ها نیست، برای این که ما را به کشف تمدن‌های قدیم تشویق کند!
- ۲) چیزی بهتر از نقوش و رسم‌ها و تمثال‌ها وجود ندارد که ما را به یافتن تمدن‌های قدیم ترغیب کرده باشد!
- ۳) هیچ چیزی نیست که بهتر از نقوش‌ها و نقاشی‌ها و تندیس‌ها ما را به کشف تمدن‌های قدیم تشویق کند!
- ۴) چیزی نیست که ما را به کشف تمدن‌های قدیم بهتر از نقوش و نقاشی‌ها و تمثال‌ها ترغیب کرده باشد!

(انسانی فارغ ۹۸)

۱۹۲۷- «لا یَعْتَرُ بالدنیا أبدأ من یعلم أنها کسراب، یری فیها ما لا وجود له!»:

- ۱) فریب دنیا را کسی نمی‌خورد که دانسته است آن مثل سرابی است که هرگز در آن چیزی وجود ندارد!
- ۲) کسی هرگز فریب دنیا را نخورده است، اگر بداند که آن مثل سراب است و در آن هیچ چیزی وجود ندارد!
- ۳) کسی که می‌داند دنیا چون سرابی است که در آن چه وجود ندارد دیده می‌شود، فریب دنیا را هرگز نمی‌خورد!
- ۴) هرگز فریب دنیا را نمی‌خورد کسی که می‌داند که آن چون سرابی است که در آن چیزی را می‌بیند که اصلاً وجود ندارد!

(عمومی انسانی ۹۸)

۱۹۲۸- «ما یزید صبرنا في أمور لا طاقة لنا بها، هو الإیمان بالله!»:

- ۱) آن چه صبر ما را در اموری که هیچ توانی برای آن‌ها نداریم، می‌افزاید، همان ایمان به الله است!
- ۲) صبر ما در کارهایی که طاقتش در ما نیست زیاد نمی‌شود، بلکه آن در ایمان به الله است!
- ۳) صبر در کارهایی که توان آن‌ها در ما نیست قدرت ما را زیاد نمی‌کند، بلکه آن ایمان به خداست!
- ۴) چیزی که صبر ما را می‌افزاید، اموری است که هیچ طاقت آن را نداریم که همان ایمان به خداست!

(زبان ۹۹)

۱۹۲۹- «هناك لا إنسان بدون خطأ، ولكنّه یفشل عندما یعدّ نفسه عالماً یعرفُ كلَّ شيء!»:

- ۱) هیچ انسانی نیست که خطا نکند، ولی هنگامی که خود را دانای همه‌چیز به شمار آورد، شکست خواهد خورد!
- ۲) انسان بدون اشتباه، هیچ‌گاه وجود ندارد، اما او می‌بازد هرگاه خود را دانایی فرض کند که هر چیزی را می‌داند است!
- ۳) هیچ انسانی بدون خطا وجود ندارد، ولی زمانی که خودش را عالمی به شمار آورد که همه‌چیز را می‌داند، شکست می‌خورد!
- ۴) انسان هیچ‌گاه بدون اشتباه نیست، اما زمانی می‌بازد که نفس خود را عالمی به حساب آورد که بر هر چیزی آگاه است!

(زبان ۹۹)

۱۹۳۰- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- ۱) أفضل سلاح المرء کلامه و كأنه حسام! بهترین سلاح انسان کلامی است که چون شمشیر می‌باشد!
- ۲) عین البومة ثابتة و هي لا تقدر أن تدیر إلا رأسها! چشم جغد ثابت است و فقط سر آن حرکت می‌کند!
- ۳) هناك عُشُّ صغیر فوق تلك الشجرة المرتفعة لا فرخٌ فيه! بالای آن درخت بلند آشیانه کوچکی هست که هیچ جوجه‌ای در آن نیست!
- ۴) طَلَب من الطلاب أن یأتوا بوالدیهم یوم الخمیس إلى المدرسة! از دانش‌آموزان خواست که روز پنج‌شنبه با والدین خود به مدرسه بیایند!



(تبریزی ۹۹)

۱۹۳۱- عین الخطأ:

- ۱) تجري مياه الشَّلَال من الأعلى إلى الأسفل مُتتاليةً! أبهاى آبشار از بالا به پایین پشت سر هم جاری می شوند!
- ۲) رائحة ماء المستنقعات كريهة لأنه لا يتحرّك! بوی آب مردابها ناخوشایند است، زیرا حرکت نمی کند!
- ۳) لا عَجَب في أن تُؤجَل أعمالنا الحسنة! هیچ تعجیبی نیست که در کارهای خوبمان عجله کنیم!
- ۴) لا يُعرق في المدح و الذم إلا الأحمق! فقط احمق در ستودن و مذمت کردن اغراق می کند!

(تبریزی ۹۹)

۱۹۳۲- عین الخطأ:

- ۱) عندما نعرف كيف فشلنا نفهم كيف سننجح! هر زمان بدانیم چگونه شکست خوردیم، می فهمیم چگونه موفق خواهیم شد!
- ۲) لا شك أنك لا تخسر إلا إذا امتنعت عن المحاولة! شکی نیست که تو فقط زمانی که از تلاش خودداری کنی، زیان می بینی!
- ۳) إن النجاح لا يحتاج إلى الإقدام فقط، بل إلى الجسارة أيضاً! پیروزدن فقط به قدمها احتیاج ندارد، بلکه به جسارت نیز نیازمند است!
- ۴) من يكذب، لا يجد دليلاً مُقنعاً لإثبات قوله أبداً! کسی که دروغ می گوید، هرگز برای ثابت کردن گفته خود دلیلی قانع کننده نمی یابد!

(اقتصادی انسانی ۹۹)

۱۹۳۳- عین الخطأ:

- ۱) إكراه الجرم و لا تکره المُجرم! جرم را زشت بدار و مجرم را ناپسند مشمار،
- ۲) لا بأس في أن تُدرس القول ولكن إحترم القائل! هیچ اشکالی نیست در این که گفتار را بررسی کنی، ولی گوینده را احترام کن،
- ۳) عليك أن تُرحم العاصي ولكن تُسخطك المعصية! تو باید بر عصیانگر رحم کنی، ولی از معصیت خشمگین می شوی،
- ۴) فإن مهتتك أن تتغلب على المرض لا على المريض! زیرا مأموریت تو این است که بر بیماری غلبه کنی نه بر بیمار!

(هنر ۹۹)

۱۹۳۴- عین الخطأ:

- ۱) العلم إن لم ینفعنا لا یضرنا! علم اگر به ما نفع نرساند، ضرر نمی رساند!
- ۲) إتما الذين إطاؤ للعلم و الحضارة! دین چارچوبی برای علم و تمدن است!
- ۳) التفکر هو الدواء لدفع سُمووم الخرافات! فکر کردن همان دارو است برای دفع کردن سموم خرافات!
- ۴) الفضلاء شخصیتهم أقوى من أن یقلدوا الجهلاء! فاضلان شخصیتشان قوی تر از آن است که از جاهلان تقلید کنند!

۱۹۳۵- «کاش انسان بتواند دستگاهی اختراع کند که احساسات را تشخیص دهد!»:

- ۱) ربّما يستطيع الإنسان أن یخترع أداة و هي تمیز الأحاسيس!
 - ۲) لعل الإنسان یقدر علی اختراع جهاز لتمیز الأحاسيس!
 - ۳) قد يستطيع البشر أن یخترع أداة تقدر علی تمیز الأحاسيس!
 - ۴) لیت البشر یستطيع أن یخترع جهازاً یمیز الأحاسيس!
- ۱۹۳۶- «بسیاری از مردم گمان می کنند که هیچ راهی برای حل مشکلات زندگی وجود ندارد!»:
- ۱) أكثر الناس یعتقدون أنه لا طریق لحل مشاكل الذهر!
 - ۲) یزعم كثير من الناس أنه لا یوجد طریق لحل مشکلات الحياة!
 - ۳) إن كثيراً من الناس یزعمون أنه لا طریق لحل مشاكل الحياة!
 - ۴) إن زعم أكثر الناس هو أنه لیس طریق لحل مشاكل الذهر!

(فارج ۸۹)

۱۹۳۷- عین الخطأ:

- ۱) هیچ شمشیری برنده تر از حق نیست! لیس سیف أقطع من الحق!
- ۲) ای کاش دوباره بتوانم پدرم را ببینم! یا لیتنی أستطيع أن أرى أبي مرة أخرى!
- ۳) امید است مسلمانان در کمک به نیازمندان شتاب ورزند! لعل المسلمين یسارعون في مساعدة الفقراء!
- ۴) گویا راضی کردن همه مردم، هدفی است که به دست نمی آید! كأن إرضاء جميع الناس غاية لا تُدرک!

۱۹۳۸- عین الصحیح:

- ۱) هیچ دگرگونی در ست های الهی نیست! لا تبدیل للسنن الإلهية!
- ۲) هیچ ارزشی برای علم بی عمل نیست! لا یم عمل لیس له عمل!
- ۳) هیچ یاسی در دل بنده صالح راه ندارد! لا ینفذ الیأس في قلب العبد الصالح أبداً!
- ۴) هیچ عاقلی را نمی شناسم که از تجارب عبرت نگیرد! لا أعرف العاقل لم یعتبر بالتجارب!

۱۹۳۹- «افتخار، تنها به دانش و ادب انسان است!» عین الصحیح:

- ۱) إن الافتخار بعلم الإنسان و آداب الإنسان فقط!
- ۲) إنما الفخر بعلم الإنسان و أدبه!
- ۳) فقط الافتخار بعلم المرء و الأدب!
- ۴) الفخر فقط بعلم المرء و الأدب!

(سراسری انسانی ۸۸)

۱۹۴۰- عین الخطأ:

- ۱) هیچ رنگی همچون رنگ سبز، شادی را در وجودم بر نمی انگیزد! لا لون یبعث السرور في نفسي مثل اللون الأخضر!
- ۲) توانم را به خاطر کار زیاد از دست دادم، ولی آن را به تدریج بازیافتیم! فقدت طاقتي بسبب العمل الكثير، ولكني استعدتها تدريجياً!
- ۳) خوشا به حال تو، زیرا همیشه برای مواجه شدن با سختی ها آماده تر از من هستی! طوبی لك، لأنك دائماً أكثر استعداداً متي لمواجهة الشدائد!
- ۴) آیا می دانید که شتر می تواند هفته ها بدون غذا یا آب زنده بماند؟! أ علمتم أن الجمال قادرة علی أن یبقى الأسبوع كله بدون الطعام أو الماء!

(عمومی غیر انسانی فارج ۹۸)

۱۹۴۱- «کاش همه شهرهای کشورم را می دیدم!»:

- ۱) لعلني أشاهد مدن بلادي جميعاً!
- ۲) لیتنی أنظر كل المدن في بلادي!
- ۳) لعلني كنت أنظر مدن بلادي كلها!
- ۴) لیتنی كنت أشاهد جميع مدن بلادي!

(سراسری هنر ۹۸)

۱۹۴۲- «سقوط جوجه ها منظره بسیار ترسناکی است، ولی گریزی از آن نیست!»:

- ۱) السقوط للفرخ من المناظر المرعبة، ولكن لا یمکن الفرار منه!
- ۲) السقوط للفرخ من مشاهد مرعبة كثيراً، أما لیس فرار منه!
- ۳) سقوط الفراخ مشهد مُرعب جداً، ولكن لا فرار منه!
- ۴) سقوط أفرخ منظره مخوف كثيراً، أما لا ید منه!

مفهوم



۱۹۴۳- ﴿يقولون بأفواههم ما ليس في قلوبهم و الله أعلم بما يكتُمون﴾ الآية الشريفة تصف:

- (۱) المشركين (۲) المنافقين (۳) الظالمين (۴) الكاذبين

۱۹۴۴- عيّن الخطأ في المفهوم:

- (۱) ﴿هل يستوي الذين يعلمون و الذين لا يعلمون﴾ الآية تشجّعنا على التعلّم!
 (۲) ﴿لا إكراه في الدين﴾ اختيار الدين على كلّ منّا واجب!
 (۳) ﴿ربّنا و لا تحمّلنا ما لا طاقة لنا به﴾ ﴿لا يكلف الله نفساً إلّا وسعها﴾
 (۴) لا عبادة كالتفكّر! تفكّر ساعة خير من عبادة سبعين سنة!

۱۹۴۵- «أبيها الفاجر جهلاً بالنسب / إنّما الناس لأُمّ و لأب!» عيّن الخطأ في المفهوم:

- (۱) فخّر المرء بعقله و فضله لا بأصله و نسبه!
 (۲) افتادگی آموز اگر طالب فیضی / هرگز نخورد آب زمینی که بلند است!
 (۳) فخر الإنسان بآبائه دليل على ضعف عقله!
 (۴) چون شیر به خود سپه‌شکن باش / فرزند خصال خويشتن باش!

۱۹۴۶- «بل تراهم خلّقوا من طينة / هل سوى لحم و عظم و عصب». عيّن الأقرب إلى المفهوم:

- (۱) الناس نيام إذا ماتوا انتبهوا!
 (۲) ﴿ربّنا ما خلقت هذا باطلاً﴾
 (۳) ﴿ما خلقت الجنّ و الإنس إلّا ليعبدون﴾
 (۴) ﴿خلق الإنسان ضعيفاً﴾

۱۹۴۷- عيّن الصّحيح في المفهوم:

- (۱) لا لباس أجمل من العافية! تن آدمی شريف است به جان آدمیت / نه همین لباس زیباست نشان آدمیت
 (۲) لا خير في قول إلّا مع الفعل! اول اندیشه وانگهی گفتار!
 (۳) إرحم تُرحم فإنّ الرحماء يرحمهم الرحمان! لا يرحم الله من لا يرحم الناس!
 (۴) و قدر كلّ امرئ ما كان يحسنه! أحسن كما تحبّ أن يحسن إليك!

۱۹۴۸- «لا كرامة لنبی في وطنه!» عيّن المناسب للمفهوم:

- (۱) از کیسه خلیفه می‌بخشد!
 (۲) مرغ همسایه غاز می‌نماید!
 (۳) حساب حساب است، کاکا برادر!
 (۴) تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی!

۱۹۴۹- «رُبّ كلمة تقول لصاحبها: دغني!» مفهوم العبارة هو:

- (۱) لا شيء أحقّ بالسّجن من اللسان! (۲) ربّ كلام كالحسام!
 (۳) الكلام يجزّ الكلام!
 (۴) لا خير في قول إلّا مع الفعل!

۱۹۵۰- عيّن الخطأ في المفهوم:

- (۱) كأنّ إرضاء جميع الناس غاية لا تُدرک! زندگی به مراد مردم نتوان کرد!
 (۲) و قدر كلّ امرئ ما كان يحسنه! الفعل يُخبر عن بانيه!
 (۳) لا كنز أغنى من القناعة! قناعت توانگر کند مرد را!
 (۴) لا خير في قول إلّا مع الفعل! ﴿لم تقولون ما لا تفعلون﴾

۱۹۵۱- عيّن الخطأ في المفهوم:

- (۱) شرف المرء بالعلم و الأدب لا بالأصل و النسب! أبيها الفاجر جهلاً بالنسب إنّما الناس لأُمّ و لأب!
 (۲) الناس موتی و أهل العلم أحياء! الجهل موت الأحياء!
 (۳) لا كنز أغنى من القناعة! القناعة كنز لا ينفد!
 (۴) لا شيء أحقّ بالسّجن من اللسان! تكلموا تُعرفوا فإنّ المرء مخبوء تحت لسانه!

۱۹۵۲- عيّن غير المناسب للمفهوم:

- (۱) ﴿كلّ شيء هالك إلّا وجهه﴾ دادة خود، سپهر بستاند / نقش الله جاودان ماند!
 (۲) «من طلب العلا سهر الليالي!»: نشاید بهی یافت بی‌رنج و بیم / که بی‌رنج، کس نارد از سنگ، سیم!
 (۳) «أ تأمرون الناس بالبرّ و تنسون أنفسكم﴾: چنین گفت رستم به اسفندیار / که کردار ماند ز ما یادگار!
 (۴) «كأنّ إرضاء الناس غاية لا تدرک!»: خاطری چند اگر از تو شود شاد، بس است / زندگانی به مراد همه کس نتوان کرد!

قواعد

۱۹۵۳- عيّن عبارة النفي فيها أشدّ:

- (۱) لا يكون كنز أغنى من القناعة! (۲) ليس كنز أغنى من القناعة! (۳) لا كنز أغنى من القناعة! (۴) لا يوجد كنز أغنى من القناعة!

۱۹۵۴- عيّن ما فيه «لا» النافية للجنس:

- (۱) ﴿ألا بذكر الله تطمئنّ القلوب﴾
 (۲) هل ترافقتي في هذه السفرة العليمة أم لا؟
 (۳) لا ريب في الكتاب الذي نُزل على النبي ﷺ!
 (۴) من طلب أخصاً بلا عيب بقي بلا أخ!

۱۹۵۵- عيّن ما ليس فيه «لا» النافية للجنس:

- (۱) لا رجاء لنجاح من يعتمد على الآخرين دائماً!
 (۲) لا مشكلة قادرة على هزيمة الشخص الذي يعتمد على نفسه!
 (۳) ﴿ألا إنّ أولياء الله لا خوف عليهم و لا هم يحزنون﴾
 (۴) لا أحد ينام بسرعة فكلّ الناس يفكرون في مشاكلهم قبل النوم!

(سراسری تهرنی ۹۶)



١٩٥٦- عيّن «لا» النافية للجنس:

- (١) إذا شاء الله أن يضلّ شخصاً فلا سبيل لهديته!
(٣) يجب أن تجعل العلماء نصب عينيك لا الجهلاء!

١٩٥٧- عيّن ما فيه من الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) ربّ كلام كالحسام فعلينا أن نتأمّل قبل الكلام!
(٣) إذا ملك الأراذل هلك الأفاضل!

١٩٥٨- عيّن ما ليس فيه من الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) كأنّ هذه الموجات الصوتية ترسل من أعماق البحار!
(٣) لا تقتلوا أنفسكم فالله كان بكم رحيماً!

١٩٥٩- عيّن الخطأ عن نوع «لا» في العبارات التالية:

- (١) لا تغتروا بصلاة من يقوم بخداع الناس! ناهية
(٣) لا يحزّنك قولهم فإنّ العزة لله جميعاً! نافية

١٩٦٠- عيّن للفراغ كلمة مناسبة حسب الترجمة:

«لا أفضل من خدمة البؤساء! هيّج عبادتي برتر از خدمت به بينوايان وجود نداردا!»:

- (١) عبادة (٢) عبادة (٣) العبادة (٤) عبادة

١٩٦١- عيّن الخطأ عما أشير إليه بخطّ بالترتيب:

- (١) ليعلم الإنسان أنّ كلّ الأمور بيد الله! جازمة - من الحروف المشبهة بالفعل
(٣) لا يستطيع بلوغ أهدافه من يتردّد في أداء أموره! نافية - موصولة

١٩٦٢- عيّن الصّحيح لتكميل الفراغات (حسب الإعراب):

- (١) إنّ العدو هو الذي يحاول لبثّ التفرقة بيننا! عميل
(٣) لا (النافية للجنس) أعلى من الأدب في العالم! شيئاً

١٩٦٣- عيّن الصّحيح لتكميل الفراغات (حسب الإعراب):

- (١) إنّ يأمر ألاّ يستوا معبودات المشركين! القرآن - المسلمون
(٢) اعلّموا أنّ هذا الرجل يحاول الخلاف بينكم! عالماً - بثّ

(٣) إنّ للمدرّسين على فاحترموهم! حقاً - الطّلاب

(٤) كأنّ هذا الحيوان يعشق جمال! شاعراً - الطبيعة

١٩٦٤- عيّن الصّحيح للفراغ (حسب إعراب العبارة): «..... المسلمون متّحدين أمام الأعداء!»

- (١) إمّا (٢) ليس (٣) إنّ (٤) لعلّ

١٩٦٥- عيّن الصّحيح لتكميل الفراغات:

- (١) كأنّ تمطر علينا كثيراً اليوم! السماء
(٣) كان تمطر علينا كثيراً أمس! السماء

١٩٦٦- عيّن الخطأ لتكميل الفراغات:

- (١) لا لباس من العافية للإنسان! أجمل
(٣) إنّ الله بما تخفونه في قلوبكم! علامة

١٩٦٧- عيّن خبر «لا» النافية للجنس ليس محذوفاً:

- (١) لا بأس، أقبل النفود الإيرانية منكم للأجرة!
(٣) لا إله إلاّ الله سبحانه!

١٩٦٨- «لا شيء أحسن من العفو عند القدرة!» بدّل العبارة مع «إنّ»:

- (١) إنّ العفو عند القدرة حسن! (٢) إنّ العفو عند القدرة حسن!

١٩٦٩- «التفكّر عبادة حسنة إلى الله!» بدّل العبارة مع «لا» النافية للجنس:

- (١) لا عبادة أحسن من التفكّر إلى الله!
(٣) لا عبادة أحسن من التفكّر إلى الله!

١٩٧٠- عيّن الخبر يختلف إعرابه:

- (١) إمّا العاقل شخص يعتبر بتجارب الآخرين!
(٣) كانت الطالبة مجدّة في دروسها في السنة الماضية!

عيّن الصّحيح عن قراءة «ان» في العبارة التالية بالترتيب:

١٩٧١- «ان العالم لم يخلق عبثاً فعلينا ان نعلم ان لكلّ أمر في حياتنا حكمة ربّما لا ندرك!»:

- (١) إنّ - أنّ - أن (٢) إنّ - أنّ - أن (٣) أنّ - إنّ - أن (٤) إنّ - إنّ - أن

١٩٧٢- عَيِّن الصَّحِيحَ للفراغات عن قراءة «ان»:

- (١) من أراد يكون أقوى الناس فليتوكل على الله: أن
(٣) تنفقوا من خير فلکم عشر أمثالها! إن

١٩٧٣- عَيِّن نوع «لا» يختلف عن البقية:

- (١) ربّي ما عندي معبود سواك فلا أتوكلُ إلا عليك!
(٣) يبلغ أهدافه العالية من يحاول ليلاً ونهاراً فلا شك فيه!

١٩٧٤- عَيِّن الصَّحِيحَ (حسب إعراب الكلمات):

- (١) لعلّ الطالبان يحاولان لمساعدة زميلهما!
(٣) أحد أمالي هو أن أصير مهندساً زراعياً!

١٩٧٥- «إنّ المحسنون يُثَقِّقون أموالهم و إنّ كانت قليلة و لكنهم مجهولين غالباً» صحّح الأخطاء في العبارة:

- (١) يُثَقِّقون - مجهولون (٢) المحسنين - يُثَقِّقون - أموال
(٣) المحسنين - قليلة - مجهولون (٤) أموال - قليلة

* ١٩٧٦- عَيِّن الخبر يختلف نوعه:

- (١) أ ليس الأدب أعلى شيء نكتسبه في الحياة؟!
(٣) للقيام بأهمّ الأمور نحن متأملون في نتائجها!

* ١٩٧٧- عَيِّن الخبر مقدماً:

- (١) إنه سيصبح في المستقبل مدرّساً حادقاً!
(٣) على كلّ واحد منا احترام الأكاير واجب!

١٩٧٨- عَيِّن الخطأ للفراغ (حسب الترجمة و القواعد): «..... الطالب يجتهد في قراءة دروسه كثيراً»

- (١) إنّ (٢) ليت (٣) لعلّ (٤) أنّ

١٩٧٩- عَيِّن الخطأ للفراغات حسب استخدام الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) كلّ من يجتهد يعلم النجاح ليس مستحيلاً: أنّ
(٣) جنودنا يدافعون عن الوطن بشجاعة هم بنيان مرصوص: ليت

١٩٨٠- عَيِّن ما ليس فيه فعل يدلّ على الاستمرار:

- (١) لعلّ الطالبات يتقدّمن في شؤونهنّ الدراسيّة!
(٣) ليت أبي رجع من سفرته قبل حفلة ميلادي!

١٩٨١- عَيِّن ما يدلّ على الرجاء:

- (١) ارحموا الناس في حياتكم لعلّكم ترحمون!
(٣) كأنّ هذا التمثال قد صنع من الذهب و الفضة!

١٩٨٢- عَيِّن «ان» يؤكد الجملة بأجمعها:

- (١) نصحت الطلاب بان يتعدوا عن التكاسل!
(٣) لا شك ان صديقك يفوز في المسابقة!

١٩٨٣- عَيِّن ما ليس فيه من الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) إعلموا أنّ وعد الله حقّ فهو لا يخلف الميعاد!
(٣) القراءة المتواصلة تُفيد لعلّك تعلم!

١٩٨٤- عَيِّن ما يدلّ على حسرة المتكلّم:

- (١) ﴿فهذا يوم البعث ولتكنم كنتم لا تعلمون﴾
(٣) كأنّ هذا الحيوان إنسان شاعر!

١٩٨٥- عَيِّن الخطأ في استخدام الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) الحياة دقائق و ثوانٍ فلنغتنمها! (إنّ)
(٣) كان أبي مريضاً سه حضر في الجلسة! (لكنّ)

١٩٨٦- عَيِّن ما ليس فيه المضارع الاتزاميّ في المعنى:

- (١) لا تغضب فإنّ الغضب مفسدة!
(٣) نحن اجتمعنا هنا لنكرم التلميذ المثالي!

١٩٨٧- عَيِّن ما ليس فيه مضارع يعادل الاتزاميّ الفارسيّ:

- (١) إنّ تعلمي بهذه النصائح فأنت تنجحين!
(٣) ﴿اصبروا حتّى يحكم الله بيننا و هو خير الحاكمين﴾



١٩٨٨- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ:

- ١ ﴿و لا يحزنك قولهم إِنْ الْعَزَّةَ لَللَّهِ جَمِيعاً﴾ مفعول و منصوب - اسم لـ «إِنْ» و مرفوع
- ٢ ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ اسم «لَا» النافية للجنس - مجرور بحرف الجر
- ٣ هل تعلم أَنَّ الدلفين يبكي و يضحك كاللأطفال؟! اسم لـ «أَنَّ» و منصوب - مجرور بحرف الجر
- ٤ إِيْمَا الْفَخْرَ لِعَقْلِ ثَابِتًا: مبتدأ و مرفوع - صفة و مجرور بالتبعية

١٩٨٩- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ:

- ١ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ خبر لـ «إِنَّ» - مفعول
- ٢ ﴿و يقول الكافر يا ليتني كنت تراباً﴾ خبر لـ «ليت» - خبر لـ «كنت» و منصوب
- ٣ ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾ اسم لـ «لَا» النافية للجنس و مرفوع - مفعول
- ٤ كَانَتْ الْجُنُودُ بِنِيَانِ مَرْصُوصٍ أَمَامَ الْأَعْدَاءِ: اسم لـ «كَانَتْ» و منصوب - صفة و مرفوع بالتبعية

١٩٩٠- عَيْنُ حَرْفِ الْجَاءِ لِرَفْعِ الْإِبْهَامِ مِنَ الْجُمْلَةِ:

- ١ لا عجب أَنَّكَ نَجحت لِأَنَّكَ درست جيداً
- ٢ يقول المدير: لعلَّ معلّمكم يجيء الأسبوع القادم!
- ٣ ليت الفرص تُعْتَمَنَ لِيستفاد منها في الحياة أكثر!
- ٤ كَأَنَّ الْجُنُودَ بِنِيَانِ مَرْصُوصٍ أَمَامَ الْأَعْدَاءِ: اسم لـ «كَانَتْ» و منصوب - صفة و مرفوع بالتبعية

(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

١٩٩١- «كَتَبَ عَلَى السَّبُورَةِ: لَيْتَ تَلَامِيذُنَا» لَامْتِحَانَاتِ نِهَايَةِ السَّنَةِ: عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغَاتِ:

- ١ المَعْلَمُونَ - الْمُجْتَهِدِينَ - مُسْتَعْدُونَ
- ٢ المَعْلَمُونَ - الْمُجْتَهِدِينَ - مُسْتَعْدُونَ
- ٣ المَعْلَمِينَ - الْمُجْتَهِدُونَ - مُسْتَعْدِينَ
- ٤ المَعْلَمِينَ - الْمُجْتَهِدِينَ - مُسْتَعْدُونَ

(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

١٩٩٢- عَيْنُ «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- ١ لا تحسّر على ما فاتك حتّى دقيقة واحدة!
- ٢ لا دين لمن يسخر من أخيه أمام الآخرين!
- ٣ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَكْذِبُ مِنْ أَجْلِ رِضَى النَّاسِ!
- ٤ جاءني أصدقاؤني في يوم ميلادي بالورود لا بالحلويات!

(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

١٩٩٣- عَيْنُ عِبْرَةِ جَاءِ فِيهَا أَدَاةَ التَّشْبِيهِ:

- ١ ليت الطيور تغزّد على كلّ غصن في هذا اليوم!
- ٢ ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾
- ٣ كَأَنَّ قُلُوبَ كُلِّ أَعْدَاءِنَا قِطْعَ مِنَ الْحَدِيدِ وَ النَّحَاسِ!
- ٤ ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَ إِنَّ الْفَجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ﴾

(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

١٩٩٤- عَيْنُ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ، مَا يَرْبِطُ الْجُمْلَتَيْنِ بَعْضُ:

- ١ ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾
- ٢ ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾
- ٣ كَأَنَّ السَّمَاءَ بَحْرٌ تَوْجَدُ فِيهِ أَنْوَاعٌ مِنَ الْأَسْمَاكِ!
- ٤ قال رجل معترّ: يا ليت الشباب يعود إلينا يوماً!

(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

١٩٩٥- عَيْنُ مَضَارِعاً لَيْسَ مَعْنَاهُ بِالْفَارِسيَّةِ التَّزَامِيًّا:

- ١ كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تَدْرِكُ!
- ٢ ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾
- ٣ ﴿و لا يحزنك قولهم إِنْ الْعَزَّةَ لَللَّهِ جَمِيعاً﴾
- ٤ من يجتهد دائماً حصل على أهدافه!

(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

١٩٩٦- عَيْنُ الْخَطَا عَنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ:

- ١ إِنَّ الْعَقْلَاءَ فِي الْبِلَادِ مِمْتَازُونَ حَقًّا: خبر «إِنَّ»
- ٢ كَأَنَّ دَارَ الدُّنْيَا هِيَ الَّتِي تَبْقَى وَ لَا تَتْرَكُهَا: خبر «كَانَتْ»
- ٣ لِيَتَنِي أَجْتَهْدُ طَوْلَ السَّنَوَاتِ الْكَثِيرَةِ مِنْ عَمْرِي: اسم «ليت»
- ٤ لَكِنَّ التَّلْمِيذَاتِ النَّاجِحَاتِ ثَابِتَاتٌ فِي الْحَيَاةِ: صفة

(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

١٩٩٧- فِي أَيِّ عِبْرَةِ جَاءَ التَّأَكِيدُ؟

- ١ لا تكن قانطاً في الحياة لأنّ الله يحبّ الأمليين!
- ٢ إِيْمَا تَحَمَّلْتَ صَعُوبَاتِ الْحَيَاةِ فَسْتَنْجِحْ!
- ٣ عسى الكتب الموجودة أن تفيدنا في المجالات المختلفة!
- ٤ كَأَنَّ أَصْوَاتَ الطَّيُورِ تُسْمَعُ فِي هَذَا الصَّبَاحِ الرَّبِيعِيِّ!

(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

١٩٩٨- عَيْنُ «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- ١ لا ينجح أحد في الحياة إلّا من له همّة عالية!
- ٢ إعلم يا ولدي، لا فائدة في علم لا يستفاد منه!
- ٣ لا تسمح لليأس أن يتسرّب في نفسك!
- ٤ كان الرسول الأكرم ﷺ لا يدع إحترام الأطفال!

(سراسرى انساني ٩٢)

١٩٩٩- عَيْنُ الْخَطَا فِي نَوْعِيَّةِ «لَا»:

- ١ هذه سة قد جعلها الله بأنّه لا تقدّم مع الجهل! نافية للجنس
- ٢ لا تتوقّع الخير إلّا من كدّ يميننا و فضل ربّنا: نافية
- ٣ لا تطلب الأمة المتكاسلة التقدّم و التّجّاح: ناهية
- ٤ لا ترجوا الخير ممّن حقر نفسه و أهانها: نافية

(شارح ٩٥ - باندي تغيير)

(سراسرى انساني ٩١)

٢٠٠٠- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- ١ لا عصفور على قضبان الأشجار قرب بيتنا!
- ٢ لا الكتاب على المنضدة بعد ذهابنا!
- ٣ عندما ذهبنا إلى المكتبة رأيت لا هناك أحدا!
- ٤ هذا اليوم لا ضيوفنا في البيت!

(سراسرى زبان ٩٤)

٢٠٠١- «ليت» من جميع النعم التي يودعها الله في الطبيعة: عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَاغِينَ:

- ١ له، تنتفعين
- ٢ هنّ، تنتفعن
- ٣ المسلمات، ينتفعن
- ٤ المسلمين، ينتفعون

٢٠٠٢- عَيَّن الصَّحِيحَ عَن «لَا» النَّافِيَةِ لِلجِنْسِ:

- (١) لَا اليَوْمَ كَيَوْمِ البعثِ، لَا نَعْلَمُ أَسْرَارَهُ!
- (٣) لَا فَصْلَ كَالرَّبِيعِ، الْأَشجارُ فِيهِ نَضْرَةٌ!

٢٠٠٣- عَيَّن مَضارعاً لَيْسَ مَعادِلاً لِلالتزامِ الفارسيّ:

- (١) أَمَرنا بِأَنْ لَا نَغْضِبَ، وَلَكِننا نَغْضِبُ، وَ هَذَا الأَمْرُ شائِعٌ بَيْننا!
- (٣) كَأَنَّ هَذَا الجَبيلَ أَعلى مِنَ بَقِيَّةِ الجَبالِ، لِيَتَنىيَ أَصْعَدَ إِلى رَأْسِهِ!

٢٠٠٤- عَيَّن الصَّحِيحَ عَن «لَا» النَّافِيَةِ لِلجِنْسِ:

- (١) لَا حَياءَ وَ عَفافاً وَ أَدباً إِلا لِعَقْلِ ثابِتِ!
- (٣) لَا أَتَذَكَّرُ زَماناً ذَهابِنا إِلى تِلْكَ الجَوْلَةِ العِلْمِيَّةِ!

٢٠٠٥- عَيَّن الكَلِمَةَ الَّتِي تُكَمِّلُ جَمَلَةً ما قَبْلُها:

- (١) إِنَّ العِلْمَ أَحْسَنُ مِنَ المِمالِ،
- (٣) وَلَكِنَ لِصاحِبِ المِمالِ أَعداءَ كَثيرينَ،

٢٠٠٦- عَيَّن ما لَا نَرجو وَ قوَعُه:

- (١) لَعَلَّ الفُوزَ حَليفُكَ فِي الدُّنْيا!
- (٣) لَيْتَ التَّجاحُ يَتَحَقَّقُ فِي حَياتِكَ!

٢٠٠٧- عَيَّن حَرفَ المِشْبَهَةِ بِالفِعلِ يَخْتَلِفُ (فِي المَعنى):

- (١) قَد جِاءَ فِي التَّاريخِ أَنَّ إِبْراهِيمَ ﷺ أَنْفَذَ قَوْمَهُ مِنَ عِبادةِ الأَصنامِ!
- (٣) أَ يَظُنُّ الإِنسانُ أَنَّ اللهَ يَتْرَكُهُ سَدَىً وَ وَحيداً؟

٢٠٠٨- عَيَّن ما يَدُلُّ عَلى نَفْيِ الشَّيْءِ نَفياً كَامِلاً:

- (١) لَا خَيرَ فِي الكَذِبِ!
- (٣) لَا شُرَّ أَرِيدُ وَ لَا فِتْنَةً!

٢٠٠٩- عَيَّن الصَّحِيحَ فِي عَمَلِ الحُرُوفِ المِشْبَهَةِ بِالفِعلِ وَ الأَفْعالِ الناقِصة:

- (١) إِنَّ فِي الصِّدقِ نِجاةً كَنا راعِبينَ فِيها!
- (٣) إِنَّ السَّاعِيَّ فِي الخَيرِ كانَ مَكْرَمَ عِندَ الناسِ!

٢٠١٠- عَيَّن المَناسِبَ لِلفِراغِينَ مِنَ الحُرُوفِ المِشْبَهَةِ بِالفِعلِ: «..... صِدِيقِي يَسْتَشِيرُ الأُسْتاذَ هَ يَفِيدهُ فِي الحِياةِ»

- (١) أُنَ - لَعَلَّ (٢) لَكِنَّ - لَيْتَ (٣) لَيْتَ - لَعَلَّ (٤) أُنَ - لَكِنَّ

٢٠١١- عَيَّن حَرفَ «لَا» يَخْتَلِفُ فِي النِّوعِ وَ المَعنى:

- (١) إِننا لَا نُحِبُّ أَنْ نَسْتَمعَ إِلى كِلامِ لَيْسَ لَهُ فائِدة!
- (٣) لَا يَبْتَعِدُ العِبادُ المُؤمِنونَ عَنِ الصِّراطِ المُسْتَقِيمِ إِذْ شاءَ اللهُ!

تحليل صرفي وضبط حركات

٢٠١٢- «كَلَّ طِعامٌ لَا يُذَكِّرُ اسْمَ اللهِ عَلَيْهِ ... لَا بَرَكَةَ فِيهِ!» عَيَّن الخَطأ:

- (١) بَرَكَةٌ: اسْمٌ - مَفْرودٌ مُؤنَّثٌ - نَكْرَةٌ / اسْمٌ «لَا» النَّافِيَةُ لِلجِنْسِ وَ مَنصُوبٌ
- (٢) اللهُ: مَفْرودٌ مذكَّرٌ - لَفْظُ الجِلالَةِ - مَعْرَفٌ بِالعِلْمِيَّةِ / مِضافٌ إِليه وَ المِضافُ «اسْمٌ»
- (٣) لَا يُذَكِّرُ: فِعلٌ مَضارعٌ - لِلغائِبِ - حُرُوفُهُ كَلِّها أَصْلِيَّةٌ (= مَجْرودٌ ثلاثِيٌّ) - مَجْهُولٌ / فِعلٌ وَ مَع نائِبِ فاعِلِهِ جَمَلَةٌ فِعْلِيَّةٌ وَ الجَمَلَةُ صِفةٌ
- (٤) طِعامٌ: اسْمٌ - مَفْرودٌ (جَمعُهُ: أَطِعامَةٌ) - مذكَّرٌ - نَكْرَةٌ / خَبَرٌ وَ مَرْفُوعٌ

٢٠١٣- «وَ قَدَرُ كُلِّ امرئٍ ما كانَ يُحْسِنُهُ / وَ لِلرِّجالِ عَلى الأَفْعالِ أَسْماءٌ» عَيَّن الخَطأ:

- (١) قَدَرٌ: اسْمٌ - مَفْرودٌ مذكَّرٌ - نَكْرَةٌ - مَعْرَبٌ / مَبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالصِّمَّةِ وَ الجَمَلَةُ اسْمِيَّةٌ
- (٢) يُحْسِنُ: مَضارعٌ - مَزِيدٌ ثلاثِيٌّ (ماضِيهِ: أَحْسَنَ) - مَتَعَدٌِّّ - مَعْلُومٌ / فِعلٌ وَ الجَمَلَةُ فِعْلِيَّةٌ
- (٣) هُ: اسْمٌ - ضَميرٌ مَتَّصِلٌ - لِلْمَفْرودِ المَذَكَّرِ - مَبْنِيٌّ / مَفْعُولٌ (أَوْ مَفْعُولٌ بِهِ)
- (٤) الرِّجالُ: اسْمٌ - جَمعٌ تَكْسِيرٌ (مَفْرودٌ: الرِّجُلُ) - مَعْرَفٌ بِأَلٍ - مَعْرَبٌ / مَبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ وَ الجَمَلَةُ اسْمِيَّةٌ

٢٠١٤- «فَفَرَّ بَعْلُومٌ وَ لَا تَطَلَّبُ بِهِ بَدِلاً / فَالنَّاسُ مَوْتى وَ أَهلُ العِلْمِ أَحياءُ» عَيَّن الخَطأ:

- (١) لَا تَطَلَّبُ: فِعلٌ مَضارعٌ لِلنَّهْيِ - لِلْمِخاطَبِ - مَجْرودٌ ثلاثِيٌّ - مَتَعَدٌِّّ / فِعلٌ وَ مَع فاعِلِهِ جَمَلَةٌ فِعْلِيَّةٌ
- (٢) مَوْتى: اسْمٌ - جَمعٌ تَكْسِيرٌ أَوْ مَكْسَرٌ (مَفْرودُهُ مذكَّرٌ) - نَكْرَةٌ / خَبَرٌ وَ مَرْفُوعٌ وَ الجَمَلَةُ اسْمِيَّةٌ
- (٣) العِلْمُ: اسْمٌ - مَفْرودٌ مذكَّرٌ - مَعْرَبٌ - مَعْرَفٌ بِالعِلْمِيَّةِ / مِضافٌ إِليه وَ مَجْرورٌ بِالكِسرَةِ
- (٤) أَحياءُ: اسْمٌ - جَمعٌ مَكْسَرٌ (مَفْرودُهُ: حَيٌّ) - نَكْرَةٌ - مَعْرَبٌ / خَبَرٌ وَ مَرْفُوعٌ وَ الجَمَلَةُ اسْمِيَّةٌ

(اقتصاصي انساني قارج ٩٨)

- (٢) لَا فِقرَ أَسوأَ مِنَ الجِهلِ، يَفنِي عَمْرنا!
- (٤) لَا قَدْرَةَ أَقوى مِنَ العِقلِ لِحَلِّ مِشاكلنا!

(سراسرى رياضى ٩٨)

- (٢) لَعَلَّ الإِنسانَ يَعْرِفُ الحِضاراتِ مِنَ خِلالِ الكِتاباتِ وَ التَّمائيلِ!
- (٤) لِيَتَنىيَ نَقراً أَراءَ عِدَّةِ كُتَّابِ حِوَلِ هَذَا المَوْضوعِ لِنَأخُذَ نَتيجَةَ صَحيحَةٍ!

(سراسرى رياضى ٩٨)

- (٢) لَا العِزَّةَ إِلا لِرَبِّنا الرَّحيمِ الَّذي لَهُ كُلُّ شَيْءٍ!
- (٤) لَا شِعبَ مِنَ شِعوَبِ العالِمِ إِلا وَ لَهُ طَريقَةٌ لِلعِبادَةِ!

(سراسرى تهرنى ٩٨)

- (٢) نَعْلَمُ أَنَّ لِلعالِمِ أَصْدِقاءَ كَثيرينَ،
- (٤) هَذَا هُوَ الفِرقُ بَيْنَ العِلْمِ وَ المِمالِ!

(زبان ٩٨)

- (٢) كَأَنَّ الخَيرَ يَنزِلُ عَليكِ قَريباً!
- (٤) يَدَّعِي أَنَّهُ كَريمٌ لَكِنَّ الواقِعَ لَا يُوَيِّدُ ذَلِكَ!

(زبان ٩٩)

- (٢) أَيُّها الإِنسانُ لَا تَحزَنِ عَلى ما فَاتَكَ، إِنَّ اليأسَ يُبَعِدُكَ مِنَ اللهِ!
- (٤) إِلهِنا وَ رَبِّنا نَعْلَمُ أَنَّكَ مَع عِبادِكَ دائِماً!

(قارج ٩٩)

- (٢) لَا، أَنْتَ لَا تَكذِبُ!
- (٤) لَا الكَذِبُ أَرغَبُ فِيهِ وَ لَا الغِيبَةُ!

(عموى انساني ٩٩)

- (٢) كَنا سامِعاتٌ حِينَ أَمَرنا أَلّا نَكونَ مِتْكَاسِلاتٍ!
- (٤) لَسنا فاشِلينَ فِي الحِياةِ لِأَنَّنا ساعونَ فِي عَمَلنا!

(عموى انساني قارج ٩٩)

- (٢) هَ يَفِيدهُ فِي الحِياةِ»

(عموى انساني قارج ٩٩)

- (٢) لَا مَحاولَةَ هِناكَ دُونَ نَتيجَةِ وَ سِيرى الإِنسانِ ثَمَرَتها!
- (٤) اليَوْمَ لَا تَطْبِخُ أُمِّي طِعاماً فِي البِيتِ لِأَنَّها قَد طَبِخَتَهُ مِنَ قَبْلِ!

٢٠١٥- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ عَيْنَ الصَّحِيح:

- (١) الله: اسم - مفرد مذكر - معرفة - معرب / مبتدأ و مرفوع
- (٢) لا يُضِيعُ: فعل مضارع - للغائب - معلوم - متعدّد / فعل و الجملة فعلية
- (٣) أجر: اسم - مفرد (جمعه: أجور) - معرب / خبر «إِنَّ» و منصوب
- (٤) المُحْسِنِينَ: اسم - جمع سالم للمذكر - معرفة - اسم فاعل (من مجرّد ثلاثي) / مضاف إليه و مجرور بالياء

٢٠١٦- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بَنِيانٌ مَرُوصُونَ﴾ عَيْنَ الْخَطَأ:

- (١) الله: لفظ الجلالة - اسم - مفرد مذكر - معرب / اسم «إِنَّ» و منصوب
- (٢) يُحِبُّ: للغائب - مزيد ثلاثي - لازم / فعل و فاعله «الَّذِينَ»، و الجملة خبر لـ «إِنَّ»
- (٣) هم: ضمير منفصل للنصب أو للجرّ - معرفة - مبني / اسم «كَأَنَّ»
- (٤) مرصوص: اسم - مفرد مذكر - اسم مفعول / صفة و مرفوع بالتبعية للموصوف «بنيان»

٢٠١٧- ﴿قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ عَيْنَ الصَّحِيح:

- (١) آية: اسم - مفرد مؤنث - اسم تفضيل - نكرة - معرب / مفعول (= مفعول به) و منصوب
- (٢) يُنْزِلُ: مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي (من باب «تفعل») - متعدّد / فعل و مع فاعله، جملة فعلية
- (٣) الله: لفظ الجلالة - اسم - مفرد مذكر - نكرة - معرب / اسم «إِنَّ» المشبه بالفعل و منصوب، و الجملة اسمية
- (٤) قادر: اسم - مفرد مذكر - اسم فاعل (من الفعل المجرّد الثلاثي) - نكرة / خبر «إِنَّ» المشبه بالفعل، و مرفوع

٢٠١٨- عَيْنَ الْخَطَأ فِي ضَبط حركات الحروف:

- (١) لَيْتَ مَهْدِيًّا فَائِزًا فِي مُسَابَقَةِ كُرَةِ الْمُنْضَدَةِ!
- (٢) كَأَنَّ الْمُشْتَرِيَّ مُتَرَدِّدًا فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ!
- (٣) لَا تَجْتَمِعْ خِضَلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلِ وَالْكَذِبِ!
- (٤) لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعِدَاوَةَ بَيْنَهُمْ!

٢٠١٩- عَيْنَ الْخَطَأ فِي ضَبط حركات الحروف:

- (١) أَحْسِنْ إِلَى النَّاسِ فَإِنَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ!
- (٢) قَالَ الْمُدِيرُ: لَا طَالِبَ رَاسِبٍ فِي الْامْتِحَانَاتِ!
- (٣) صَارَ الْمُبْلَغُ مِئْتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ تَوْمانِ!
- (٤) وَ إِنَّ شَكْوَتَكَ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوَكُنَاتِ!

٢٠٢٠- عَيْنَ الْخَطَأ فِي ضَبط حركات الحروف:

- (١) يَقْتَرِبُ مِنْهُ نَوْعٌ مِنَ الطَّيُورِ بِاسْمِ الرَّفْرِاقِ!
- (٢) لِمَاذَا سَمَّيَ الطَّائِرَ الطَّنَّانَ بِهَذَا الْاسْمِ!
- (٣) يُقَاتِلُ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ صَفًّا!
- (٤) لَا عِلْمَ لَكُمْ إِلَّا مَا عَلَّمَكُمْ الرَّبُّ!

٢٠٢١- عَيْنَ الْخَطَأ فِي ضَبط حركات الحروف:

- (١) وَ فِيكَ أَنْطَوَى الْعَالَمِ الْأَكْبَرِ!
- (٢) مَادَّةٌ مِنْ جِسْمِ الْخَيْوَانِ تُضَنَعُ مِنْهَا أَطْعَمَةٌ!
- (٣) لَا تُمَيِّتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ!
- (٤) لَا تَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ!

دَرْكُ مَطْلَبٍ

النَّصُّ الْأَوَّلُ

(فارج ٩٦)

اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بَدَقَّةٍ، ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنَاسِبُ النَّصَّ:

أ تعلم أنّ للتمساح صديقاً مخلصاً من الطيور، حيث نرى بينهما تعاملاً عجيباً فكثيراً ما نشاهد التمساح قد فتح فكّيه الواسعين وأقبل الطائر ودخل في فمه بكلّ طمأنينة ليجمع بمنفاره كلّ ما علق بين أسنان ذلك الحيوان من الطعام! لذا فقد أنس كلّ منهما الآخر واستحكمت بينهما أسباب الصداقة حتى أنّك ترى الطائر يدخل فم التمساح وكأنه يدخل بيته! هناك خدمة أخرى يقدمها هذا الطائر للتمساح، فهو يتبع التماسيح في رحلاتها لطلب القوت، فإذا شاهد صيداً أو خطراً، أسرع إلى إنذار التمساح بإيجاد صوت يدرك الحيوان معناه، فيسرع إلى الابتعاد أو إلى اتخاذ الحيلة المناسبة لاصطياد (= صيد) طعمته!

٢٠٢٢- عَيْنَ الصَّحِيح:

- (١) يخشى الطائر من التمساح، و لا يقترب منه أبداً!
- (٢) من أسباب المودة، الشعور باحتياج الواحد إلى الآخر!
- (٣) بصوت التمساح صوتاً عند الشعور بالخطر، فيفرّط الطائر من الخطر!
- (٤) الفائدة المهمة للطائر هي إزالة الجراثيم من فم التمساح بعد دخوله فيه!

٢٠٢٣- عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: يَلْزِمُ الطَّائِرُ التَّمْساحَ فِي السَّفَرَاتِ لِـ.....

- (١) إنذار التمساح!
- (٢) أنه مونسه و رفيقه!
- (٣) الحصول على الطعام!
- (٤) تنظيف فم التمساح!

٢٠٢٤- متى يدخل الطائر فم التمساح؟

- (١) قبل أكل الطعمه!
- (٢) حين يشعر التمساح بالخطر!
- (٣) بعد اصطياد الطعمه!
- (٤) حين أكل التمساح طعامه!

٢٠٢٥- عَيْنَ الْأَصَحِّ فِي تَوْصِيفِ «طَائِرِ» النَّصِّ:

- (١) نظيف و نذير!
- (٢) مونس و شاهد!
- (٣) مُنذر و منظر!
- (٤) صديق و مأكل!

عَيِّن الصَّحِيح في الإعراب و التَّحليل الصَّرْفِي:

٢٠٢٦- «يُقَدِّم»:

- (١) للغائب - مجرّد ثلاثي - معلوم / فعل و فاعله الاسم الظاهر «الطائر»
- (٢) للغائب - مزيد ثلاثي (من باب «تفعل») / فعل و فاعله «هذا» و الجملة فعلية
- (٣) مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) - متعدّد / فعل و فاعله ضمير «الهاء»، و الجملة فعلية
- (٤) فعل مضارع - للغائب - متعدّد / معلوم / فعل و فاعله «هذا»، و الجملة فعلية

٢٠٢٧- «استحكمت»:

- (١) له ثلاثة حروف أصلية و ثلاثة حروف زائدة - للمفرد المؤنث - لازم / فعل و فاعله «أسباب» و الجملة فعلية
- (٢) فعل ماضي - مزيد ثلاثي (مصدره على وزن «افتعال») - للغائبة / فعل و فاعله «أسباب» و الجملة فعلية
- (٣) مزيد ثلاثي (له ثلاثة حروف زائدة) - معلوم - للمخاطبة / فعل و فاعله «الصدّاقة» و الجملة فعلية
- (٤) ماضي - مزيد ثلاثي - للمفرد المؤنث الغائب - مجهول / فعل و نائب فاعله «أسباب» و الجملة فعلية

٢٠٢٨- «عجيباً»:

- (١) اسم - مفرد مذكّر - اسم مبالغة - معرب / صفة للموصوف و منصوب بالتبعية (٢) مفرد مذكّر - نكرة - معرب / صفة و منصوب بالتبعية للموصوف «تعاملاً»
- (٣) اسم - نكرة - مبني / صفة و منصوب بالتبعية للموصوف «تعاملاً» (٤) اسم - مفرد مؤنث - نكرة - معرب / مفعول به و منصوب

النص الثاني

(سراسر هنر ٩٥)

اقرأ النص التالي بدقة، ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص:

يفقد العالم كل يوم واحداً أو أكثر من أنواع النبات أو الحيوان، و هذا يعني تقليل العلاقة بين الإنسان و بين الطبيعة! و ممّا لا شك فيه أنّ هذا الهجوم و المواجهة يؤثّر على كميّة حياة الإنسان و يواجهه مع كثير من المصائب! و من أسباب هذا الأمر هو تخريب الطبيعة بيد الإنسان، كما يرجع إلى إقدامه على صيد بعض أنواع الحيوان للاستفادة منه في البيع و الشراء، أو نراه يقوم بأسر البعض ليعرضه في حدائق الحيوان أو يجعله في أقفاص المنازل. ففي السنوات الأخيرة و بعد أن أحسّت بعض الحكومات - عن طريق المؤسسات و الجمعيات الشعبية و مطالبات الجمهور - أنّ هناك خطراً يهدّد المجتمع الإنساني، قامت بإجراء بعض القوانين لمنع شيوع هذه الإجراءات الهدامة التي كانت نتائجه جيّدة!

٢٠٢٩- عَيِّن الصَّحِيح:

- (١) السبب الأساسي في انقراض بعض الحيوانات هو أنّ الإنسان قام بتخريب الطبيعة!
- (٢) بعض البلدان استطاعت أن تمنع خطر شيوع انقراض بعض الحيوانات و تخريب الطبيعة!
- (٣) طلبات الناس و الجمهور هي السبب الوحيد لإجراء بعض القوانين في مجال الحفاظ على الطبيعة!
- (٤) جميع الحكومات قامت بإجراء بعض القوانين لمنع تخريب الطبيعة و قطع الأشجار و صيد الحيوانات!

٢٠٣٠- عن أي خطر أساسي يتكلّم النص؟

- (١) صيد الحيوانات و أكل لحومها!
- (٢) الغفلة عن أثر الطبيعة على حياة الإنسان!
- (٣) الأشجار و النباتات التي تعرض للبيع!
- (٤) القوانين الأساسية لتشديد انقراض الحيوانات و الطبيعة!

٢٠٣١- المواضيع التي جاءت في النص على الترتيب هي:

- (١) فقدان الإجراءات اللازمة، شيوع الصيد و الشراء و البيع، عرضة الحيوانات في حدائق الحيوان!
- (٢) تقليل الارتباط بين الإنسان و الطبيعة، الإحساس بالخطر، بعض الإجراءات الهدامة و الخطرة!
- (٣) الارتباط بين الإنسان و الطبيعة، أسباب إيجاد المشكلات، مواجهة الحكومات!
- (٤) الإنسان و مصائب الطبيعة، الجمعيات الشعبية، تخريب الطبيعة بيد الإنسان!

٢٠٣٢- ما هو الموضوع الذي لم يأت في النص؟

- (١) نتيجة ما قامت به بعض الحكومات مقابل تصرّفات الإنسان!
- (٢) الإتيان ببعض المصاديق لعاقبة أفعال الإنسان!
- (٣) أسباب صيد الحيوانات!
- (٤) بيان الطرق لمنع ما فات!

عَيِّن الصَّحِيح في الإعراب و التَّحليل الصَّرْفِي:

٢٠٣٣- «يُواجه»:

- (١) مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي / فعل و فاعله ضمير «الهاء» البارز
- (٢) فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي - لازم - معلوم / فعل و الجملة فعلية
- (٣) للغائب - مزيد ثلاثي (من باب مفاعلة) - متعدّد - مجهول / فعل و نائب فاعله ضمير «الهاء» المتصل
- (٤) مزيد ثلاثي (من باب مفاعلة) - متعدّد - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية

٢٠٣٤- «يرجع»:

- (١) فعل مضارع - للمفرد المذكر الغائب - متعدّد - معلوم / فعل و الجملة فعلية
- (٢) فعل مضارع - حروفه كلها أصلية - لازم - مجهول / فعل و فاعله «إقدام»
- (٣) مضارع - مزيد ثلاثي (مصدره: إرجاع) - معلوم - متعدّد / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٤) مضارع - مجرد ثلاثي (مصدره: رجوع) - للمفرد المذكر - لازم / فعل و الجملة فعلية

٢٠٣٥- «الأخيرة»:

- (١) معزف بآل - معرب / مجرور بحرف الجز: في السنوات الأخيرة: جار و مجرور
- (٢) مفرد مؤنث - معزف بآل / صفة و مجرور بالتبعية للموصوف «السنوات»
- (٣) اسم - مؤنث - مبني / صفة أو نعت و مجرور بالتبعية لموصوفه
- (٤) اسم - اسم تفضيل - معرب / صفة و مجرور بالتبعية

النص الثالث

(سراسرى تهرنى ٩٦)

اقرأ النص التالي بدقة، ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص:

إن كثيراً منا لا ندرك أنّ للعمل عمراً لا بدّ أن يقضيه حتى ينضج. إن تاجرنا يتوقع الربح في اليوم التالي لفتح متجره، و موظفنا و شائبنا و ... كذلك! فنحن بحاجة في حياتنا إلى نصيحة ذلك الحكيم الذي قال: لو أبني جبلاً ثم أترك عملي قبل أن أضع الحجر الأخير في قمته لحسبت نفسي فاشلاً فكيف بنا و نحن نتوقع تحقّق أمور لم نحكم أساسها!

لقد سألوا أحد الحكماء عن عوامل النجاح فقال: المثابرة المثابرة المثابرة! فإنّها أهمّها و التبوغ لا ينفع إلا معها، فإنّها إذا لم تكن فالتبوغ يُعتبر كذرة في داخل البحر، لا تصل إليها يد و لا ينتفع بها إنسان!

٢٠٣٦- عيّن الصّحيح للفراغ: الموضوع الذي لم يأت في النصّ هو الخسارة!

- (١) سبب
- (٢) جبران
- (٣) تحقّق
- (٤) موضوع

٢٠٣٧- عيّن المناسب لمفهوم النصّ:

- (١) الظفر بالعجلة يسبّب الهزيمة!
- (٢) فبلوغ العزّ في نيل الفرص!
- (٣) من أراد الغلا سهلاً وقع في سوء!
- (٤) قد يفعل الجدّ ما لا يفعل الكسل!

٢٠٣٨- ما هو مقصود الحكيم من كلامه «لو أبني جبلاً»؟

- (١) الأمور بإتمامها!
- (٢) العامل من عمل الأخير!
- (٣) الفعل يُخبر عن بانيه!
- (٤) الأعمال بأعلاها و أسفلها!

٢٠٣٩- عيّن الصّحيح:

- (١) ليس من أسباب النجاح إلا المثابرة!
- (٢) على التاجر أن لا يفكر بالربح في عمله!
- (٣) نُصح الأعمال يتحقّق بالقيام بها كثيراً من دون شعور بالملل!
- (٤) الشائع في حياتنا أننا متمسكون بظواهر الأمور غير متنبهين إلى تحسينها!

عيّن الصّحيح في الإعراب و التحليل الصرفي:

٢٠٤٠- نتوقع:

- (١) مضارع - متعدّد - معلوم / فاعله الاسم الظاهر «تحقّق»، و الجملة فعلية و خبر
- (٢) فعل مضارع - متعدّد - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: ن و ق) / فعل و فاعله الضمير المستتر، و الجملة فعلية
- (٣) للمتكلم مع الغير - مزيد ثلاثي (من باب تفعل) / فعل و الجملة خبر
- (٤) مضارع مزيد ثلاثي (من باب تفعل) - لازم / فاعله ضمير «نحن» المستتر، و الجملة فعلية و خبر

٢٠٤١- «ينتفع»:

- (١) فعل مضارع - للغائب - لازم - مزيد ثلاثي («ن»، من حروفه الزائدة) / فعل و فاعله «إنسان»
- (٢) له ثلاثة حروف أصلية و حرفان زائدان - متعدّد - للمفرد المذكر الغائب / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٣) مضارع - مزيد ثلاثي (مصدره على وزن «افتعال») - معلوم / فعل و فاعله المرفوع «إنسان»
- (٤) مزيد ثلاثي (ماضيه: إنتفع) - للغائبة - لازم - مجهول / فعل و نائب فاعله المرفوع «إنسان»

٢٠٤٢- «تحقّق»:

- (١) اسم - مفرد مذكّر - نكرة - معرب / فاعل و مرفوع بالضمّة
- (٢) مفرد مذكّر - نكرة - معرب - مصدر / مفعول به و منصوب لفعل «نتوقع»
- (٣) اسم - مصدر من باب تفعيل - نكرة / فاعل لفعل «نتوقع» و مرفوع
- (٤) مصدر من باب «تفعل» - معرفة - معرب / مفعول به و منصوب بالفتحة



۱۸۵۳- **گزینه ۳** ترجمه عبارت: گزینه درست را برای جای خالی مشخص کن: «اشتباه برخی افراد این است که آن‌ها تصوّر می‌کنند که دنیا»
 ترجمه‌گزینه‌ها: گزینه (۱): گذرگاهی است که امروز و فردا از آن عبور می‌کنند. / گزینه (۲): نابود می‌شود، پس هیچ اعتمادی به ظاهر آن نیست. / گزینه (۳): سرای سکون و آرامش است، تغییری نمی‌کند و دگرگون نمی‌شود. / گزینه (۴): خیالی گذراست که برای انسان همیشه باقی نمی‌ماند.

۱۸۵۴- **گزینه ۱** ترجمه عبارت: «روزی به سود ما و روزی به ضرر ما است.»
 گزینه درست از این مفهوم را مشخص کن.

ترجمه‌گزینه‌ها: گزینه (۱): عمر کوتاه است، پس نباید روزهایش را تباه کنیم. / گزینه (۲): هنگامی که سختی آشکار شود، پس به زودی آسانی و راحتی می‌آید. / گزینه (۳): سختی همواره باقی نمی‌ماند و پس از سختی [احتمالاً] گشایش می‌آید. / گزینه (۴): دنیا بر یک حالت باقی نمی‌ماند، پس هنگامی که نعمت‌ها بیابند، چه‌بسا از بین بروند.

۱۸۵۵- **گزینه ۲** ترجمه عبارت: «اگر در زمان تولّد خوشحال نباشیم، در زمان مرگ گریان نیستیم.» مقصود از این عبارت چیست؟

ترجمه‌گزینه‌ها: گزینه (۱): در زمان رخداد مرگ‌ها گریه می‌کنیم؛ زیرا معتقدیم که برای متولّدها هیچ پایداری و بقایی نیست. / گزینه (۲): هنگام بخشش نعمت‌ها تصوّر می‌کنیم که آن‌ها جوادانه هستند و به همین خاطر هنگامی که از ما گرفته می‌شود، ناراحت می‌شویم. / گزینه (۳): دلیل گریه در زمان مرگ افراد، همان خوشحالی در هنگام ولادت متولّدها است. / گزینه (۴): در زمان ولادت مولود نباید بخندیم تا در زمان مرگش گریه نکنیم.

۱۸۵۶- **گزینه ۲** بررسی سایرگزینه‌ها: گزینه (۱): مزید ثلاثی (من باب افعال) ← مجزّد ثلاثی / گزینه (۲): نایب فاعله ← فاعله / گزینه (۳): مزید ثلاثی (من باب تفعل) ← مجزّد ثلاثی

۱۸۵۷- **گزینه ۱** بررسی سایرگزینه‌ها: گزینه (۲): لازم ← متعّد، فاعله ← مفعوله / گزینه (۳): مصدره: توقیع ← مصدره: توقّع / گزینه (۴): مجهول ← معلوم، نائب فاعله ← مفعوله

۱۸۵۸- **گزینه ۴** بررسی سایرگزینه‌ها: گزینه (۱): فاعل ← مبتدأ / گزینه (۲): مفرد مؤنث ← مفرد مذکر، مبني ← معرب / گزینه (۳): فاعل ← مبتدأ

متن سوم

تهی‌دستی در بسیاری از مواقع هر عزم و اراده‌ای را نابود می‌کند، اما آن (فقر) همان چیزی است که انسان را به پیشرفت به سوی جلو (آینده) می‌گمارد. تهی‌دستی در ابتدای عمر خیر و برکت [به همراه] دارد؛ زیرا سبب تقویت اراده آدمی است. آیا ندیده‌ای درختانی را که در میان صخره‌ها می‌رویند چگونه قوی‌ترین درختان و بزرگ‌ترین آن‌ها می‌شوند؟ جوانی که مدتی از زندگی‌اش را در فقر و تنگ‌دستی زندگی کند هرگز به خاطر گرسنگی نخواهد مرد، ولی جوانی که در ناز و نعمت زندگی کند، نمی‌تواند روی پای خودش بایستد و با نسیمی به زمین می‌افتد. بسیاری از کسانی هستند که فقیر زندگی کردند، ولی به درجات [و موفقیت‌هایی] رسیده‌اند که ثروتمندان به آن نرسیده‌اند!

۱۸۵۹- **گزینه ۲** ترجمه عبارت: «تهی‌دستی را بابرکت می‌پنداریم»
 گزینه درست برای جای خالی را انتخاب کن.

ترجمه‌گزینه‌ها: گزینه (۱): زمانی که از نعمتی محروم بشویم. / گزینه (۲): در آغاز زندگی / گزینه (۳): زمانی که از بزرگان بشویم. / گزینه (۴): زمانی که به اهدافمان برسیم.

۱۸۶۰- **گزینه ۱** ترجمه عبارت: گزینه درست را مشخص کن.
 ترجمه‌گزینه‌ها: گزینه (۱): تهی‌دستی در همه حالات آدمی را نابود می‌کند. / گزینه (۲): فقر دو نوع است: یکی از آن دو مورد ستایش است و دیگری مورد نکوهش. / گزینه (۳): هر کس اراده داشته باشد فقیر نیست، هرچند از مال بهره‌ای نداشته باشد. / گزینه (۴): بسیاری از بزرگان در کودکی‌شان آرزوی به دست آوردن یک لقمه نان می‌کردند.

۱۸۶۱- **گزینه ۳** ترجمه عبارت: «گرسنگی نابود نمی‌کند جوان توانمند را همان‌طور که طوفان آسیب نمی‌رساند به درختان بیابان.»

ترجمه‌گزینه‌ها: گزینه (۱): نابود می‌کند - ویران نمی‌کند - باغ / گزینه (۲): دوست - همنشین - بوستان‌ها / گزینه (۳): بالا می‌تزد - بالا می‌تزد - صخره‌ها

۱۸۶۲- **گزینه ۳** بررسی سایرگزینه‌ها: براساس مفهوم متن: تهی‌دستی مورد ستایش است زمانی که موجب تقویت اراده آدمی شود.

ترجمه‌گزینه‌ها: گزینه (۱): نکوهیده است؛ زیرا آن مردم و امت‌ها (ملت‌ها) را نابود می‌کند. / گزینه (۲): سودمند است برای همین بر ما واجب است که آن را در زندگی‌مان انتخاب کنیم. / گزینه (۳): همان‌طور که برای انسان مفید است، برای جوامع هم سودمند است.

۱۸۶۳- **گزینه ۴** بررسی سایرگزینه‌ها: گزینه (۱): لازم ← متعّد - فعل و فاعله «تقویّه» ← فعل و فاعله ضمیر «هو» المستتر / گزینه (۲): من باب تفعّل ← من باب تفعیل / گزینه (۳): لازم ← متعّد

۱۸۶۴- **گزینه ۲** بررسی سایرگزینه‌ها: گزینه (۱): فاعله ضمیر «ها» ← فاعله «أبناء» و مفعوله ضمیر «ها» / گزینه (۲): مزید ثلاثی ← مجزّد ثلاثی؛ مجهول ← معلوم، نائب فاعله ← فاعله / گزینه (۳): له ثلاثة حروف أصليّة و حرف زائد ← حرفه كلّها أصليّة، للغائب ← للغائب

۱۸۶۵- **گزینه ۲** بررسی سایرگزینه‌ها: گزینه (۱): اسم مفعول ← اسم مفعول نیست، معرفة ← نكرة / گزینه (۲): مبني ← معرب / گزینه (۳): جمع تکسیر ← جمع سالم للمذکر - مبتدأ و مرفوع «بالتون» ← مبتدأ و مرفوع «بالولو»

[گزینه] مناسب را برای جاهای خالی انتخاب کن.

ای فرزندان آدم (ای آدمیزاد)! بدانید که ارزش هر انسانی به آن چیزی است که! بنابراین افتخار نکنید به نسب‌هایتان؛ زیرا شما همگی از یک پدر و از یک مادر هستید! پس آیا که شما آفریده شده‌اید از طلا؟! هرگز [چنین نیست]؛ به راستی که آفرینش‌تان بوده است از و در آغاز نبودید جز استخوان، گوشت و پی (عصب)!

افتخار و مباهات فقط برای خردی استوار، شرم، پاکدامنی، دانش و ادب است! پس به دست آورید دانش را و مجوید با آن را؛ زیرا مردم [انادان] مرده‌اند و دانشمندان زنده هستند! [چرا که] خداوند نمی‌پذیرد [از کسی] نادانی را در روز! پس رستگار است از شما، کسی که خودش را به یاد گرفتن و یاد دادن!

۱۸۶۶- **گزینه ۲** گزینه (۱): آن را انفاق می‌کند / گزینه (۲): آن را به خوبی انجام می‌دهد / گزینه (۳): آن را می‌بیند / گزینه (۴): آن را پدید می‌آورد

۱۸۶۷- **گزینه ۱** گزینه (۱): گمان می‌کنید، می‌پندارید / گزینه (۲): می‌شتابید / گزینه (۳): نجات می‌دهید / گزینه (۴): یاد می‌کنید

۱۸۶۸- **گزینه ۳** گزینه (۱): زینت / گزینه (۲): گل، سرشت / گزینه (۳): مس / گزینه (۴): محیط، محیط زیست

۱۸۶۹- **گزینه ۱** گزینه (۱): جانشین / گزینه (۲): شادی / گزینه (۳): نمونه / گزینه (۴): تلاش

۱۸۷۰- **گزینه ۴** گزینه (۱): [آکار] بیپوده / گزینه (۲): روزگار / گزینه (۳): بیماری / گزینه (۴): رستاخیز (قیامت)

۱۸۷۱- **گزینه ۳** گزینه (۱): عادت کرده است / گزینه (۲): برگشته است / گزینه (۳): عادت داده است / گزینه (۴): اعتقاد داشته است

۱۸۷۲- **گزینه ۴** گزینۀ نادرست در مترادف را مشخص کن.

دء: بیماری (درد) ≠ دواء: دارو (شفا)

بررسی گزینه‌ها گزینۀ (۱): سدید = مرصوص: استوار / گزینۀ (۲): تَبْر = تَنْظَر: می‌بینی / گزینۀ (۳): ریب = شَك: شک

۱۸۷۳- **گزینه ۳** «سارعا: بشتابید» و «أجلوا: به تأخیر بیندازید» متضادند. مترادف «سارعا»، «عَجَلوا: بشتابید، عجله کنید» است!

بررسی گزینه‌ها گزینۀ (۱): تَزَعَم = تَحَسَّب: گمان می‌کنی / گزینۀ (۲): «اللحم: گوشت» جمعش می‌شود: «اللحوم» / گزینۀ (۴): «الصحة: تندرستی» ≠ «الداء: بیماری»

۱۸۷۴- **گزینه ۲** «عظُم: استخوان» جمعش می‌شود «عظام» نه «أعظام»!

بررسی گزینه‌ها گزینۀ (۱): «اللسان: زبان» ← مع ← «الألسنة» / گزینۀ (۳): «القیامة: رستاخیز، قیامت» = «البعث: رستاخیز» / گزینۀ (۴): «زعموا: گمان کردند، پنداشتند» = «أيقنوا: یقین کردند»

۱۸۷۵- **گزینه ۳** جمع‌های مکسر این گزینۀ عبارت‌اند از: «بقایا ← مفرد بقیة»، «عظام ← مفرد عظام»، «الأعشاب ← مفرد العشب»، «اللحوم ← مفرد اللحم» که جمعاً می‌شود ۴ جمع مکسر.

بررسی گزینه‌ها گزینۀ (۱): «الرجال ← مفرد الرجل»، «الأفعال ← مفرد الفعل»، «أسماء ← مفرد اسم» / ۳ تا / گزینۀ (۲): «موتی ← مفرد ممت، میت»، «أحیاء ← مفرد حی» / ۲ تا / گزینۀ (۴): «أجرام ← مفرد جرم»، «الأشری ← مفرد الأسیر»، «سجون ← مفرد سجن» / ۳ تا

۱۸۷۶- **گزینه ۴** صورت تست از ما گزینۀ را خواسته است که در آن دو کلمۀ متضاد هم وجود نداشته باشد. در گزینۀ (۴) هیچ دو کلمۀ متضادی وجود ندارد!

بررسی گزینه‌ها گزینۀ (۱): أب ≠ أم / گزینۀ (۲): «موتی: مُردگان» ≠ «أحیاء: زندگان» / گزینۀ (۳): «دواء: دارو، درمان» ≠ «داء: بیماری»

۱۸۷۷- **گزینه ۳** صورت تست گزینۀ را از ما می‌خواهد که براساس توضیحات نادرست است.

بررسی گزینه‌ها گزینۀ (۱): عصب: پی‌رشته‌ای سفید در جسم است که در آن حس جریان دارد (جریان می‌یابد)! / گزینۀ (۲): گل: بر خاکی که با آب مخلوط (آمیخته) است، اطلاق می‌شود. / گزینۀ (۳): آبیوه‌گیری: مکانی است که در آن اشیای قدیمی و باستانی نگه‌داری می‌شود. (واژه صحیح: مُتَحَف: موزه) / گزینۀ (۴): گوشت ماده‌ای قرمز از جسم حیوان است که از آن غذا ساخته می‌شود.

۱۸۷۸- **گزینه ۳** **بررسی گزینه‌ها** گزینۀ (۱): بهره‌زید از روز رستاخیزی که در آن نه دوستی و نه شفاعتی هست! / گزینۀ (۲): این ساختمان بسیار استوار است، به گونه‌ای که پدیده‌هایی طبیعی، مانند زلزله آن را ویران نمی‌کند! / گزینۀ (۳): چرا شک داری؟ آیا تو به موضوع **گونه** داری! (واژه درست: زُئِب: شک است) / گزینۀ (۴): **این** یک عنصر فلزی رسانای حرارت و الکتریسیته است!

۱۸۷۹- **گزینه ۳** **بررسی گزینه‌ها** گزینۀ (۱): بازیکن **جانشین** (جان‌شینی) که وارد میدان شد، نقشش را خوب ایفا کرد. / گزینۀ (۲): نوشیدن شیر در داشتن **استخوان‌هایی** قوی به ما کمک می‌کند! / گزینۀ (۳): **مسی** فلزی گران‌تر از نقره است که برای ساخت (ساختن) دستبندها مورد استفاده قرار می‌گیرد. (واژه درست: الذهب: طلا) / گزینۀ (۴): در زندگی‌تان همواره از دروغ بهره‌زید (دوری کنید)؛ زیرا [آن] **مایه تباهی** است!

۱۸۸۰- **گزینه ۱** در این گزینۀ، «لا یَحْمَلُ: حمل نمی‌کند، نمی‌برد» نادرست و درست آن «لا یَحْمَلُ: تحمیل نمی‌کند» است.

ترجمه سایر گزینه‌ها گزینۀ (۲): آیا می‌توانی آن درخت بلند را از دور ببینی؟ (تَبْر: ببینی) / گزینۀ (۳): عاقل نَفْسش را بی‌گناه نمی‌شمارد؛ زیرا آن بسیار دستوردهنده به بدی است! (لا یَبْرئُ: بی‌گناه نمی‌شمارد) / گزینۀ (۴): به [انجام] کارهای نیک بشتابید پیش از این‌که اُحدی (شخصی) در انجام آن بر شما پیشی بگیرد! (سارعا: بشتابید)

۱۸۸۱- **گزینه ۳** إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الَّذِينَ: بی‌شک و بی‌گمان خداوند کسانی را دوست دارد که (رد گزینۀ‌های ۱ و ۲) / یقاتلون فی سبیلہ: در راهش پیکار می‌کنند (رد گزینۀ ۲) / کاتھم بنیان مرصوص: گویی آن‌ها بنایی (ساختمانی) استوار هستند. (= آن‌ها مانند بنایی استوار هستند) (رد گزینۀ‌های ۱ و ۲)

۱۸۸۲- **گزینه ۱** ترجمۀ کلمات مهم: هذا: این - يوم البعث: روز رستاخیز - کنتم لا تعلمون: نمی‌دانستید

بررسی گزینه‌ها گزینۀ (۲): امروز (این) / گزینۀ (۳): «روز» اضافی است، نمی‌دانید (نمی‌دانستید)؛ «کان + مضارع: ماضی استمراری» / گزینۀ (۴): «بودید که» اضافی است.

۱۸۸۳- **گزینه ۳** ترجمۀ کلمات مهم: یستوی: برابرند - یعلمون: می‌دانند - و: و - لا یعلمون: نمی‌دانند

بررسی گزینه‌ها گزینۀ (۱): دانسته‌اند (می‌دانند)؛ «یعلمون» مضارع است، «با یکدیگر» اضافی است. / گزینۀ (۲): علم دارند (می‌دانند)، با (او)، علم ندارند (نمی‌دانند) / گزینۀ (۴): بودند (هستند)

۱۸۸۴- **گزینه ۱** كُنْتُ أَبْصُرُ: نگاه می‌کردم (کان + مضارع ← معادل ماضی استمراری در فارسی) (رد گزینۀ‌های ۲ و ۳) / صَوْرِي من آیام دراستی: عکس‌هاییم از روزهای دوران تحصیل (رد سایر گزینۀ‌ها) / و أقول فی نفسي: و با خودم می‌گفتم (رد گزینۀ‌های ۲ و ۳) - دَقْتُ کتیب که فعل «کنت» بر فعل مضارع «أقول» نیز اثر گذاشته است و به همین دلیل به صورت «ماضی استمراری» ترجمه شده است! / لیت ما مَضَى یرجع: کاش آن‌چه گذشته است، بازگردد. (رد گزینۀ‌های ۲ و ۴). دَقْتُ کتیب که فعل مضارع پس از «لیت» به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود.

۱۸۸۵- **گزینه ۴** یُوَكَّدُ: تأکید می‌شود ← مضارع مجهول (رد گزینۀ‌های ۱ و ۳) / أن نَعْفُو: درگذریم / بیخشیاییم / عن عدونا: از دشمنان (رد سایر گزینۀ‌ها)، عند القدرة: در زمان قدرت (رد گزینۀ ۳)، در این گزینۀ، «مان» در «قدرتمان» اضافی است! / لعلنا نُرحم: امید است (شاید) مورد رحمت قرار گیریم. (رد سایر گزینۀ‌ها)

۱۸۸۶- **گزینه ۴** لیت الإنسان: کاش انسان (رد سایر گزینۀ‌ها) / یُبصر: ببیند، مشاهده کند (رد گزینۀ‌های ۱ و ۳) / ظواهر قدرة الله: پدیده‌های قدرت خداوند را / و یدرک سرّ خلق العالم: و راز آفرینش جهان را دریابد / بفهمد. (رد گزینۀ ۲)

۱۸۸۷- **گزینه ۱** إِنَّ الْإِنْسَانَ الَّذِي: بی‌گمان، انسانی که (رد سایر گزینۀ‌ها)، در گزینۀ‌های (۲) و (۴)، «را» و در گزینۀ (۳)، «این» اضافی است.

خَلِقَ مِنَ الطَّيْنِ: از گل آفریده شده (رد سایر گزینۀ‌ها) / و له جرم صغیر: و پیگیری کوچک دارد (رد گزینۀ ۴) / انطوی فیه عالم أكبر: در او جهانی بزرگ‌تر به هم پیچیده شده (رد سایر گزینۀ‌ها) / لا نهاية له: هیچ نهایی ندارد / برای آن نیست. (رد گزینۀ ۴)

۱۸۸۸- **گزینه ۱** لا عبد أظلم ممن: هیچ بنده‌ای ستمکارتر از کسی که (رد سایر گزینۀ‌ها) / ینکر أنعم الله المنهمرة: نعمت‌های ریزان خدا را انکار می‌کند (رد سایر گزینۀ‌ها) / الّتی أنزلت علیه: که بر او نازل شده است [رد گزینۀ‌های ۲ و ۴] / توجه کنید که فعل «أنزلت» مجهول است و نباید به صورت معلوم ترجمه شود!

۱۸۸۹- **گزینه ۳** قرأت فی موسوعة علميّة: در دایرة‌المعارف علمی خواندم / در یک دایرة‌المعارف علمی خواندم (رد گزینۀ‌های ۲ و ۴) / عظام الدیناصورات الّتی: استخوان‌های دایناسورهایی که (رد سایر گزینۀ‌ها) / کانت تعیش: زندگی می‌کردند (رد گزینۀ‌های ۲ و ۴)، در گزینۀ (۲) این فعل به صورت ماضی بعید ترجمه شده و در گزینۀ (۴) «بودند» ترجمه شده که نادرست است! / قبل ملیون سنة: یک میلیون سال پیش (رد گزینۀ‌های ۱ و ۲)، در گزینۀ (۱) «میلیون‌ها» (جمع) و در گزینۀ (۲)، عدم ترجمۀ «قبل: پیش» از موارد نادرست است!



۱۸۹۰- **کوبه ۴** لَعْلُ البشر: امید است که انسان، باشد که انسان (رد گزینه ۱) /
 يتعرّف علی حقیقة حیاته: با حقیقت زندگی اش آشنا گردد / آشنا شود ←
 أفعال مضارع پس از «لَعْلُ» به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود! (رد
 گزینه های ۲ و ۳، در گزینه ۲) ضمیر «ه» در «حیاته» ترجمه نشده است؛
 در گزینه ۳) فعل «یتعرّف» به صورت مصدر ترجمه شده که دقیق نیست!
 لكي لا يُضَيِّعَ عَمْرَهُ في طريق: تا عمر خود را در راهی که ... ضایع نکند ←
 إلکي لا يَضَيِّعُ: تا ضایع نکند ← مضارع التزامی منفی / طریق: راهی ←
 نکره (رد گزینه های ۱ و ۲، در گزینه ۱) فعل متعدی (گذرای) «لا يَضَيِّعُ»
 به اشتباه به صورت لازم (ضایع نگرده) ترجمه شده؛ در گزینه ۲) «لکي» که
 معنای «تا ...» دارد به اشتباه «و» ترجمه شده است! لا فائدة فيه: هیچ فایده ای
 در آن نیست. ← «لا» لای نفی جنس است، ← در ترجمه: «هیچ ...
 نیست!» (رد سایر گزینه ها)، در گزینه ۱) «هیچ ... نیست» در ترجمه لحاظ
 نشده و «ندارد» نادرست است؛ در گزینه ۲) «برایش» نادرست است و «هیچ
 ... نیست» نیز مانند گزینه ۱) در ترجمه لحاظ نشده؛ در گزینه ۳) نیز
 «بی فایده» نادرست است!

۱۸۹۱- **کوبه ۲** لا خیر في وُدِّ شخص: در دوستی با شخصی که
 هیچ خیریی نیست (رد سایر گزینه ها)، در ترجمه لای نفی جنس حتماً
 دقت کنید که از لفظ «هیچ» استفاده شده باشد! يَجْرُك بأعماله القبيحة: با
 کارهای زشتش تو را می کشد / می کشاند (رد سایر گزینه ها)، در
 گزینه ۱) فعل به صورت مستقبل، و در گزینه های ۳) و ۴) به صورت
 ماضی نقلی ترجمه شده که نادرست است! / إلى طريق: به راهی / يُؤدِّي
 إلى السقاوة: که منجر به بدبختی می شود (رد گزینه ۴)، دقت کنید که فعل
 «يُؤدِّي» که اسم نکره «طریق» را توصیف می کند، «جمله وصفیه» است و در
 ترجمه آن از لفظ «که» در آغاز جمله وصفیه استفاده می کنیم!

۱۸۹۲- **کوبه ۱** كأنّ: گویا، گویی، انگار (رد گزینه های ۲ و ۳، در گزینه ۲)
 «كأنّ» ترجمه نشده، و در گزینه ۳) به نادرستی «شاید» ترجمه شده است!
 هذه العظام: این استخوان ها (رد گزینه های ۲ و ۴)، در گزینه ۲) «العظام»
 اشتباه ترجمه شده است و در گزینه ۴) به صورت مفرد! / متعلّقة بالحيوانات
 التي: متعلق به حیواناتی است که (رد سایر گزینه ها) / كانت تعيش: زندگی
 می کردند (رد گزینه ۲) / خوفاً: از ترس (رد سایر گزینه ها) / من هجوم
 الحيوانات المفترسة: از هجوم حمله حیوانات درنده.

۱۸۹۳- **کوبه ۴** لنعترِبُ (= ل (لام امر) + نَعْتَرِبُ): باید پند بگیریم (رد سایر
 گزینه ها) / تجارب الآخرين: [از] تجربه های دیگران (رد گزینه ۱)، در گزینه ۱)،
 «تجارب» مفرد ترجمه شده که نادرست است! / بدلاً من أن: به جای این که (رد
 گزینه های ۲ و ۳) / نجرب أنفسنا: خودمان تجربه کنیم (رد گزینه های ۱ و ۲)
 ۱۸۹۴- **کوبه ۳** لا شيء أضرّ من: هیچ چیزی زیان بارتر از (رد سایر گزینه ها)،
 در ترجمه لای نفی جنس از «هیچ ... نیست» وجود ندارد» استفاده می کنیم. /
 التفكير في الأفكار السلبية: اندیشیدن به افکار منفی (رد گزینه ۲) / فعلينا
 أن نجتنبها: پس ما باید / پس بر ماست که از آن ها دوری نماییم / کنیم
 (رد گزینه های ۲ و ۴)، در گزینه ۲) «پس بهتر است» و در گزینه ۴) «دور
 شویم» فعل لازم نادرست هستند. / و نسجنها: و آن ها را زندانی کنیم / زندانی
 نماییم (رد گزینه های ۱ و ۲) / في زاوية من ذهننا: در گوشه ای از ذهنمان
 (رد گزینه ۴)، در گزینه ۴) «زاویه» را که نکره است به صورت معرفه (گوشه)
 ترجمه کرده که نادرست است!

۱۸۹۵- **کوبه ۲** سيقول الذين: کسانی که / آنانی که ... خواهند گفت
 (رد گزینه های ۳ و ۴) / سارعا: شتاب ورزیدند / شتاب ورزیده اند (رد سایر
 گزینه ها) / المعاصي: گناهان (رد گزینه ۱) / في يوم البعث: در روز قیامت /
 رستخیز (رد گزینه ۴) / ياليتنا كُنَّا تُراباً: ای کاش، خاک بودیم. (رد سایر گزینه ها)
 ۱۸۹۶- **کوبه ۳** لا خیر في صداقة الذين ...: در دوستی با کسانی که ...
 هیچ خیریی نیست / هیچ خیریی وجود ندارد. (رد سایر گزینه ها)، اولاً: در

ترجمه لای نفی جنس حتماً باید از لفظ «هیچ ... نیست» وجود ندارد»
 استفاده کنیم، ثانیاً: در گزینه ۲) «برای تو» اضافی است و «هیچ ... نخواهد
 داشت» نادرست است! / يجزوك بأقوالهم: با گفته هایشان / با گفتارشان
 تو را می کشاند (می کشند) / (رد گزینه های ۱ و ۴)، در گزینه ۱) فعل
 «يجزون» به صورت «مضارع مجهول» و در گزینه ۴) به صورت «مصدر»
 ترجمه شده که نادرست است! / إلى ما فيه عصيان الله: به آن چه در آن
 نافرمانی خداوند هست. (رد گزینه های ۲ و ۴)، در گزینه ۴) «از» اضافی است!
 ۱۸۹۷- **کوبه ۳** كأنّ هذا التمثال الذي: گویا / انگار این مجسمه ای که /
 تندیس که (رد سایر گزینه ها) / وُضِعَ في مركز المدينة: در مرکز شهر قرار
 داده شده است! (رد سایر گزینه ها)، دقت کنید که فعل «وُضِعَ» ماضی
 مجهول است و نباید به صورت «ماضی معلوم» ترجمه شود! / إنسان بصرنا:
 انسانی است که ما را می بیند (رد گزینه های ۲ و ۴)، در گزینه ۲) فعل «يُبصر»
 به صورت «مضارع التزامی» و در گزینه ۴) به صورت «ماضی استمراری»
 ترجمه شده که نادرست است! / و حدّق في عيوننا: و به چشم های ما خیره
 شده است / زل زده است (رد سایر گزینه ها)

۱۸۹۸- **کوبه ۱** در این گزینه، اسم مفعول «مَحْفُوظاً: نگه داشته شده» به
 اشتباه به صورت اسم فاعل (نگه دارنده) ترجمه شده است!
 ترجمه درست آیه: «آسمان را سقفی نگه داشته شده قرار دادیم.»

۱۸۹۹- **کوبه ۲** ترجمه درست «علمی که با عمل همراه نشده است، هیچ
 ارزشی ندارد!»

در ترجمه «لای نفی جنس» حتماً باید از «هیچ ... نیست» استفاده کنیم! /
 ۱۹۰۰- **کوبه ۱** ترجمه درست همانا / در آن، نشانه هایی است برای قومی که
 خردورزی می کنند.

۱۹۰۱- **کوبه ۲** ترجمه درست «شاید / امید است که این دستگاه های
 پیشرفته در حل مشکلات درسی مان به ما کمک کنند!» [کاش ← شاید /
 امید است / مشکلات درسی ← مشکلات درسی مان]

۱۹۰۲- **کوبه ۳** ترجمه درست سایر گزینه ها: گزینه ۱): هیچ لباسی زیباتر
 از تندرستی نیست! «لا» ← نفی جنس / گزینه ۲): به مردم دشنام ندهید
 که میان آن ها دشمنی به دست می آورید! «الا» ← نافیله / گزینه ۴):
 سخنی را نگویید که باعث دشمنی میان دوستانتان شود! «لا» ← ناهیه]

۱۹۰۳- **کوبه ۱** ترجمه درست سایر گزینه ها: گزینه ۲): گفتارشان نباید
 تو را ناراحت کند؛ زیرا از جنس است. (لا يحزن: فعل نهی) /
 گزینه ۳): گویی این شهر در ابتدای دوره اسلامی بنا شده است. / گزینه ۴):
 با فراوانی غذا و نوشیدنی، قلب ها را نمیرانید! (لا ← ناهیه)

۱۹۰۴- **کوبه ۱** ترجمه درست سایر گزینه ها: گزینه ۲): به ما آموخته ای
 («عَلِّمْت» ماضی است.) / گزینه ۳): بی گمان، بی شک ما آن را قرآنی عربی
 قرار دادیم، امید است خردورزی کنید. / گزینه ۴): گفت: می دانم که خدا بر
 هر چیزی تواناست. [أَعْلَمُ (مضارع للمتكلم وحده): می دانم]

۱۹۰۵- **کوبه ۳** انتباهات سایر گزینه ها: گزینه ۱): شگّی ← هیچ شگّی
 [در ترجمه لای نفی جنس از لفظ «هیچ نیست» استفاده می کنیم!] /
 هدایتگر ← هدایتی برای «هُدًى» یک اسم نکره است و «اسم فاعل» نیست
 تا معنای «هدایتگر» داشته باشد! / گزینه ۲): پروردگار ما ← پروردگار،
 ای پروردگار ما [حالت ندایی و خطابي منادا باید در ترجمه لحاظ شود!] /
 توانایی اش را نداریم ← توانایی اش (توانش) را هیچ نداریم. [ترجمه «لا» بی
 نفی جنس به درستی در ترجمه لحاظ نشده است: «هیچ نیست
 = هیچ نداریم!] / تحمیل نمی کند ← تحمیل نکن [لا در «لا تحمّلنا»،
 لای نهی است.] / در گزینه ۴): ما نمی دانیم ← هیچ دانشی نداریم ←
 [به ترجمه لای نفی جنس باید دقت کرد!] / دانای ... ← بسیار دانای ...
 «عَلَّام» بر وزن «فَعَّال» اسم مبالغه است و در ترجمه آن از لفظ «بسیار»
 استفاده می شود!]



۱۹۰۶- **گزینه ۲** «یضرب: می‌زند»: فعل مضارع (رد گزینه‌های ۳ و ۴)، «الأمثال: مثل‌ها»: جمع و معرفه (رد سایر گزینه‌ها)، «یتذکرون: یادآور شوند» (رد سایر گزینه‌ها)

۱۹۰۷- **گزینه ۲** إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا: قطعاً / همانا کسانی که گفتند (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱) «الذین» را «أَنان» ترجمه کرده که نادرست است و در گزینه‌های (۳) و (۴) «قالوا: گفتند» را به صورت مضارع (می‌گویند) ترجمه کرده که این هم نادرست است! رَبَّنَا اللَّهُ: پروردگار ماالله است (رد گزینه‌های ۱ و ۳) / ثم استقاموا: سپس استقامت پیشه کردند / استقامت کردند (رد گزینه‌های ۳ و ۴) / فلا خوف عليهم: پس ترسی بر آنان نیست (رد سایر گزینه‌ها) دقت کنید که چون اسم پس از «لا» «توین ضمّه گرفته است» نمی‌تواند لای نفی جنس باشد و در ترجمه‌اش نباید از لفظ «هیچ» استفاده شود.

۱۹۰۸- **گزینه ۳** مفتاح الهدوء: کلید آرامش، آرام‌بودن / هو أن نعلم: آن است که بدانیم (رد سایر گزینه‌ها) / لا أثر لرأي الآخرين: نظر دیگران هیچ تأثیری ندارد. (رد گزینه‌های ۲ و ۴) (لای نفی جنس)

۱۹۰۹- **گزینه ۲** «لا لون: هیچ رنگی نیست»، «نفي جنس: رد گزینه ۴»، «أكثر: بیشتر» (رد گزینه ۱)، «الأن: زیرا»، (رد گزینه ۴)، «تخفي: پنهان می‌شود»: مضارع و لازم (رد گزینه‌های ۳ و ۴)، «هناك: آن‌جا»، (رد سایر گزینه‌ها)

۱۹۱۰- **گزینه ۱** «لا حياة تقى: هیچ حیاتی باقی نمی‌ماند» (رد سایر گزینه‌ها)، «للحقیقة: برای حقیقت» (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، قسمت آخر عبارت هم فقط در گزینه (۱) صحیح ترجمه شده است!

۱۹۱۱- **گزینه ۳** «الظبي كآته: آهو، گویی»، (رد سایر گزینه‌ها)، «يدرك جمال الليل: زیبایی شب را درک می‌نماید» (رد سایر گزینه‌ها)، «يرقب القمر بإعجاب كثير: ماه را با شگفتی بسیار نظاره می‌کند» (رد سایر گزینه‌ها)

۱۹۱۲- **گزینه ۳** «لا دين للمتلون: انسان دورو هیچ دینی ندارد»، (لای نفی جنس: رد سایر گزینه‌ها)، «وإن: هر چند، اگرچه» (رد گزینه‌های ۱ و ۲)، جای دو قسمت آخر عبارت در سایر گزینه‌ها عوض شده، «تظاهر بكمال دیانت: به کامل بودن دیانتش تظاهر کند» (رد سایر گزینه‌ها)

۱۹۱۳- **گزینه ۱** «ليت: کاش»، (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، «كنت قد تعلمت: آموخته بودم»: ماضی بعید (رد سایر گزینه‌ها)، «أن لا أحزن: که ناراحت نشوم» (فعل مضارع منصوب منفی: رد سایر گزینه‌ها)، «وأواجه: با آن مواجه می‌شوم» (فعل متکلم وحده، رد سایر گزینه‌ها)، «ولو: اگرچه» (رد گزینه‌های ۲ و ۴)

۱۹۱۴- **گزینه ۳** «ليت: کاش»، «ای» در گزینه (۴) اضافی است (رد سایر گزینه‌ها)، «يتأمل» در گزینه (۴) دقیق ترجمه نشده، «جميع الكائنات: همه موجودات» (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، «يدرك: بفهمد، دریابد، درک کند» («خوب» در گزینه (۲) اضافی است).

۱۹۱۵- **گزینه ۴** سيعطيك: به تو خواهد داد / بدلها: به جای آن / الله: خداوند ترجمه درست «چه، تو نمی‌دانی که خداوند به جای آن چه چیزی به تو خواهد داد.» تذکر البته کاملاً مشخص است ترتیب عبارت‌ها در سؤال، اشتباه آمده است. ما دست به صورت سؤال کنکور نزدیم.

۱۹۱۶- **گزینه ۴** ترجمه صحیح و بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «هیچ کودکی برای تهیه غذایش در هر روز نگران نمی‌شود» / گزینه (۲): «زیرا او همیشه به مهربانی مادرش ایمان دارد» (عطوفه أم: ترکیب اضافی) / گزینه (۳): «کاش من مانند آن کودک به پروردگارم ایمان آورده بودم» (کان + ماضی: ماضی بعید)

۱۹۱۷- **گزینه ۱** ترجمه کلمات مهم: سواء: برابرند - ما هم سوی: نیستند ... جز، لأم و لأب: از یک پدر و مادر- و الجهال یفتخرون بنسبهم: در حالی که نادانان به نسب خود افتخار می‌کنند.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «با هم» اضافی است، پدر و مادرشان (از یک پدر و مادر)، نادان (نادانان)؛ «الجهال» جمع است، نژاد خود (نسبشان)، مفتخر است (افتخار می‌کنند) / گزینه (۳): مردم همگی (همه مردم)، «با هم» اضافی است، عصبی (عصب)، پدر و مادرشان (مانند گزینه ۲)، اما

(در حالی که؛ جمله «و الجهال...» جمله حالیه است.)، نادان (مانند گزینه ۲)، نسب خود (مانند گزینه ۲)، فخر می‌فروشد (افتخار می‌کنند) / گزینه (۴): مردم همگی (مانند گزینه ۳)، «و» ترجمه نشده است، «ما هم سوی» ترجمه نشده است، اما (در حالی که)

۱۹۱۸- **گزینه ۲** ترجمه کلمات مهم: لیت: ای کاش / یعرفون: بدانند بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): شاید (ای کاش؛ «لیت: ای کاش»، «لعل: شاید») / گزینه (۳): شاید (مانند گزینه ۳)، بفهمند (بدانند)، استعداد (استعدادش) / گزینه (۴): می‌فهمیدند (بدانند؛ فعل مضارع بعد از «لیت» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود)، توانمند است (می‌تواند)

۱۹۱۹- **گزینه ۱** خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): دانش‌آموزی است (اولاً «الطالب» معرفه است نه نکره؛ ثانیاً «الطالب» خبر نیست!) / گزینه (۳): موفق می‌شدم (اولاً «نصل» مضارع است نه ماضی، ثانیاً ترجمه صحیح آن «به موفقیت برسیم» است.) لای نفی جنس هم درست ترجمه نشده. / گزینه (۴): باید (جاء... بالطعام» یعنی «غذا را آورد» به تفاوت «جاء: آمد» و «جاء ب: آورد» دقت کنید! ضمناً «جاءت» ماضی است نه مضارع!) - تشکر می‌کنم («شکرت» ماضی است نه مضارع!) تذکر در گزینه (۱) «بعد آن تفرغ: بعد از این که خالی شود» به شکل مصدر ترجمه شده است (بعد از خالی شدن) ساختار «أن + مضارع» را می‌توانیم به شکل مصدر ترجمه کنیم. البته این مطلب در سطح کتاب درسی نیست!

۱۹۲۰- **گزینه ۳** ترجمه صحیح: «خدا در ما منادایی را قرار داد تا از گناهان دور شویم، اگر چه نتوانیم آن را بشنویم.»

۱۹۲۱- **گزینه ۲** سؤال به صورت بسیار حرفه‌ای و دقیق طرح شده است. در همه گزینه‌ها «إن» به کار رفته. «إن» جایی که نیاز به تأکید باشد، به صورت تأکیدی ترجمه می‌شود. نکته مهم این است که «إن» کل عبارت را مورد تأکید قرار می‌دهد؛ یعنی جایش همان ابتدای ترجمه است، مثل گزینه (۲)!

۱۹۲۲- **گزینه ۱** ترجمه کلمات مهم: إتما: فقط، تنها - ولي: ولی، سرپرست - آمنوا: ایمان آورده‌اند.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): همانا فقط، تنها؛ «إن» معنای تأکیدی دارد، هر کس (کسانی که؛ «الذین» موصول است، نه ادات شرط)، ایمان بیاورد (ایمان آورده‌اند؛ «آمنوا» فعل جمع مذکر غایب و ماضی است.) / گزینه (۳): سرور (ولی، سرپرست)، بدون شک (مانند گزینه ۲)، پیامبر (پیامبرش)، آن که (مانند گزینه ۲)، ایمان آورده است (ایمان آورده‌اند) / گزینه (۴): به درستی که (مانند گزینه ۲)، سرور (مانند گزینه ۳)، کسی که (کسانی که)، ایمان آورده است (ایمان آورده‌اند)

۱۹۲۳- **گزینه ۴** بررسی گزینه‌ها: گزینه (۱): ضمیر «ی» در «لینتی» ترجمه نشده است، «لیت + ماضی: ماضی بعید یا استمراری» ← کاش من همه کتاب‌ها را خوانده بودم (می‌خواندم) / گزینه (۲): «لعل + قد + ماضی: ماضی التزامی» ← شاید خیر بر ما نازل شده باشد. / گزینه (۳): «لیت + قد + ماضی: ماضی التزامی: ماضی التزامی» ← کاش امتحان تمام شده باشد. / گزینه (۴): «لعل + مضارع: مضارع التزامی» ← کاش امتحان تمام شده باشد.

۱۹۲۴- **گزینه ۱** بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «جاء: آمد» «جاء ب: آورد»، ضمناً ضمیر «ها» ترجمه نشده است ← مادر دانه‌هایی را برای جوجه‌های کوچکش آورد. / گزینه (۳): از نیکوترین چیزهایی که دوست دارند، بیش از پیش اتفاق می‌کنند. / گزینه (۴): وقتی که سخنران، سخنرانی می‌کند، حاضران با سکوت به او گوش می‌کنند. (دلیلی ندارد «یلقی» و «یُنصت» به صورت ماضی استمراری ترجمه شوند.)

تذکر دیدید که در سؤالات ترجمه؛ چند نکته تکرار شده بودند! ۱۹۲۵- **گزینه ۴** ترجمه صحیح: «پس علم از مال بهتر است؛ زیرا آن هیچ زوالی ندارد.»

۱۹۲۶- **گزینه ۱** لاشيء أحسن من: هیچ چیزی بهتر از ... نیست - لیشجعنا: برای این که (تا) ما را تشویق کند.



وجود ندارد ← لا طریق ... (رد گزیندهای ۲ و ۴)، همان طور که بارها گفته شد، در ترجمه لای نفی جنس از ساختار «هیچ نیست / وجود ندارد» استفاده می‌کنیم. / برای حل مشکلات زندگی ← لِحَلِّ مُشَاكِلٍ / مُشْكَلَاتِ الْحَيَاةِ (رد گزیندهای ۱ و ۴)، «الذَّهْر» به معنای «روزگار» و «زمانه» است نه «زندگی»!

۱۹۳۷- **گزینه ۱** تعریب صحیح گزینه: لا سَيْفٌ أَقْطَعُ مِنَ الْحَقِّ! [لَيْسَ] ← «لا»

دقت کنید که در تعریب «هیچ + اسم نکره» از «لای نفی جنس» استفاده می‌شود!

۱۹۳۸- **گزینه ۱** تعریب صحیح سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «لا قِيَمَةَ لَعْلَمِ لَيْسَ لَهُ عَمَلٌ» (یا «بلا عمل») / گزینه (۳): «لا يَأْسُ يَنْفَذُ فِي قَلْبِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ» / گزینه (۴): «لا أَعْرِفُ أَيَّ عَاقِلٍ لَا يَعْتَبِرُ بِالتَّجَارِبِ!»

۱۹۳۹- **گزینه ۲** بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): الافتخار (الفخر)، آداب الإنسان (أدبه) / گزینه (۳): «فقط» در جای نادرستی آمده است، الافتخار (الفخر)، الأدب (أدبه) / گزینه (۴): الأدب (أدبه)

۱۹۴۰- **گزینه ۴** «می‌دانید» مضارع است ← تعلمون، هفته‌ها ← الأسابيع، عدّة أسابيع، زنده بماند ← تبقى حیةً

۱۹۴۱- **گزینه ۴** بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): لعلّ (لیت؛ شاید، امید است که)، أشاهد (گنت مشاهده؛ ماضی استمراری به صورت «کان + مضارع» می‌آید، اما فعل ماضی بعد از «لیت» را هم می‌توان به صورت ماضی استمراری ترجمه کرد: «لبتني شاهدت: کاش من می‌دیدم» و البته به صورت ماضی بعید: «کاش من دیده بودم») / گزینه (۲): أنظر (گنت انظر، نظرت)، کلّ المدن في بلادي (کلّ مدن بلادي، مدن بلادي جمیعاً) / گزینه (۳): لعلّي (لبتني)

۱۹۴۲- **گزینه ۳** موارد اشتباه دیگر گزینه‌ها: گزینه (۱): من المناظر المرعبة (مشهد مرعب)، «بسیار» تعریب نشده است. / گزینه (۲): من مشاهد مرعبة (مانند گزینه ۱) / گزینه (۴): أفراخ (الأفراخ؛ «جوجه‌ها» معرفه است)، منظره مخوف (منظر مخوف)

۱۹۴۳- **گزینه ۲** ترجمه آیه «بادهان هایشان (زبان هایشان) چیزی را می‌گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آن چه پنهان می‌کنند دانایان است.» آیه شریفه را توصیف می‌کند.

گزینه (۱): مشرکان / گزینه (۲): منافقان / گزینه (۳): ستمگران / گزینه (۴): دروغگویان

با توجه به مفهوم آیه کاملاً مشخص است که کسانی که حرف دل و زبانشان یکی نیست، منافق و دورو هستند!

۱۹۴۴- **گزینه ۲** [گزینه] نادرست را در مفهوم مشخص کن.

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابرند؟» [این آیه ما را به یادگیری تشویق می‌کند. / گزینه (۲): «هیچ اجباری در دین نیست.» انتخاب دین بر هر یک از ما واجب است! / گزینه (۳): «پروردگارا! آنچه توانش را هیچ نداریم بر ما تحمیل نکن.» «خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند.» / گزینه (۴): «هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست!» «یک ساعت اندیشیدن بهتر از هفتاد سال عبادت است!»

با توجه به ترجمه گزینه‌ها، کاملاً مشخص است که گزینه (۲) نادرست است.

۱۹۴۵- **گزینه ۲** ترجمه بیت سؤال: «ای که نابخردانه افتخارکننده به دودمان هستی (= به دودمان افتخار می‌کنی) / مردم فقط از یک مادر و [یک] پدر هستند!» مفهوم این بیت این است که انسان نباید به آبا و اجداد خود افتخار و تکیه کند، بلکه باید به عقل و دانش خویش اتکا کند.

گزینه‌های (۱)، (۳) و (۴) هر کدام به نوعی به این موضوع اشاره دارند، ولی گزینه (۲) به فروتنی اشاره می‌کند که مناسبتی با مفهوم بیت ندارد!

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «لا»ی نفس جنس در ترجمه نیامده است، یافتن (کشف)، ترغیب کرده باشد (تشویق کند؛ علاوه بر ترجمه نادرست، فعل «لیشجع» به خاطر «ل» ناصبه باید به صورت مضارع التزامی ترجمه شود.) / گزینه (۳): جای «نیست» در ترجمه بعد از «تندیس‌ها» است. / گزینه (۴): لا (مانند گزینه ۲)، لیشجع (مانند گزینه ۲)

۱۹۲۷- **گزینه ۴** «لا یغتر: فریب نمی‌خورد» (رد گزینه ۲)، «أبدأ» در گزینه (۱) در جای نادرستی ترجمه شده است، «یَعْلَمُ: می‌داند» مضارع است (رد گزینه ۱) و «اگر بدانند» در گزینه (۲) اشتباه است، «سراب: سرابی» نکره است (رد گزینه ۲)، «پزی: می‌بیند» معلوم است (رد گزینه ۳) و در گزینه‌های (۱) و (۲) ترجمه نشده است، «لا» در «لا وجود» از نوع نفی جنس است و گفتیم که می‌توانیم آن را «اصلاً» هم ترجمه کنیم (رد گزینه‌های ۱ و ۳).

۱۹۲۸- **گزینه ۱** «ما» از نوع موصول است و معنای «آن چه، چیزی که» می‌دهد (رد گزینه‌های ۲ و ۳)، «یَزِيدُ: می‌افزاید» این جا متعدی است (رد گزینه ۲)، «لا» در «لا طاقه» از نوع نفی جنس است (رد گزینه‌های ۲ و ۳) و «طاقه» نکره است (رد گزینه ۴)، و «بلکه، که» در گزینه‌های (۲)، (۳) و (۴) اضافی‌اند!

۱۹۲۹- **گزینه ۳** ترجمه کلمات مهم: «هناك لا إنسان»: هیچ انسانی وجود ندارد - «بدون خطأ»: بدون خطا - «ولکته»: ولی - «یفشل»: شکست می‌خورد - «عندما»: زمانی که - «یعدّ»: به شمار آورد - «نفسه»: خودش را - «عالمًا»: عالمی - «یعرف»: می‌داند - «کلّ شيء»: همه چیز

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): خطا نکند («بدون خطأ» فعل نیست!)، دانای همه چیز (فعل «یعرف» در ترجمه لحاظ نشده است)، شکست خواهد خورد («یفشل» معادل مضارع است نه آینده!) / گزینه (۲): انسان (اسم لای نفی جنس به صورت نکره ترجمه می‌شود)، هیچ‌گاه (معادل لای نفی جنس نمی‌باشد)، می‌دانسته است (معادل «یعرف: می‌داند» نیست!) / گزینه (۴): انسان (مانند گزینه ۲)، هیچ‌گاه (مانند گزینه ۲)، آگاه است (ترجمه اسنادی «یعرف» صحیح نیست!)

۱۹۳۰- **گزینه ۳** خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): کلامی (ضمیر «ه» در «کلامه» ترجمه نشده است)، که (معادل «و» نیست) / گزینه (۲): چون قبل «و» جمله اسمیه آمده، «و» را عاطفه می‌گیریم به معنای «و»، حرکت می‌کند (معادل «تقدر أن تدير: می‌تواند بچرخاند» نیست) / گزینه (۴): خواست («طلب: خواسته شد» مجهول است نه معلوم)، ببیند («أن یأتوا بـ» به معنای «بیاورند» است. به تفاوت «أتی: آمد» و «أتی بـ: آورد» توجه کنید!)

۱۹۳۱- **گزینه ۳** خطای این عبارت: عجله کنیم (معادل فعل «نؤجّل: به تأخیر بیندازیم» نیست!)

ترجمه صحیح عبارت: «هیچ تعجبی نیست در این که کارهای خوبمان را به تأخیر بیندازیم!»

۱۹۳۲- **گزینه ۳** «الإقدام» به معنای «عمل کردن» است! **تذکر** در «لا شكّ، لا بأس» لزومی ندارد «لا» را به صورت نفی جنس ترجمه کنیم! بارها در کنکور سابقه داشته!

۱۹۳۳- **گزینه ۳** «سُخِطَ» فعل متعدی و ضمیر «ك» مفعولش است. ← معصیت تو را خشمگین می‌کند.

۱۹۳۴- **گزینه ۲** «إنما: فقط، تنها»!

۱۹۳۵- **گزینه ۴** کاش انسان بتواند ← لَيْتَ الْبَشَرِ یَسْتَطِيعَ (رد سایر گزینه‌ها)، «زُيْمًا» و «لَعْلًا» ← شاید؛ و «قَد + فعل مضارع» ← گاهی + مضارع اخباری / شاید + مضارع التزامی / دستگاهی اختراع کند ← أن یخترع جهازًا: که احساسات را تشخیص دهد ← یَمِيزُ الْأَحَاسِيسَ (رد سایر گزینه‌ها)

۱۹۳۶- **گزینه ۳** بسیاری از مردم گمان می‌کنند ← إِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ یزعمون / یزعم كثيرٌ من الناس (رد گزینه‌های ۱ و ۴) / هیچ راهی



۱۹۴۶- **گزینه ۴** ترجمه بیت: «بلکه آنان را می بینی که از تگه گلی آفریده شده اند / آیا جز گوشت و استخوان و پی هستند؟»

ترجمه گزینه ها / گزینه ۱: «مردم خواباند و وقتی می میرند، بیدار می شوند! / گزینه ۲: «پروردگارا! این را به باطل نیافریدی.» / گزینه ۳: «جن و انس (جتیان و انسان) را نیافریدم، مگر برای این که مرا عبادت کنند.» / گزینه ۴: «انسان ناتوان آفریده شده است.»

گزینه (۴) نزدیک ترین گزینه از نظر مفهوم به صورت سؤال است!

۱۹۴۷- **گزینه ۳** **ترجمه گزینه ها** / گزینه ۱: «هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست! مفهوم بیت فارسی: ارزش و شرافت انسان به جان و عقل و دانش اوست نه جامه هایی که بر تن می کنی!» / گزینه ۲: «هیچ خیری در یک گفتار نیست، مگر این که همراه کردار شود. مفهوم عبارت مقابل: انسان اول باید اندیشه کند، سپس سخن بگوید!» / گزینه ۳: «رحم کن تا مورد رحمت قرار گیری؛ زیرا خداوند رحمان به رحم کنندگان رحم می کند.» ترجمه عبارت مقابل: خداوند به کسی که به مردم رحم نمی کند، رحم نمی کند.» / گزینه ۴: «ارزش هر انسان به کاری است که آن را خوب انجام می دهد.» ترجمه عبارت مقابل: نیکی کن، همان گونه که دوست داری به تو نیکی شود.»

بی ارتباط

۱۹۴۸- **گزینه ۲** ترجمه عبارت (ضرب المثل): «هیچ پیامبری در وطن خود بزرگی و ارج ندارد.»

با توجه به مفهوم هر چهار گزینه درمی یابیم که فقط گزینه (۲) با عبارت صورت تست هم مفهوم است.

مفهوم گزینه های (۱) و (۳) روشن است، اما مفهوم گزینه (۴) این است که: تویی که در کنار رودخانه فرات [و فراوانی و گوارایی آب] هستی، قدر آب را نمی دانی و فقط کسی قدر آن را می داند که از آن محروم باشد!

۱۹۴۹- **گزینه ۱** ترجمه عبارت (ضرب المثل): «چهبسا سخنی که به صاحب خود (صاحب سخن) می گوید: مرا رها کن.»

ترجمه گزینه ها / گزینه ۱: «هیچ چیزی سزاوارتر از زبان به زندان (زندانی شدن) نیست!» / گزینه ۲: «چهبسا سخنی که مانند شمشیر [تیز و بُرنده] است.» / گزینه ۳: «حرف، حرف می آورد.» / گزینه ۴: «هیچ خیری در گفتاری نیست، مگر این که با کردار همراه شود.»

۱۹۵۰- **گزینه ۲** ترجمه گزینه (۲): ارزش هر انسانی به کاری است که آن را خوب انجام می دهد. / ترجمه عبارت مقابل: کردار (کار) از انجام دهنده خود خبر می دهد.»

ترجمه گزینه ها / گزینه ۱: «گویی راضی ساختن همه مردم هدفی است که به دست نمی آید (به دست آورده نمی شود).» / گزینه ۳: «هیچ گنجی بی نیازکننده تر از قناعت نیست.» / گزینه ۴: «هیچ خیری در گفتاری نیست، مگر این که همراه با کردار شود.» / ترجمه آیه مقابل: «چرا آن چه را که انجام نمی دهی، می گویدی.»

۱۹۵۱- **گزینه ۴** **ترجمه گزینه ها** / گزینه ۱: «شرافت انسان به دانش و ادب است نه به اصل و نَسَب.» «ای که ناخردانه افتخارکننده به دودمان هستی / مردم فقط از یک مادر و [یک] پدر هستند.» / گزینه ۲: «مردم مُرده اند (مُردگان اند) و دانشمندان زنده اند (زندگان اند).» «نادانی مرگ زندگان است.» / گزینه ۳: «هیچ گنجی بی نیازکننده تر از قناعت نیست.» «قناعت، گنجی است که تمام نمی شود.» / گزینه ۴: «هیچ چیزی سزاوارتر از زبان به زندان (زندانی کردن) نیست.» «سخن بگوئید تا شناخته شوید؛ زیرا انسان زیر زبان خود پنهان است.»

عبارت اول گزینه (۴) به کم سخن گفتن و سکوت اشاره دارد، ولی عبارت دوم می گوید: برای این که شناخته شوید، باید سخن بگوئید.

۱۹۵۲- **گزینه ۳** ترجمه گزینه (۳): «آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خودتان را فراموش می کنید؟» مفهوم بیت روبه رو: باقی ماندن اثر عمل و کردار انسان در این جهان پس از مرگ وی

بررسی سایر گزینه ها / گزینه ۱: «هر چیزی از بین می رود، مگر ذات [پاک] او» مفهوم بیت: جاودانگی خداوند

دارای ارتباط. / گزینه ۲: «هر کس بزرگی بخواهد، شبها بیدار می ماند: مفهوم بیت: برای رسیدن به بزرگی باید رنج دید و زحمت کشید. به قول سعدی: نابرده رنج گنج میسر نمی شود / مُزد آن گرفت جان برادر که کار کرد!» / گزینه ۳: «گویی راضی ساختن مردم هدفی است که به دست نمی آید.» مفهوم بیت: هیچ گاه نمی توان همه را از خود راضی نگاه داشت! / گزینه ۴: «نفی» / گزینه ۳: صورت تست از ما عبارتی را خواسته که در آن «نفی» شدیدتر و بیشتر باشد! و همان طور که می دانیم، در لای نفی جنس، نفی از همه شدیدتر و بیشتر است!

گزینه (۱): «لا» نافی «گنجی بی نیازکننده تر از قناعت نمی باشد.» / گزینه (۲): «لیس» منفی کننده جملات اسمیه «گنجی بی نیازکننده تر از قناعت نیست.» / گزینه (۳): «لا» نفی جنس «هیچ گنجی بی نیازکننده تر از قناعت نیست.» / گزینه (۴): «لا» نافی «گنجی بی نیازکننده تر از قناعت وجود ندارد.»

۱۹۵۴- **گزینه ۳** ترجمه گزینه (۳): «هیچ شکی در کتابی که بر پیامبر نازل شده است، نیست!»

در گزینه (۱) هیچ نوعی از «لا» استفاده نشده است. [«آلا» هان، آگاه باشید] یعنی «آگاه ساختن، هشیار کردن» [در گزینه (۲) «لا: نه» در جواب «هل» آمده و در گزینه (۴) چون «أخ» تنوین کسره «ه» گرفته، «لا» نمی تواند نفی جنس باشد.

۱۹۵۵- **گزینه ۲** در این گزینه چون پس از «لا» اسم فتحه داری به کار نرفته است، بنابراین لای نفی جنس هم به شمار نمی رود.

در سایر گزینه ها به ترتیب: «لا رجاء»، «لا مشكله» و «لا أحد»، لای نفی جنس هستند!

۱۹۵۶- **گزینه ۱** در این گزینه «لا» در «لا سبیل ...» لای نفی جنس است! نوع «لا» در سایر گزینه ها: گزینه (۲): نافی «لا یختلفون: اختلاف ندارند» / گزینه (۳): «به معنای «نه» [«... لا الجهلاء: ... نه نادانان»] / گزینه (۴): نافی «لا یعلمون: نمی دانند»

۱۹۵۷- **گزینه ۲** «إن» از حروف مشبهة بالفعل است. دقت کنید در گزینه (۱) «رب» حرف جرّ، و «أن» جزء حروف ناصبه است و در گزینه (۴) «لا» از نوع «نفی جنس» است.

۱۹۵۸- **گزینه ۳** دقت کنید که «کان» را که از افعال ناقصه است نباید با «کأن» که از حروف مشبهة بالفعل است، اشتباه بگیرید. در سایر گزینه ها به ترتیب: «کأن»، «أن» و «لکن» از حروف مشبهة بالفعل اند.

۱۹۵۹- **گزینه ۳** در این گزینه، «لا» در «لا یحزنك» از نوع «ناهیة» است نه نافیة؛ زیرا آخر فعل را تغییر داده است (ساکن شده است). در سایر گزینه ها نوع «لا»ی ذکر شده کاملاً درست است!

بررسی سایر گزینه ها / گزینه ۱: «لا» ناهیة است؛ زیرا باعث حذف نون «ن» از فعل «تفترون» شده است! / گزینه ۲ و (۴): «لا» نفی جنس است؛ زیرا اسم پس از آن نه «ال» دارد و نه «تنوین»، ضمن این که در ترجمه آن از «هیچ ... نیست» استفاده می شود.

۱۹۶۰- **گزینه ۱** با توجه به ترجمه عبارت، متوجه می شویم که «لا» لای نفی جنس است؛ زیرا در ترجمه اش از «هیچ ... نیست» وجود ندارد» استفاده شده است و همان طور که می دانیم از ویژگی های اسم پس از لای نفی جنس این است که این اسم، نه «ال» می گیرد و نه «تنوین» و همواره فتحه دار است؛ یعنی «لا»ی نفی جنس + اسم - دار، بنابراین گزینه (۱) صحیح است!

۱۹۶۱- **گزینه ۲** «لا» در این عبارت، لای نفی جنس است نه نافیة / «مین: از» حرف جرّ است نه اسم موصول!

ترجمه عبارت / هیچ گناهی سنگین تر از قطع امید از خدا وجود ندارد!



۱۹۶۲- **کوبه ۴** اختیارات سائرگزینهها / گزینۀ (۱): «عمیل» ← «عمیل»
 اسم حروف مشبّهة بالفعل «منصوب» است و خبرش مرفوع! / گزینۀ (۲):
 «ناجح» ← ناجحاً [تُصَبِحُ] از افعال ناقصه است که اسمش مرفوع و خبرش
 منصوب است. در این عبارت، اسم «تُصَبِحُ» ضمیر مستتر «هُوَ» است و «ناجح»
 خبر آن است که باید منصوب باشد! / ضمناً: «لَبِثَ» از حروف مشبّهة بالفعل
 است که در این عبارت، اسمش ضمیر بارز «كَ» و خبرش جمله فعلیة «تُصَبِحُ»
 است! / گزینۀ (۳): شیئاً ← شیء / اسم لای نفی جنس همواره بدون
 «توین» و «ال» به کار می‌روند!

۱۹۶۳- **کوبه ۳** در این گزینۀ «حقاً» اسم مؤخّر «إِنَّ» و منصوب است و
 «الطَّالِبُ» پس از حرف جرّ «علی» آمده و مجرور است.
 اختیارات سائرگزینهها / گزینۀ (۱): «القرآنُ» ← «القرآنُ» / اسم «إِنَّ» منصوب
 است. / «المُسلمونَ» ← «المُسلمینَ» [یا:مُر: فرمان می‌دهد] فعل متعدی
 است و به مفعول نیاز دارد، مفعول همواره «منصوب» است. می‌دانیم که
 جمع‌های مذکر سالم علامت نصبشان حرف «یاء» است نه «واو». / گزینۀ (۲):
 «عالمًا» ← «عالمٌ» / «عالمٌ» خبر «أَنَّ» و «مرفوع» است! / گزینۀ (۴):
 «شاعراً» ← «شاعرٌ» / «شاعرٌ» خبر «كَانَ» و «مرفوع» است!

۱۹۶۴- **کوبه ۲** «لیس» از افعال ناقصه است که اسمش مرفوع و خبرش
 منصوب است! در این عبارت «المسلمون» اسم لیس و مرفوع به «واو» و
 «متحدین» خبر لیس و منصوب به «یاء» است. هر دوی این کلمات جمع
 مذکر سالم هستند که رفعشان با «واو» و نصبشان با «یاء» می‌باشد!

بررسی سائرگزینهها / گزینۀ (۱): «إِذَا» از ادوات حصر به شمار می‌رود که جمله
 پس از آن می‌تواند اسمیّه یا فعلیّه باشد. در این عبارت «إِذَا» بر سر جمله
 اسمیّه وارد شده است، ولی تفاوتش با «إِنَّ» در این است که پس از «إِذَا»،
 مبتدا (مرفوع) + خبر (مرفوع) به کار می‌رود. بنابراین «متحدین» که منصوب
 است نادرست می‌باشد! / در گزینۀ‌های (۳) و (۴) که هر دو از حروف مشبّهة
 بالفعل هستند، اسمشان باید منصوب و خبرشان مرفوع باشد که در این
 عبارت برعکس آمده است!

۱۹۶۵- **کوبه ۱** در این گزینۀ، «كَانَ» از حروف مشبّهة بالفعل است که
 اسمش باید منصوب و خبرش مرفوع باشد. «السَّمَاءُ» اسم «كَانَ» و منصوب،
 و جمله فعلیة «تَطْمُرُ» خبرش است!

اختیارات سائرگزینهها / گزینۀ (۲): «عملٌ» اسم لای نفی جنس است و خبرش
 (أَفْبَحُ) باید مرفوع باشد! أَفْبَحُ ← أَفْبَحُ / گزینۀ (۳): «السَّمَاءُ» اسم کان
 است که باید مرفوع باشد! السَّمَاءُ ← السَّمَاءُ / گزینۀ (۴): «أَنَّ» از حروف
 مشبّهة بالفعل است. «الوفاية» اسم آن است و «أفضل» خبر آن است که باید
 مرفوع باشد! أَفْضَلُ ← أَفْضَلُ

۱۹۶۶- **کوبه ۱** در این گزینۀ، «لا»، لای نفی جنس است، پس «لباس»
 باید «لباسٌ» باشد، ولی خبرش باید مرفوع باشد که به اشتباه به صورت
 منصوب آمده است! أَجْمَلُ ← أَجْمَلُ
 ترجمة عبارت «برای انسان هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست!»

۱۹۶۷- **کوبه ۲** در این عبارت، «ریب» اسم لای نفی جنس، و «في الكتاب»
 خبر لای نفی جنس از نوع شبه‌جمله است!

بررسی سائرگزینهها / گزینۀ (۱): «بأش» اسم لای نفی جنس است، ولی «أفیه» ←
 خبر لای نفی جنس از نوع شبه‌جمله [محذوف است! / گزینۀ (۳): «إِله» اسم
 لای نفی جنس است، ولی خبرش [موجوداً محذوف است! / گزینۀ (۴):
 «معبود» اسم لای نفی جنس است، ولی خبرش [أَحَدًا محذوف است!

۱۹۶۸- **کوبه ۲** «إِنَّ» از حروف مشبّهة بالفعل است و ویژگی این گروه از نظر
 اعرابی این است که اسمشان «منصوب» و خبرشان به صورت «مرفوع» می‌آید!
 در این عبارت «العفو» اسم إِنَّ و منصوب، و «حسنٌ» خبر آن و مرفوع است!

اختیارات سائرگزینهها / گزینۀ (۱): العفو ← العفو / گزینۀ (۳): العفو ← العفو /
 حسناً ← حسناً / گزینۀ (۴): حسناً ← حسناً

۱۹۶۹- **کوبه ۲** پس از لای نفی جنس یک اسم فتحه‌دار (بدون تنوین)
 می‌آید و خبرش باید مرفوع باشد و این ویژگی فقط در گزینۀ (۲) آمده است!
 اختیارات سائرگزینهها / گزینۀ (۱): عبادَةٌ ← عبادَةٌ / گزینۀ (۳): عبادَةٌ / اسم لای
 نفی جنس همواره فتحه‌دار است! / گزینۀ (۴): أحسنٌ ← أحسنٌ / خبر لای
 نفی جنس هیچ‌گاه تنوین نمی‌گیرد! / گزینۀ (۴): أحسنٌ ← أحسنٌ / خبر لای
 نفی جنس باید مرفوع باشد!

۱۹۷۰- **کوبه ۳** در این گزینۀ، کان از افعال ناقصه است. «الطالبة» اسم آن
 و مرفوع و «مجددة» خبر آن و منصوب است.

بررسی سائرگزینهها / گزینۀ (۱): «إِذَا» از ادوات حصر است که پس از آن اگر
 جمله اسمیّه‌ای بیاید، مبتدا و خبر خواهیم داشت. در این عبارت، «العاقلُ»
 مبتدا و خبر «شخصٌ» و مرفوع است! / گزینۀ (۲): لا، لای نفی جنس است،
 پس «صفة» اسم آن و «أحسنٌ» خبر آن و مرفوع است! / گزینۀ (۴): «لعل»
 از حروف مشبّهة بالفعل است، بنابراین «البنّت» اسم آن و «نادمة» خبر آن
 است که مرفوع می‌آید!

۱۹۷۱- **کوبه ۱** در آغاز جمله «ان» آمده و پس از آن یک اسم، پس
 نمی‌تواند «إِنَّ» که از ادوات شرط است و پس از آن فعل به کار می‌رود، به کار
 رود. ضمناً همان‌طور که می‌دانیم «أَنَّ» هیچ‌گاه در آغاز کلام به کار نمی‌رود و
 همواره وسط جمله به کار می‌رود (به عنوان «رابط» یا «حلقه ارتباطی») ←
 (رد گزینۀ‌های ۲ و ۳). ضمناً «إِنَّ» و «أَنَّ» هیچ‌گاه قبل از فعل به کار نمی‌روند.
 ← (رد گزینۀ‌های ۲ و ۳)

این را نیز باید بدانیم که «إِنَّ» شرطیّه معمولاً در آغاز کلام می‌آید نه وسط
 آن ← (رد گزینۀ ۴)

۱۹۷۲- **کوبه ۳** در این گزینۀ «إِنَّ» از ادوات شرط است و فعل شرط را
 مجزوم کرده است که علامت جزم آن حذف «ن» از آخر فعل مضارع است.
 اختیارات سائرگزینهها / گزینۀ (۱): بعد از «أَنَّ» بلافاصله فعل به کار نمی‌رود. [«أَنَّ»
 ← «أَنَّ» / گزینۀ (۲): «أَنَّ» هیچ‌گاه در آغاز جمله به کار نمی‌رود. [«أَنَّ»
 ← «إِنَّ» / گزینۀ (۴): «إِنَّ» که از ادوات شرط است، در وسط جمله به کار
 نمی‌رود. [«إِنَّ» ← «أَنَّ»]

۱۹۷۳- **کوبه ۳** بررسی گزینۀ‌ها / گزینۀ (۱): «لا» ← نافیّه «لا أنوكلُ: توکل
 نمی‌کنم» / گزینۀ (۲): «لا» ← نافیّه «لا یضمرُ: دربر نمی‌گیرد» / گزینۀ (۳):
 «لا» ← نفی جنس [«لا شك فیه: در آن هیچ شکی نیست»] / گزینۀ (۴): «لا»
 ← نافیّه [«لكنیلا تحزنوا لیکنی + لا + تحزنوا: تا اندوهگین نشوید»]

۱۹۷۴- **کوبه ۳** اختیارات سائرگزینهها / گزینۀ (۱): «الطالبان» ← «الطالبین»
 [اسم «لعل» منصوب است و اسم‌های مثنی، علامت نصبشان حرف یاء (ب)
 است! / گزینۀ (۲): «نافع» ← «نافعاً» [«الکذب» اسم لیس و مرفوع است و
 «نافع» خبر آن است که باید منصوب باشد! / گزینۀ (۴): «مجتهدین» ←
 «مجتهدون»] «طَلَابٌ» اسم «إِنَّ» و منصوب است و خبرش باید مرفوع باشد
 و چون «مجتهدین» جمع مذکر سالم و خبر «إِنَّ» است باید با واو (و) به کار
 رود؛ زیرا علامت رفع در جمع مذکر سالم، حرف واو است.]

۱۹۷۵- **کوبه ۳** «المحسنون» که جمع مذکر سالم است، در این عبارت،
 اسم «إِنَّ» و منصوب است، در نتیجه باید به «المحسنین» تغییر یابد.
 [المحسنون ← المحسنین] / «کانت» از افعال ناقصه است. در این عبارت
 اسم «کانت» ضمیر مستتر «هی» و خبرش «قلیلة» است. [قلیلة ← قلیلة]
 «لکن» از حروف مشبّهة بالفعل است.

ضمیر «هم» اسم «لکن» است و «مجهولین» خبر آن است و می‌دانیم که
 خبر حروف مشبّهة بالفعل مرفوع است و چون «مجهولین» جمع مذکر است،
 علامت رفعش با واو (و) نشان داده می‌شود. [مجهولون ← مجهولون]



۱۹۷۶- **گزینه ۴** بررسی گزینه‌ها: گزینۀ (۱): «أَعْلَى» خبر «لیس» از نوع مفرد (یک اسم) است. / گزینۀ (۲): «شاعراً» خبر «كَانَ» از نوع **مفرد** (یک اسم) است. / گزینۀ (۳): «مُتَأَمِّلُونَ» خبر «نَحْنُ» از نوع مفرد (یک اسم) است. ضمناً «للقیام» با توجه به معنای عبارت نمی‌تواند خبر از نوع «شبه‌جمله» باشد؛ زیرا معنای مبتدا (نحن) را کامل نمی‌کند. / گزینۀ (۴): «لَمْ یَكُنْ = ما كان» بنابراین «یکن» نیز از افعال ناقصه است که فقط کمی شکل و شمایل ظاهری‌اش تغییر کرده است. «لهم» که بعد از «لم یکن» آمده، «خبر مقدم» از نوع **شبه‌جمله** و «اقتراح» اسم مؤخر می‌باشد!

۱۹۷۷- **گزینه ۴** در این گزینه «الغریب» اسم «إِن» و «مَنْ» خبر آن است. (تا این‌جا هیچ تقدیم و تأخیر؛ یعنی «مقدم‌شدن» و «مؤخرشدن» رخ نداده است. / «لَهُ» خبر مقدم «لیس» از نوع شبه‌جمله و «حبیب» اسم مؤخر «لیس» است. (در این قسمت از جمله، تقدیم و تأخیر رخ داده است!)
 بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): «لَهُ» اسم «إِن» و جمله فعلیّه «سَبَّح» خبر آن است! / گزینۀ (۲): «نا» اسم «لَبَّتْ» و «كُنَّا نَعْرِفُ» خبر «لَبَّتْ» از نوع جمله فعلیّه است. / ضمناً خود همین جمله فعلیّه از «كان» + اسم + خبر تشکیل شده است؛ یعنی: ضمیر «نا» اسم «كان» و «نَعْرِفُ» خبر «كان» از نوع جمله فعلیّه است!!! / گزینۀ (۳): «احترام» مبتدا، و «واجب» خبر آن است. در ضمن «علی کُلِّ» فقط جار و مجرور است نه «خبر مقدم»؛ زیرا معنای مبتدا را کامل نمی‌کند!!!

۱۹۷۸- **گزینه ۴** حرف «أَنْ» به هیچ وجه ابتدای جمله نمی‌آید. کاربرد این حرف، وسط جمله و برای ربط دادن دو قسمت از آن است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): «إِن» به معنای «قطعاً» در ابتدای جمله سر و کلاه پیدا می‌شود: «بی‌شک دانش‌آموز در خواندن درس‌هایش بسیار تلاش می‌کند.» / گزینۀ (۲): «لَبَّتْ: کاش» برای بیان آرزو به کار می‌رود. «کاش دانش‌آموز در خواندن درس‌هایش بسیار تلاش کند.» / گزینۀ (۳): «لعلّ: امید است که، باشد که» برای بیان امید به کار می‌رود: «امید است که دانش‌آموز در خواندن درس‌هایش بسیار تلاش کند.»

۱۹۷۹- **گزینه ۳** ترجمه و بررسی گزینه‌ها: گزینۀ (۱): هر کس تلاش می‌کند، می‌داند که موفقیت، غیرممکن نیست. (آن: برای ربط دو قسمت از عبارت به کار می‌رود.) / گزینۀ (۲): این شیء بسیار نورانی است، اما آن کوچک است. («لکن» غالباً برای رفع ابهام به کار می‌رود.) / گزینۀ (۳): سربازان، با شجاعت از میهن دفاع می‌کنند؛ کاش آن‌ها بنیای استوارند. (در این عبارت باید از «كَانَ» گویا استفاده شود. «كَانَ» غالباً برای تشبیه به کار می‌رود.) / گزینۀ (۴): بی‌گمان عاقل کسی است که آموخته‌شده‌های را برای بار دوم نمی‌آزماید. («إِنَّ» بار تأکیدی به همراه دارد. البته در بسیاری از جملات عربی معاصر، این کلمه صرفاً تکیه کلام ابتدای جمله است و به صورت تأکیدی ترجمه نمی‌شود.)

۱۹۸۰- **گزینه ۱** بررسی گزینه‌ها: گزینۀ (۱): «لعلّ + مضارع: امید است که، باشد که، مضارع التزامی» لعلّ یتقدّم: امید است که پیشرفت کنند. / گزینۀ (۲): «یفتخر» صفت اسم نکره «شاب» است و چون فعل قبلش در عبارت، ماضی است (کان)، «یفتخر» به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود: «در شهر ما جوانی بود که اهالی بسیار به او افتخار می‌کردند.» / گزینۀ (۳): «لَبَّتْ + ماضی: کاش + ماضی استمراری، بعید» ← «لَبَّتْ رجوع: کاش برمی‌گشت» / گزینۀ (۴): «کان + مضارع: ماضی استمراری» ← «کان یسافرون: سفر می‌کردند.»

۱۹۸۱- **گزینه ۱** بررسی گزینه‌ها: گزینۀ (۱): «لعلّ: امید است که، باشد که» برای بیان امید به کار می‌رود: «در زندگی‌تان مردم را بیخشیاید، امید است که مورد بخشش قرار گیرید.» / گزینۀ (۲): «کافر در روز رستاخیز خواهد گفت: ای کاش من خاک بودم.» «لَبَّتْ» برای بیان آرزو و حسرت به کار می‌رود. / گزینۀ (۳): «كَانَ» گویا، انگار» است و برای تشبیه هم به کار می‌رود: گویا این تندیس از طلا و نقره ساخته شده است. / گزینۀ (۴): «إِنَّمَا: فقط» برای بیان حصر و اختصاص به کار می‌رود: «فقط کسی در کارهایش موفق می‌شود که هنگام رویارویی با مشکلات ناامید نشود.»

۱۹۸۲- **گزینه ۲** «إِن» کَلّ جمله را تأکید می‌کند! بررسی گزینه‌ها: گزینۀ (۱): «أَنْ یتعدوا: که دوری کنند» («أَنْ» ناصبه داریم.) / گزینۀ (۲): «بی‌گمان سلامتی زیباترین لباس در جهان است.» / گزینۀ (۳): «شکی نیست که دوستت در مسابقه برنده می‌شود.» («أَنْ» داریم.) / گزینۀ (۴): «آیا گمان می‌کنی که ماهی‌ها به این دریا تعلق دارند؟» («أَنْ» داریم.)

۱۹۸۳- **گزینه ۲** بررسی گزینه‌ها: گزینۀ (۱): «أَنْ: که» از حروف مشبّهة بالفعل است. / گزینۀ (۲): «این را برای شما خریدم.....» «لکنّ» این‌جا ترکیب «حرف جرّ + ضمیر» (ل + کُنّ) است نه حرف مشبّهة بالفعل! / گزینۀ (۳): «لعلّ: شاید، امید است که» از حروف مشبّهة بالفعل است. / گزینۀ (۴): «این کاری دشوار است، اما تو قوی هستی.» «لکنّ» از حروف مشبّهة بالفعل داریم! / گزینۀ (۵): «لَبَّتْ» غالباً برای بیان حسرت و آرزوی محال به کار می‌رود. «کاش روزهای جوانی برگردند.» طبیعتاً بازگشت به زمان عقب، غیرممکن است! دقت کنید که در گزینۀ (۱) «لکنّ: ولی» برای رفع ابهام از جمله قبلی و تکمیل معنا، در گزینۀ (۳)، «كَانَ» گویا» برای بیان تشبیه و «لعلّ» در گزینۀ (۴) برای بیان امید به کار رفته‌اند.

۱۹۸۵- **گزینه ۴** بررسی گزینه‌ها: گزینۀ (۱): بی‌گمان زندگی (متشکل از) دقیقه‌ها و ثانیه‌هاست، پس باید آن را غنیمت بشماریم. («إِن» آغازکننده عبارت است و بعدش اسم می‌آید.) / گزینۀ (۲): «آیا می‌دانی که فیل یک اشتباه را دو بار تکرار نمی‌کند؟! («أَنْ» رابط بین دو قسمت از عبارت است.) / گزینۀ (۳): پدرم مریض بود، اما او در جلسه حضور یافت («لکنّ» به درستی به کار رفته است.) / گزینۀ (۴): خداوند پیامبرانی را برای هدایت مردم فرستاد، ولی آن‌ها هدایت می‌شوند. ✘ (در جای خالی می‌توان از «لَبَّتْ: کاش» و «لعلّ: امید است که» استفاده کرد.)

۱۹۸۶- **گزینه ۱** بررسی گزینه‌ها: گزینۀ (۱): «لا تَغْضَبْ: عصبانی نشو، خشمگین نشو» فعل نهی مخاطب است و معادل مضارع التزامی نیست. / گزینۀ (۲): «سخن آن‌ها نباید تو را ناراحت کند، زیرا عزّت، همه از آن خداست.» «لا یَحْزَنُ» فعل نهی غایب است: نهی غایب: نباید + مضارع التزامی / گزینۀ (۳): «ما این‌جا گرد هم آمده‌ایم برای این‌که دانش‌آموز نمونه را تکریم کنیم.» «لَبَّ» ناصبه + مضارع: تا (برای این‌که) + مضارع التزامی / گزینۀ (۴): «امید است که خواهر کوچکم در امتحاناتش قبول شود.» لعلّ + مضارع: مضارع التزامی

۱۹۸۷- **گزینه ۴** سؤال گفته گزینۀ‌های را مشخص کن که در آن مضارعی (یک فعل مضارع) نباشد که معادل مضارع التزامی فارسی است. کافی است یک مضارع التزامی در گزینه‌ها پیدا و آن را رد کنیم!

بررسی گزینه‌ها: گزینۀ (۱): «اگر به این پندها عمل کنی، تو موفق می‌شوی.» «تعملی» فعل شرط است و فعل شرط را غالباً به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌کنیم. / گزینۀ (۲): «کاش او به سرعت برای این مشکل به دنبال راه حلی بگردد.» لبّت + مضارع: مضارع التزامی / گزینۀ (۳): حتی + مضارع: مضارع التزامی ← حتی یَحکِم: تا داوری کند. / گزینۀ (۴): «نیکی کنید، بی‌گمان خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.» «أحسبوا» فعل امر مخاطب است و معادل مضارع التزامی نیست. «یَحِبُّ» هم به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود و دلیلی ندارد به صورت مضارع التزامی ترجمه شود.

۱۹۸۸- **گزینه ۱** در این آیه شریفه، «قَوْلُ» فاعل و مرفوع برای فعل نهی «لا یَحْزَنُ» است، و «العزّة» هم اسم «إِن» است و باید منصوب باشد!

۱۹۸۹- **گزینه ۴** در این عبارت، «الجنود» اسم «كَانَ» و منصوب است: «كَانَ» از حروف مشبّهة بالفعل است! و «بنیان» خبر «كَانَ» و مرفوع است. «مرصوص» هم که صفت برای «بنیان» است باید به تبعیت از اعراب موصوف خود (بنیان) مرفوع باشد!

اشتیاقات سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): «المحسنین» مضاف‌إلیه است نه مفعول؛ زیرا «أجر» به آن اضافه شده است! / گزینۀ (۲): ضمیر «ی» در «لیتنتی» [لَبَّتْ + نون وقایه] + «ی» اسم «لَبَّتْ» است نه خبر آن! / گزینۀ (۳): «علم» اسم لای نفی جنس و منصوب است نه مرفوع!



۱۹۹۹- **گزینه ۴** «لا» در این عبارت، لای ناهیه است نه نافی؛ زیرا باعث تغییر در آخر فعل مضارع (حذف نون) شده است. تَرْجُونْ ← لای نَهی لا تَرْجُوا: امید نداشته باشید.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «لا» در «لا تَقْتَمُّمَ» ← نفی جنس / گزینه (۲): «لا» در «لا تَنْتَوِّعُ» ← نافی / گزینه (۳): «لا» در «لا تَطْلُبُ» ← ناهی البته در این عبارت با توجه به معنای عبارت، ناهی از نافی تشخیص داده می‌شود! **ترجمه عبارت:** امتت تنبل نباید پیشرفت و موفقیت بخواهد!

۲۰۰۰- **گزینه ۱** قبلاً هم گفتیم که اسمی که پس از لای نفی جنس می‌آید، نه «ال» می‌گیرد، نه تنوین می‌پذیرد و نه به ضمیری متصل می‌شود و نه آن اسم از لای نفی جنس فاصله می‌گیرد!!! بنابراین فقط گزینه (۱) صحیح است!

انتیضات سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): بعد از «لا» اسمی «ال» دار آمده که نادرست است! / گزینه (۳): «أحد» که اسم لای نفی جنس است، از «لای نفی جنس» فاصله گرفته و میان آن‌ها «هناك» جدایی انداخته است! / گزینه (۴): اسم لای نفی جنس (ضیوف) به ضمیر «نا» متصل شده که نادرست است!

۲۰۰۱- **گزینه ۲** با توجه به ضمیر «هَنْ» که از صیغه «لِلغائبات» است، باید فعل از همین صیغه «يَنْفَعْنَ» به کار رود نه از صیغه «تَنْفَعْنَ»! در هر چهار گزینه، جای خالی اول، اسم «لیت» و جای خالی دوم خبر «لیت» است!

۲۰۰۲- **گزینه ۴** اسم لای نفی جنس «ال» نمی‌گیرد (رد گزینه ۱)، فتحه می‌گیرد (رد گزینه ۳) و خبرش مرفوع است (رد گزینه ۲): «أَسُوًّا ← أَسُوًّا»

۲۰۰۳- **گزینه ۱** **ترجمه و بررسی گزینه‌ها:** گزینه (۱): «امر شدید که عصبانی نشویم، ولی عصبانی می‌شویم و این کار میانمان رواج دارد.» حرف «آن» باعث شده که «لا نغضب» به صورت مضارع التزامی ترجمه شود، اما «نغضب» دومی به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود. دقت کنید که «لکن» تأثیری بر معنای فعل مضارع ندارد. / گزینه (۲): «شاید انسان از طریق نوشته‌ها و نگاره‌ها تمدن‌ها را بشناسد.» فعل مضارع بعد از «لعل» به صورت التزامی ترجمه می‌شود. / گزینه (۳): «گویا این کوه از بقیه کوه‌ها بلندتر است، کاش من به قله‌اش صعود کنم.» فعل مضارع بعد از «لیت» به صورت التزامی ترجمه می‌شود. / گزینه (۴): «کاش ما نظرات چندین نویسنده درباره این موضوع را بخوانیم تا نتیجه درستی بگیریم.» داستان فعل مضارع بعد از «لیت» را که گفتیم، «له» در «لنأخذ» از نوع ناصبه است و باعث می‌شود فعل مضارع به صورت التزامی ترجمه شود.

۲۰۰۴- **گزینه ۴** اسم لای نفی جنس بدون «ال» (رد گزینه ۲)، با علامت فتحه و بدون تنوین (رد گزینه ۱) می‌آید. ضمناً بعد از «لا» نفی جنس که فعل نمی‌آید. (رد گزینه ۳)

۲۰۰۵- **گزینه ۳** صورت این سؤال غیرمستقیم گفته که در کدام گزینه حرف مشبّه‌بالفعل «لکن» به کار رفته است. همان‌طور که می‌دانید کارکرد «لکن» برطرف کردن ابهام از جمله ماقبل خود و تکمیل آن است.

تذکر: «إن» کَلْ عبارت را تأکید می‌کند و «أَنْ» رابط بین دو قسمت از عبارات است.

۲۰۰۶- **گزینه ۲** «لیت: کاش» غالباً برای بیان کار یا چیزی استفاده می‌شود که امیدی به رخ‌دادنش نداریم. صورت این سؤال بسیار مهم است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «لعل: امید است که، باشد که» غالباً برای بیان امید و گاهی برای بیان شک به کار می‌رود. / گزینه (۲): «کأن: گویی، مانند» غالباً برای بیان تشبیه به کار می‌رود که البته در این گزینه برای بیان احتمال به کار رفته است. / گزینه (۴): «أَنْ: که» برای ارتباط دو قسمت از جمله و «لکن: اما، ولی» برای رفع ابهام از جمله قبل و کامل کردن فعل به کار می‌رود.

۲۰۰۷- **گزینه ۲** در این عبارت «أَنْ» به معنای «قطعاً» می‌باشد («إن» و در سایر گزینه‌ها به معنای «که» «أَنْ») می‌باشد. دقت کنید که «إن» در ابتدای جمله و «أَنْ» در وسط جمله به کار می‌رود.

۱۹۹۰- **گزینه ۴** **بررسی گزینه‌ها:** گزینه (۱): «أَنْ: که» برای ربط‌دادن دو قسمت از عبارت و «لأن: زیرا» برای بیان علت به کار می‌رود. / گزینه (۲): «لعل: امید است که» برای بیان امید به کار می‌رود. / گزینه (۳): «لیت: کاش» برای بیان آرزو و نیز حسرت به کار می‌رود. / گزینه (۴): «كأن» به معنای «گویا، انگار» است و «ولکن: اما» برای رفع ابهام از عبارت قبلی به کار می‌رود.

۱۹۹۱- **گزینه ۱** «المعلّمون» فاعل «كتب» و مرفوع به «واو» است، «تلاميذ» اسم «لیت» و منصوب است؛ جای خالی دوم میزبان صفت «تلاميذ» است، پس به تبعیت از آن باید منصوب باشد (المجتهدین «منصوب به «ياء» و در جای خالی سوم باید خبر «لیت» بیاید که مرفوع است («مستعدّون» مرفوع به «واو»)

۱۹۹۲- **گزینه ۲** بعد از «لا» نفی جنس اسم می‌آید نه فعل و جار و مجرور. «لا» در «لا تحسز: حسرت نخور» از نوع نهی، در «لا يكذب: دروغ نمی‌گوید» از نوع نفی و در گزینه (۳) صرفاً به معنای «نه» است. در گزینه (۲) «لا» به کاررفته از نوع نفی جنس است، چون بعدش یک اسم نکره فتحه‌دار به کار رفته و «لا» هم معنای «هیچ» می‌دهد. ترجمه گزینه‌های (۲) و (۴): گزینه (۱): کسی که دوستش را در برابر دیگران مسخره کند، هیچ دینی ندارد. / گزینه (۴): در روز تولد دوستانم گل آوردند نه شیرینی.

۱۹۹۳- **گزینه ۳** از بین حروف مشبّهة بالفعل، «كأن» برای بیان تشبیه به کار می‌رود. «لیت: کاش» برای بیان آرزو، «أَنْ: که» برای ربط‌دادن دو قسمت از عبارت به یکدیگر و «إن: قطعاً» برای تأکید به کار می‌روند.

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): کاش امروز پرنده‌ها روی هر شاخه‌ای آواز بخوانند. / گزینه (۲): گفت می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست. / گزینه (۳): گویا دل‌های همه دشمنانمان قطعه‌هایی از آهن و مس است. (مانند قطعه‌هایی از آهن و مس است). / گزینه (۴): قطعاً نیکان در نعمت و قطعاً بدکاران در آتش‌اند.

۱۹۹۴- **گزینه ۲** **بررسی گزینه‌ها:** گزینه (۱): «إن: قطعاً» برای تأکید و «لعل: امید است که، باشد که» برای بیان امید به کار می‌رود. / گزینه (۲): «أَنْ: که» برای ربط‌دادن دو قسمت از عبارت به کار می‌رود. / گزینه (۳): «كأن: گویا، انگار» غالباً برای بیان تشبیه به کار می‌رود. / گزینه (۴): «لیت: کاش» برای بیان آرزو و حسرت به کار می‌رود.

۱۹۹۵- **گزینه ۱** ترجمه و بررسی گزینه‌ها: گزینه (۱): گویا راضی کردن همه مردم، هدفی است که به دست نمی‌آید. («لا تدرك» صفت اسم نکره «غایه» است و به صورت اخباری ترجمه شده) / گزینه (۲): ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، باشد که اندیشه نمایید. (فعل مضارع بعد از «لعل» به صورت التزامی ترجمه می‌شود). / گزینه (۳): سخن آن‌ها نباید تو را ناراحت کند؛ زیرا تمام ارجمندی از آن خداوند است. (فعل‌های نهی غایب و متکلم به صورت «نبايد + مضارع التزامی» ترجمه می‌شود). / گزینه (۴): هر کس همیشه تلاش کند، به هدف‌هایش می‌رسد. (فعل شرط به صورت التزامی ترجمه می‌شود).

۱۹۹۶- **گزینه ۱** «كأن: حرف مشبّهة بالفعل»، «دار» اسم حروف مشبّهة بالفعل و «هی» خبر حروف مشبّهة بالفعل است. «الدنيا» مضاف‌الیه «دار» است!

۱۹۹۷- **گزینه ۲** **بررسی گزینه‌ها:** گزینه (۱): «لأن: زیرا» برای بیان علت به کار رفته! / گزینه (۲): «إن: قطعاً» تأکید به همراه دارد. / گزینه (۳): «عسى» برای بیان «احتمال، شک» و این‌ها به کار می‌رود. / گزینه (۴): «كأن» به معنای «گویا، انگار» است و گاهی برای بیان تشبیه هم به کار می‌رود.

۱۹۹۸- **گزینه ۲** در گزینه (۲)، «لا» نفی جنس است و «فائدة» اسم آن است. ضمناً «لا» در «لا يُستفاد» نافی است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «لا» نافی (موقّق نمی‌شود) / گزینه (۳): «لا» ناهی از معنای عبارت می‌فهمیم که این «لا» ناهی است. معنای عبارت: به نوبه‌امیدى اجازه نده که در جانت نفوذ کند! / گزینه (۴): «لا» نافی «لا يَدَعُ: هانمی‌کند» ← «كأن لا يَدَعُ: رهانمی‌کرد»!

جلو آمده و با کمال آرامش وارد دهان او شده است تا با منقارش هر آنچه را که میان دندان‌های آن حیوان از غذا گیر کرده را جمع کند! بدین ترتیب (بنابرین) هر یک از آن دو با دیگری انس و الفت گرفته و میان آن‌ها روابط دوستی مستحکم شده است تا این که (تا جایی که) پرنده را می‌بینی که در دهان تمساح وارد می‌شود، گویی وارد خانه خود می‌شود!

خدمت دیگری وجود دارد که این پرنده به تمساح ارائه می‌کند؛ او (آن پرنده) در سفرهای آن‌ها (تمساح‌ها) برای جست‌وجوی غذا به دنبال تمساح می‌رود و اگر شکار یا خطری را ببیند، با ایجاد صدایی که [آن] حیوان معنایش را می‌فهمد، برای هشدار دادن به تمساح می‌شتابد و [او در] دور شدن یا اتخاذ حیلۀ مناسب برای شکار طعمه‌اش می‌شتابد!

۲۰۲۲- گزینۀ ۲ [گزینۀ] درست را مشخص کن.

ترجمه گزینۀ ۱: پرنده از تمساح می‌ترسد و هرگز به او نزدیک نمی‌شود / گزینۀ ۲: از دلایل دوستی، احساس احتیاج یکی به دیگری است / گزینۀ ۳: تمساح هنگام احساس خطر صدایی ایجاد می‌کند و پرنده از خطر می‌گریزد / گزینۀ ۴: فایده مهم پرنده از بین بردن میکروب‌ها از دهان تمساح پس از وارد شدنش در آن است!

بر اساس متن، احساس احتیاج پرنده و تمساح به یکدیگر از دلایل دوستی و همزیستی مسالمت‌آمیز میان آن‌ها است!

۲۰۲۳- گزینۀ ۳ [گزینۀ] درست را برای جای خالی مشخص کن. «پرنده در سفرها برای تمساح را همراهی می‌کند.»

گزینۀ ۱: هشدار دادن به تمساح / گزینۀ ۲: این که او مونس و رفیق وی است. / گزینۀ ۳: به دست آوردن غذا / گزینۀ ۴: پاک کردن دهان تمساح بر اساس متن، علت اصلی همراهی پرنده با تمساح به دست آوردن غذا ذکر شده است!

۲۰۲۴- چه زمانی پرنده وارد دهان تمساح می‌شود؟
گزینۀ ۱: پیش از خوردن طعمه! / گزینۀ ۲: هنگامی که تمساح احساس خطر کند! / گزینۀ ۳: پس از شکار طعمه! / گزینۀ ۴: هنگامی که تمساح غذای خود را خورد!

بر اساس متن، هنگامی پرنده وارد دهان تمساح می‌شود که تمساح شکار و طعمه خود را خورده باشد!

۲۰۲۵- در وصف «پرنده» متن، [گزینۀ] درست‌تر را مشخص کن.
گزینۀ ۱: تمیز و هشداردهنده / گزینۀ ۲: مونس و بیننده / گزینۀ ۳: هشداردهنده و تمیزکننده / گزینۀ ۴: دوست و خورده‌شده
دو ویژگی برجسته پرنده که از متن دریافت می‌شود، «هشداردهنده و تمیزکننده» است!

۲۰۲۶- گزینۀ ۴ [گزینۀ] درست را مشخص کن.
گزینه‌ها: ۱) مجرد ثلاثی ← مزید ثلاثی (من باب تفعیل) / فاعله ... «الطائر» ← فاعله «هذا» / گزینۀ ۲: من باب تفعیل ← من باب تفعیل «يقدم» بر وزن «يفعل» از باب تفعیل است! / گزینۀ ۳: فاعله ضمیر «الهاء» ← فاعله «هذا»

۲۰۲۷- گزینۀ ۱ [گزینۀ] درست را مشخص کن.
گزینه‌ها: ۱) اسم مبالغة ← اسم مبالغة / گزینۀ ۲: مجهول ← مفعول / گزینۀ ۳: مفعول به و منصوب ← صفة للموصوف

۲۰۲۸- گزینۀ ۲ [گزینۀ] درست را مشخص کن.
گزینه‌ها: ۱) اسم مبالغة ← اسم مبالغة / گزینۀ ۲: مجهول ← مفعول / گزینۀ ۳: مفعول به و منصوب ← صفة للموصوف

ترجمه گزینۀ ۱: در تاریخ آمده است که ابراهیم قومش را از عبادت بت‌ها نجات داد! / گزینۀ ۲: ای انسان بر آنچه از دست داده‌ای ناراحت مباش، قطعاً (زیرا) نامیدی تو را از خداوند دور می‌کند! / گزینۀ ۳: آیا انسان گمان می‌کند که خداوند او را پوچ و بی‌پوده و تنها رها می‌کند؟ / گزینۀ ۴: خدایا و پروردگارا می‌دانیم که تو همیشه همراه بندگان هستی!

۲۰۰۸- گزینۀ ۱ [گزینۀ] درست را مشخص کن.
گزینه‌ها: ۱) نجات (در این عبارت، «فی الصدق» خبر مقدم است و «نجات» به عنوان اسم «إن» باید منصوب شود.) / گزینۀ ۲: سامعات (خبر «کان» است و باید منصوب شود.) / گزینۀ ۳: مُکْرَمًا (خبر «کان» است و باید منصوب شود.)

۲۰۱۰- گزینۀ ۴ [گزینۀ] درست را مشخص کن.
گزینه‌ها: ۱) مضاف الیه است! / گزینۀ ۲: «کَلْ طعام: هر غذایی» ترکیب اضافی و «طعام» مضاف الیه است! / گزینۀ ۳: «لِلزَّجَالِ» جار و مجرور و «الزَّجَالِ» مجرور به حرف جرّ است.

۲۰۱۲- گزینۀ ۳ [گزینۀ] درست را مشخص کن.
گزینه‌ها: ۱) «العِلْمُ: دانش» معرفه به علم است! / گزینۀ ۲: «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب / گزینۀ ۳: «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب / گزینۀ ۴: «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب

۲۰۱۴- گزینۀ ۲ [گزینۀ] درست را مشخص کن.
گزینه‌ها: ۱) «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب / گزینۀ ۲: «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب / گزینۀ ۳: «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب / گزینۀ ۴: «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب

۲۰۱۵- گزینۀ ۴ [گزینۀ] درست را مشخص کن.
گزینه‌ها: ۱) «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب / گزینۀ ۲: «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب / گزینۀ ۳: «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب / گزینۀ ۴: «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب

۲۰۱۶- گزینۀ ۳ [گزینۀ] درست را مشخص کن.
گزینه‌ها: ۱) «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب / گزینۀ ۲: «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب / گزینۀ ۳: «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب / گزینۀ ۴: «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب

۲۰۱۷- گزینۀ ۲ [گزینۀ] درست را مشخص کن.
گزینه‌ها: ۱) «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب / گزینۀ ۲: «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب / گزینۀ ۳: «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب / گزینۀ ۴: «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب

۲۰۱۸- گزینۀ ۳ [گزینۀ] درست را مشخص کن.
گزینه‌ها: ۱) «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب / گزینۀ ۲: «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب / گزینۀ ۳: «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب / گزینۀ ۴: «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب

۲۰۱۹- گزینۀ ۴ [گزینۀ] درست را مشخص کن.
گزینه‌ها: ۱) «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب / گزینۀ ۲: «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب / گزینۀ ۳: «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب / گزینۀ ۴: «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب

۲۰۲۰- گزینۀ ۱ [گزینۀ] درست را مشخص کن.
گزینه‌ها: ۱) «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب / گزینۀ ۲: «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب / گزینۀ ۳: «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب / گزینۀ ۴: «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب

۲۰۲۱- گزینۀ ۲ [گزینۀ] درست را مشخص کن.
گزینه‌ها: ۱) «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب / گزینۀ ۲: «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب / گزینۀ ۳: «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب / گزینۀ ۴: «مَنْزِلٌ» مفعول و منصوب ← مفعول و منصوب

متن اول

متن زیر را با دقت بخوان، سپس به سؤالات با آن چه با متن هماهنگی دارد، پاسخ بده.

آیا می‌دانی که تمساح از امیان [پرنده‌گان یک دوست باخلاص دارد، به گونه‌ای که میان آن دو تعامل عجیبی را می‌بینیم! اغلب اوقات تمساح را می‌بینیم که دو فک عریض خود را باز کرده و پرنده

متن دوم

جهان هر روزه یک یا چند (بیشتر) از گونه‌های گیاه یا حیوان را از دست می‌دهد و این یعنی کاهش ارتباط میان انسان و طبیعت! از جمله] اموری که هیچ شکی در آن نیست، این است که این هجوم و رویارویی بر کیفیت زندگی انسان اثر می‌گذارد و او را با بسیاری از مشکلات روبه‌رو می‌کند!

از دلایل این موضوع، خراب کردن طبیعت به دست انسان است، به گونه‌ای که [این امر] به اقدام انسان به شکار برخی از گونه‌های حیوان برای استفاده کردن از آن در خرید و فروش باز می‌گردد؛ یا می‌بینیم که او به اسیر کردن برخی از حیوانات اقدام می‌کند تا آن‌ها را در باغ وحش‌ها به نمایش بگذارد یا آن‌ها را در قفس‌های خانه‌ها قرار دهد. در سال‌های اخیر، پس از این که برخی دولت‌ها - از طریق مؤسسات و نهادهای مردمی و خواسته‌های توده مردم - احساس کردند] خطری وجود دارد که جامعه انسانی را تهدید می‌کند، به اجرای برخی قوانین برای جلوگیری از رواج این اقدامات ویرانگر پرداختند که نتایجش (ثمراتش) خوب بوده است!

۲۰۲۹- گزینه ۳ [گزینه] درست را مشخص کن.

ترجمه‌گزینه‌ها گزینه (۱): علت اصلی انقراض برخی حیوانات این است که انسان به تخریب طبیعت اقدام کرده است! / گزینه (۲): برخی کشورها توانستند مانع خطر رواج انقراض برخی حیوانات و تخریب طبیعت شوند! / گزینه (۳): خواسته‌های مردم و توده مردم تنها دلیل اجرای برخی قوانین در زمینه حفاظت از محیط زیست است! / گزینه (۴): همه دولت‌ها به اجرای برخی قوانین برای جلوگیری از تخریب طبیعت و بُردن درختان و شکار حیوانات اقدام کردند!

با توجه به پاراگراف آخر متن، برخی از کشورها و دولت‌ها به اجرای برخی از قوانین به منظور رفع شیوع انقراض بعضی از حیوانات و خراب کردن طبیعت پرداختند که نتایج آن خوب بوده است!

۲۰۳۰- گزینه ۲ متن درباره کدام خطر اساسی صحبت می‌کند؟

ترجمه‌گزینه‌ها گزینه (۱): شکار حیوانات و خوردن گوشت‌هایشان (گوشت آن‌ها) / گزینه (۲): غفلت از اثر گذاشتن طبیعت بر زندگی انسان! / گزینه (۳): درختان و گیاهانی که برای فروش عرضه می‌شوند! / گزینه (۴): قوانین اساسی برای شدت یافتن انقراض حیوانات و طبیعت! براساس متن، خطر اساسی «غفلت‌ورزیدن از موضوع تأثیر طبیعت بر زندگی انسان است»!

۲۰۳۱- گزینه ۳ موضوعاتی که به ترتیب در متن آمده است، عبارت‌اند از: گزینه (۱): عدم اقدامات لازم، رواج شکار و خرید و فروش، نمایش حیوانات در باغ وحش‌ها! / گزینه (۲): کاهش ارتباط میان انسان و طبیعت، احساس خطر، برخی اقدامات ویرانگر و خطرناک! / گزینه (۳): ارتباط میان انسان و طبیعت، دلایل ایجاد مشکلات، رویارویی دولت‌ها! / گزینه (۴): انسان و مشکلات طبیعت، نهادهای مردمی، تخریب طبیعت به دست انسان! موضوعاتی که به ترتیب در متن آمده است، عبارت‌اند از: «ارتباط میان انسان و طبیعت، عوامل ایجاد مشکلات، رویارویی دولت‌ها»

۲۰۳۲- گزینه ۴ موضوعی که در متن نیامده است، چیست؟

گزینه (۱): نتیجه چیزی که برخی دولت‌ها مقابل رفتارهای انسان به آن اقدام کرده‌اند! / گزینه (۲): آوردن برخی مصداق‌ها برای عاقبت کارهای انسان! / گزینه (۳): دلایل شکار حیوانات! / گزینه (۴): بیان راه‌ها برای جلوگیری از آن چه از دست رفته است! موضوعی که هرگز در متن به آن اشاره نشده است «بیان راه‌ها برای جلوگیری از آن چه از دست رفته است.» می‌باشد!

۲۰۳۳- گزینه ۴ اشکالات سیرک‌زینه‌ها / گزینه (۱): ضمیر «الهاء» البارز ←

ضمیر «هو» المستتر / گزینه (۲): لازم ← متعدّد / گزینه (۳): مجهول ← معلوم - نائب فاعله ضمیر «الهاء» البارز ← فاعله ضمیر «هو» المستتر

۲۰۳۴- گزینه ۴ بررسی سیرک‌زینه‌ها / گزینه (۱): متعدّد ← لازم / گزینه (۲): مجهول ← معلوم، فاعله «إقدام» ← «إقدام» مجرور به حرف جرّ است. / گزینه (۳): مزید ثلاثی (مصدره: إرجاع) ← مجرّد ثلاثی (مصدره: رجوع)، متعدّد ← لازم

۲۰۳۵- گزینه ۲ اشکالات سیرک‌زینه‌ها / گزینه (۱): مجرور بحرف الجرّ ← صفة أو نعت و مجرور بالتبعية: للمنعوت «السنوات» / في السنوات الأخيرة: جار و مجرور ← الأخريرة: زائدة (اضافی است!) / گزینه (۳): مبني ← معرب / گزینه (۴): اسم تفضیل ← اسم تفضیل نیست!

متن سوم

بسیاری از ما درک نمی‌کنیم که کار عمری دارد که به ناچار باید بگذرد تا پخته شود (برسد). تاجر ما (فروشنده ما) در روز بعد از بازکردن مغازه‌اش انتظار سود دارد و کارمند ما و جوان ما و ... همین‌گونه‌اند! ما در زندگی‌مان به نصیحت آن حکیمی که گفت: «اگر کوهی بنا کنم، سپس کارم را پیش از این که سنگ آخر را در قلّه آن بگذارم، رها کنم قطعاً خودم را شکست‌خورده می‌پندارم!» نیاز داریم. پس ما چگونه انتظار تحقق اموری را داریم که اساسش را محکم نکرده‌ایم!

از یکی از حکیمان درباره عوامل موفقیت پرسیدند، او گفت: پایداری، پایداری، پایداری! زیرا [آن] مهم‌ترین آن‌ها (عوامل) است و نبوغ سودی نمی‌رساند، مگر همراه آن، زیرا اگر [پایداری] نباشد، نبوغ همچون مرواریدی در داخل دریاست که هیچ دستی به آن نمی‌رسد و [هیچ] انسانی از آن بهره نمی‌برد!

۲۰۳۶- گزینه ۲ [گزینه] درست را برای جای خالی مشخص کن. «موضوعی که در متن نیامده است ... زبان است.»

گزینه (۱): علت / گزینه (۲): جبران / گزینه (۳): تحقق / گزینه (۴): موضوع تنها موضوعی که در متن به آن اشاره نشده است، «جبران خسارت» است.

۲۰۳۷- گزینه ۱ [گزینه] مناسب مفهوم متن را مشخص کن.

گزینه (۱): پیروزی با عجله موجب شکست می‌شود! / گزینه (۲): ... رسیدن به عزت در دستیابی به فرصت‌هاست! / گزینه (۳): هر کس بزرگی را آسان بخواهد، در بدی (فساد و تباهی) می‌افتد! / گزینه (۴): گاهی جدّیت و تلاش کاری را انجام می‌دهد که تنبلی انجام نمی‌دهد!

در سطر اول متن و بخش‌های دیگر آن به عجله‌نداشتن و صبر و پایداری اشاره شده است!

۲۰۳۸- گزینه ۱ منظور حکیم از سخنش «اگر کوهی بنا کنم ... چیست؟» / گزینه (۱): کارها [منوط] به تمام کردن آن‌ها است! / گزینه (۲): عمل‌کننده کسی است که [کار] آخر را انجام دهد! / گزینه (۳): کار از سازنده و ایجادکننده خود خبر می‌دهد! / گزینه (۴): کارها [وابسته] به بالا و پایین (ابتدا و انتهای) آن‌ها است!

براساس متن، منظور حکیم از عبارت «اگر کوهی بنا کنم، ...» این است که «کارها را به طور کامل انجام دهم و آن‌ها را به پایان برسانم.»

۲۰۳۹- گزینه ۴ [گزینه] درست را مشخص کن.

گزینه (۱): فقط پایداری از دلایل موفقیت است! / گزینه (۲): تاجر (فروشنده) نباید در کارش به سود فکر کند! / گزینه (۳): پختگی او رسیدن او را با پرداختن زیاد به آن‌ها بدون احساس دلزدگی (ملالت) به وقوع می‌پیوندد! / گزینه (۴): در زندگی ما رایج است که [ما] به ظواهر امور چنگ می‌زنیم، حال آن که به بهبود آن‌ها توجه نداریم.



۲۰۴۰- گزینه ۳ اشتباهات سایندهها / گزینه ۱: فاعله الاسم الظاهر «تحقق»
 ← فاعله ضمیر «نحن» المستتر / گزینه ۲: حروفه الأصلية: ن و ق ←
 حروفه الأصلية: و ق ع / گزینه ۴: لازم ← متعدّد

۲۰۴۱- گزینه ۳ بررسی سایندهها / گزینه ۱: «ن» من حروفه الزائدة ←
 «ن» من حروفه الأصلية / گزینه ۲: متعدّد ← لازم / گزینه ۴: للغائبة
 ← للغائب، مجهول ← معلوم، نائب فاعله ← فاعله

۲۰۴۲- گزینه ۲ اشتباهات سایندهها / گزینه ۱: فاعل و مرفوع بالضمة ←
 مفعول و منصوب بالفتحة / گزینه ۳: تفعیل ← تفاعل، فاعل لفعل «نتوقع»
 و مرفوع ← مفعوله لفعل «نتوقع» و منصوب / گزینه ۴: معرفة ← نكرة
 [گزینه] مناسب را برای جاهای خالی انتخاب کن.
 زاده شد در سال ۱۸۳۳ میلادی پسری باهوش که ألفرد نوبل. او از
 زمان کودکی اش به ماده «نیترولیسرین» و کار کرد بر بهینه سازی
 آن تا از انفجارش.
 بنابراین ساخت آزمایشگاهی کوچک تا در آن تجربه‌هایش را،
 اما متأسفانه آن مکان منفجر شد و ویران شد بر سر برادر کوچک‌ترش و
 او را کشت. این حادثه اراده‌اش را و به کارش ادامه داد
 برای موفقیت. بنابراین آن اتفاق افتاد! او ماده دینامیتی را که فقط با اراده
 (خواست) انسان منفجر می‌شد، اختراع کرد. پس از اختراع آن به
 خرید آن رؤسای شرکت‌های ساختمان‌سازی، معادن و دینامیت در همه
 نقاط جهان منتشر شد (گسترش یافت)!

[* في جميع أنحاء العالم: در سراسر جهان]

۲۰۴۳- گزینه ۲ / گزینه ۱: لقب داده شد / گزینه ۲: نامیده شد / گزینه
 ۳: آسان شد / گزینه ۴: مشخص شد، معین شد

۲۰۴۴- گزینه ۱ / گزینه ۱: اهتمام ورزید / گزینه ۲: پیچید / گزینه ۳:
 اختراع کرد / گزینه ۴: شدت یافت

۲۰۴۵- گزینه ۴ / گزینه ۱: امتناع کند، خودداری کند / گزینه ۲: دوری
 کند، پرهیز کند / گزینه ۳: برافروخته شود، سوزد / گزینه ۴: مانع شود،
 منع کند

۲۰۴۶- گزینه ۳ / گزینه ۱: جریان یابد / گزینه ۲: آزمایش کند / گزینه
 ۳: اجرا کند / گزینه ۴: بشکافد

۲۰۴۷- گزینه ۱ / گزینه ۱: ضعیف نکرد / گزینه ۲: سخت نکرد / گزینه
 ۳: تحمیل نکرد / گزینه ۴: مشخص نکرد، معین نکرد

۲۰۴۸- گزینه ۱ / گزینه ۱: با پشتکار / گزینه ۲: با تنبلی / گزینه ۳: با
 شادی / گزینه ۴: ناتوان، با ناتوانی

۲۰۴۹- گزینه ۲ / گزینه ۱: اجرا کردند / گزینه ۲: روی آوردند / گزینه ۳:
 پذیرفتند / گزینه ۴: شدت یافتند

۲۰۵۰- گزینه ۴ / گزینه ۴: در این گزینه هیچ جمع مکسری به کار نرفته است!
 بررسی سایندهها / گزینه ۱: «أثناء» مفرد ← «نحو»: سمت، سو / گزینه ۲:
 «الأنفاق» مفرد ← «التَّفَقُّ»: تونل / گزینه ۳: «أحبال» مفرد ← «حَبْل»: تار
 ۲۰۵۱- گزینه ۲ / گزینه ۲: در این گزینه «كَسَبَ» به دست آورد «متضاد حَصَلَ» به
 دست آورد» نیست، بلکه مترادف آن است.

بررسی سایندهها / گزینه ۱: «يُضْعَفُ» ضعیف می‌کند» ≠ «يُقَوَّى» تقویت
 می‌کند» / گزینه ۳: «إعمار: آباد کردن» ≠ «تهدیم: ویران کردن» / گزینه ۴:
 «أكرم: گرامی تر، گرمای ترین» ≠ «أهون: پست تر، پست ترین»

۲۰۵۲- گزینه ۲ / گزینه ۲: در این گزینه، «سَهَّلَ: آسان کن» مترادف «يَسَّرَ: آسان کن»
 است نه متضادش!
 بررسی سایندهها / گزینه ۱: «خيبة الأمل: ناامیدی» ≠ «الرجاء: امید،
 امیدواری» / گزینه ۳: «الضَّيِّبان: کودکان» = «الأطفال: کودکان» / گزینه ۴:
 «أهون: پست تر» = «أخفّر: پست تر»

۲۰۵۳- گزینه ۴ / گزینه ۴: در این گزینه، «الإعمار: آباد کردن» مترادف «التَّخريب:
 خراب کردن» نیست، بلکه متضاد آن است!
 بررسی سایندهها / گزینه ۱: «سور: دیوار» = «جدار: دیوار» / گزینه ۲:
 «أستعين: یاری می‌خواهم، کمک می‌طلبم» = «أستعيت: یاری می‌طلبم،
 کمک می‌طلبم» / گزینه ۳: «التافع: سودمند، مفید» ≠ «المُضِر: مضر،
 زیان‌بخش، زیان‌آور»

۲۰۵۴- گزینه ۳ / گزینه ۳: برای تکمیل جاهای خالی، [گزینه] نادرست را مشخص کن.
 ترجمه گزینهها / گزینه ۱: [ابی شک] این حکمران به زور نمی‌گیرد حقوق
 ملت خود را؛ زیرا او عادل است! «لا يَسْلُبُ: به زور نمی‌گیرد» / گزینه ۲:
 [مليخ] حشره زیان‌آوری است که محصولات کشاورزی و گیاهان را می‌خورد!
 «الجرادة: ملخ» / گزینه ۳: [تنگه] رودی وسیع (پهنارود) یا تنگ برای حرکت
 آن‌ها از مکانی به مکان دیگری است. (نادرست) [درستش: القناة: کانال] /
 گزینه ۴: بسیاری از مردم تصوّر می‌کنند که تلفظ «گ» در لهجه‌های عربی
 عامیانه موجود نیست! «الدّارجة: عامیانه»

۲۰۵۵- گزینه ۳ / گزینه ۳: صورت تست از ما گزینه درست را براساس توضیحات
 خواسته است!
 ترجمه گزینهها / گزینه ۱: تونل، مکان طلا، نقره، مس و مانند آن در زمین
 است! * (المنجم: معدن) / گزینه ۲: کانال، راهروی زیر زمین یا در
 [ادل] کوه است که محلّ ورود و خروج (راه ورود و خروج) دارد! * (النفق:
 تونل) / گزینه ۳: [اشخص] باپشتکار کسی است که در انجام کارش
 تلاش می‌کند و احساس خستگی نمی‌کند! / گزینه ۴: معدن، منطقه
 مرتفعی بالای سطح زمین است که از کوه کوچک‌تر است! * (تلّ: تپه)

۲۰۵۶- گزینه ۴ / گزینه ۴: برای تکمیل جاهای خالی، [گزینه] نادرست را مشخص کن.
 ترجمه گزینهها / گزینه ۱: چه کسی شایسته بهشت است، جز کسی که به
 خداوند ایمان آورده و کاری را نیکو انجام داده است؟! «أهل: شایسته» /
 گزینه ۲: یک سال قبل فیلم جالبی درباره فِتاورِی و تکنولوژی تولید شد
 که صحنه‌های شگفت‌انگیزی داشت! «التقنيّة: فتاوری» / گزینه ۳: تلاش
 بزرگان را نصب‌العین خود (در برابر دیدگان خود) قرار ده تا در کارهایت
 باپشتکار شوی! «دوّبأ: باپشتکار» / گزینه ۴: خفّاش تنها حیوان پستانداری
 است که می‌تواند شنا کند (شنا کردن) با بال‌هایش! «السباحة: شنا، شنا کردن»
 [درست آن: «الطيران: پرواز کردن» است!]

نکته / گاهی می‌توان مصدر را به صورت فعل [مضارع] ترجمه کرد. در گزینه
 ۴، «السباحة» که مصدر «سَبَحَ - سَبَحَ» است به صورت «مضارع التزامی»
 ترجمه شده است!

۲۰۵۷- گزینه ۴ / گزینه ۴: برای تکمیل جاهای خالی، [گزینه] درست را مشخص کن.
 ترجمه گزینهها / گزینه ۱: کسانی که نماز را بر پامی دارند و می‌آیند زکات را همان
 رستگاران اند! «يَأْتُونَ: می‌آیند» ← «يؤثون: می‌پردازند» / گزینه ۲:
 شیمی دانشی است که درباره شناخت ویژگی‌های مواد، پدیده‌های طبیعی
 و انرژی مطالعه می‌کند! «الكيمياء: شیمی» ← «الفيزياء: فیزیک» /
 گزینه ۳: متأسفانه در بیشتر مواقع، اکثر امکانات در توفان کشور جمع
 می‌شود! «عاصفة: توفان» ← «عاصمة: پایتخت» / گزینه ۴: [خریب] پاندا
 هنگام تولد از موش کوچک‌تر (کم‌حجم‌تر) است! «ذئب: خرس»

۲۰۵۸- گزینه ۲ / گزینه ۲: [گزینه] درست را برای جاهای خالی مشخص کن.
 ترجمه عبارت / ماده دینامیت آسان کرد کارهای سخت انسان را در کندن
 تونل‌ها و شکافتن کانال‌ها و دگرگونی تپه‌ها به دشت‌هایی قابل کشت!

ترجمه گزینهها / گزینه ۱: خراب کرد - معادن - ساختن - کوه‌ها - مفید /
 گزینه ۲: آسان کرد - تونل‌ها - شکافتن - تپه‌ها - قابل / گزینه ۳: معین
 کرد - کارخانه‌ها، کارگاه‌ها - ساختمان، سازندگی - کارخانه‌ها - قابل ... /
 گزینه ۴: آسان کرد - کوه‌ها - خراب کردن - آزمایشگاه‌ها - شایسته، لایق